

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب فصلنامه قضایی زمستان ۸۶

عنوان

صفحه

مقدمه ۸

بخش اول: قوانین مصوب مربوط به قوه قضاییه ۹

۱ - قانون تمدید مهلت آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۱

۲ - قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان ۱۲

۳ - قانون مبارزه با پولشویی ۲۰

بخش دوم: آراء وحدت رویه و اصراری هیأت دیوان عالی کشور ۲۵

در این فصل رأی وحدت رویه یا اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور در روزنامه رسمی کشور چاپ و منتشر نشده است.

بخش سوم: آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ۲۹

۱ - رأی وحدت رویه شماره ۳۷۲ - ۳۷۱ در ابطال بخشنامه شماره ۶ - ۸۱/۲/۷ سازمان تأمین اجتماعی در کارهای سخت و

زیان آور ۳۱

۲ - رأی وحدت رویه شماره ۳۶۹ در ابطال بخشنامه شماره ۷/۲۷۲/۱۱۹ - ۸۱/۴/۱ نیروی انتظامی جواز در تأخیر معرفی شش

ماهه متهمین قاچاق انسان ۳۳

۳ - رأی وحدت رویه شماره ۳۶۳ در ابطال ماده ۳ آیین نامه وصول عوارض مصوب ۱۳۵۶ انجمن شهر سابق یزد در اخذ عوارض

از صاحبان کارخانجات خارج از محدوده قانونی شهر ۳۵

۴ - رأی وحدت رویه شماره ۵۲۵ در نحوه اعمال ماده واحده قانون تشویق معلمان بازنشسته به ادامه همکاری با آموزش و

پرورش ۳۷

۵ - رأی وحدت رویه شماره ۵۱۸ - ۵۱۷ پرداخت حق بیمه تأمین اجتماعی ۳۹

۶ - رأی وحدت رویه شماره ۴۰۴ در حق بیمه ایام بیکاری ۴۱

۷ - رأی وحدت رویه شماره ۳۶۲ در نحوه اعمال ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸ ۴۳

۸ - رأی وحدت رویه شماره ۳۵۹ در اعتراض به رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون و مقررات استخدامی ناجا ۴۵

۹ - رأی وحدت رویه شماره ۱۱۷۸ در تبدیل وضعیت مستخدمین قراردادی سازمان تعزیرات حکومتی به رسمی ۴۷

۱۰ - رأی وحدت رویه شماره ۵۲۴ در حدود صلاحیت هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و امکان تسری اعمال خلاف شئون

در خارج از محیط اداری به وضعیت استخدامی وی ۴۹

۱۱ - رأی وحدت رویه شماره ۶۵۴ در استخدام رسمی دانشجویان متعهد به خدمت در آموزش و پرورش ۵۲

- ۱۲- رأی وحدت رویه شماره ۶۷۸ در بیمه کارکنان بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی ۵۵
- ۱۳- رأی وحدت رویه شماره ۵۲۱ در ابطال بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۸۲۹۶۶ - ۸۵/۵/۲۵ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در تعیین تاریخ اعطای گروه‌های تشویقی و استحقاقی ۵۷
- ۱۴- رأی وحدت رویه شماره ۴۱۲ در عدم پذیرش واگذاری ملک معوض بابت اراضی مورد تملک بابت اسناد عادی تأییدی در محاکم دادگستری ۵۹
- ۱۵- رأی وحدت رویه شماره ۵۴۳ در حقوق بازخرید خدمت معادل ۴/۵ ماه آخرین حقوق و فوق العاده‌های مبنای کسور بازنشستگی ۶۱
- ۱۶- رأی شماره ۵۲۶ در قابل طرح نبودن اعتراضات اعضای شرکتهای تجارتي و تعاونی نسبت به تصمیمات متخذة در جلسات مجمع عمومی در دیوان عدالت اداری ۶۴
- ۱۷- رأی شماره ۴۱۸ در ابطال ماده یک تصویب نامه هیأت وزیران مورخ ۶۲/۲/۲۸ در تعیین انحصار معافیت مالیاتی کارگاه- های کمتر از ۵ نفر کارگر ۶۶
- ۱۸- رأی شماره ۴۱۷ در جبران خسارت وارده به مؤدی مالیاتی در نتیجه سوانح و حوادث غیرمترتبه از درآمد مشمول مالیات مؤدی ۶۸
- ۱۹- رأی شماره ۴۰۹ در ابطال بخشنامه شماره ۴۲/۳۱۴۸۸ - ۸۵/۷/۲۶ دبیر هیأت عالی نظارت وزارت بازرگانی در شمول قانون نظام صنفی به شرکتهای حمل و نقل ۷۰
- ۲۰- رأی شماره ۵۳۲ در ابطال بند ج بخشنامه شماره ۲۰/۱۰۰ - ۳۰۴ - ۸۵/۴/۱۴ وزارت نیرو در انحصار بهای برق مصرفی پمپاژ آب مربوط به واحدهای کشاورزی ۷۳
- ۲۱- رأی شماره ۵۴۰ در پرداخت مزایای کار در برابر اشعه ۷۵
- ۲۲- رأی شماره ۴۲۵ در ابطال بخشنامه شماره ۴۰۲/۰۱/۱۷/۳۰ - ۸۱/۴/۴ نیروی انتظامی در امکان اعلام گذشت شاکی خصوصی ۷۷
- ۲۳- رأی شماره ۵۴۲ در ابطال بند آخر دستور العمل ۳۳/۱۴۸۳۵ - ۸۰/۱۲/۲۸ وزارت صنایع و معادن در وضع قاعده آمره مجازات قطع سهمیه ۷۹
- ۲۴- رأی شماره ۵۲۹ در ابطال بخشنامه ۳/۱۵۰۳۲ - ۸۴/۹/۲۴ اداره کل امور مالیاتی اصفهان در تشخیص مشاوران حقوقی مشمول احکام مالیاتی اشخاص حقوقی ۸۱
- ۲۵- رأی شماره ۴۲۳ در ابطال بخشنامه ۴۰۲/۰۱/۱۱/۹ - ۷۸/۷/۲۵ فرماندهی نیروی انتظامی در نفی دادخواهی رده‌های ناجا به طرفیت سایر رده‌ها و مسؤولین مربوط ۸۳
- ۲۶- رأی شماره ۴۲۴ در ابطال دستورالعمل تأسیس و راه اندازی مرکز مشاوره به شماره ۱۹/۷۴/۱۰۱/۰۴/۱/۰۱۱ - ۸۱/۴/۲۵ فرماندهی نیروی انتظامی ۸۶
- ۲۷- رأی شماره ۳۵۷ - ۳۵۸ در ابطال بخشنامه ۱۰۲/۱/۳۶۸ - ۱۳۷۷/۵/۲۶ سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور در محرومیت کارمندان رسمی، قراردادی سابق از شرکت در قراردادها ۸۸
- ۲۸- رأی شماره ۶۷۶ در عدم امکان وصول عوارض از محل فروش آهن آلات قراضه توسط کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری ۱۰

۲۹- رأی شماره ۴۳۰ در عدم امکان تبدیل حکم رسمی آزمایشی به پیمانی ۹۴

بخش چهارم: آیین نامه و دستورالعمل‌های مربوط به قوه قضائیه ۹۷

۱- تصویب نامه در خصوص ممنوعیت سفر اتباع ایرانی به سرزمین فلسطین اشغالی ۹۹

۲- دستورالعمل حمایت قضایی از سرمایه گذاری در قوه قضائیه ۱۰۰

۳- آیین نامه وصول مطالبات سررسید گذشته، معوض و مشکوک الوصول مؤسسات اعتباری (ریالی و ارزی) ۱۰۳

۴- تصویب نامه در خصوص تأمین خسارت‌های بدنی برای پرونده‌های واصل شده از صندوق دیه بیت المال در سال جاری ۲

۵- دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه ۱۱۳

بخش پنجم: بخشنامه‌های قوه قضائیه ۱۱۷

۱- تجویز اعطای مرخصی به زندانیان واجد شرایط ۱۱۹

۲- رسیدگی خارج از نوبت به جرایم انتخاباتی و تذکر اتخاذ تدابیر لازم ۱۲۰

۳- ممنوعیت اجرای حکم اعدام در ملاء عام ۱۲۱

۴- تعیین تکلیف زندانیان وفق شرایط اعلامی در بازرسی ۱۲۲

۵- تذکراتی مهم در اعمال نیابت قضایی اعطایی ۱۲۴

باسمه تعالی

مقدمه:

در تقارن سال جدید با میلاد مسعود پیامبر اکرم حضرت ختمی مرتبت (ص) و امام صادق (ع) فصلنامه شماره ۹ که مربوط به زمستان سال ۸۶ است حضور همکاران محترم و معزز قضایی تقدیم می‌گردد. همچنان که قبلاً آمده بود اقدام در جمع آوری مقررات و قوانین و آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری و آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌های مرتبط با قوه قضاییه و بخشنامه‌های قضایی و نظریات مشورتی صادره از اداره حقوقی و ... براساس آیین نامه‌ای و با هدف پاسخگویی به نیاز جدی همکاران قضایی در دسترسی سریع به منابع معتبر در حل و فصل پرونده‌ها و موضوعات قضایی پیش رو انجام می‌گیرد که امید است توانسته باشیم در این هدف توفیق یافته باشیم.

معاونت آموزش قوه قضاییه

زمستان ۱۳۸۶

بخش اول

قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۶

شماره ۱۳۸۶/۱۰/۱ - ۷۷۴/۱۵۳۷۱۰

جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۳۸۷۹۶/۱۵۴۴۶۳ مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۴ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) که با عنوان لایحه دو فوریتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۷ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

شماره ۱۳۸۶/۱۰/۹ - ۱۶۰۵۱۴

وزارت دادگستری

قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) که در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ بیست و هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۷۷۴/۱۵۳۷۱۰ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۱ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی نژاد

قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب

(در امور کیفری)

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) - مصوب ۱۳۸۴ - برای مدت یک سال تمدید می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ بیست و هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

قانون موافقتنامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان

ماده واحده - موافقتنامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان مشتمل بر یک مقدمه و (۱۹) ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه مبادله اسناد آن داده می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

موافقتنامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان

جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان که از این پس طرفهای متعاقد نامیده می‌شوند، نظر به علاقه متقابل به تحکیم روابط و همکاری مؤثر در زمینه استرداد مجرمان، بر پایه اصول حاکمیت ملی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و حفظ منافع متقابل، به شرح زیر توافق نمودند:

ماده ۱- تعهد استرداد

هر يك از طرفهای متعاقد متعهد می‌شوند که حسب تقاضای طرف متعاقد دیگر اشخاصی را که از طرف مقامات صلاحیتدار طرف متعاقد دیگر به لحاظ ارتکاب جرم یا برای اجراء مجازات تحت پیگرد بوده و در قلمرو وی یافت می‌شوند، به طرف متعاقد دیگر مسترد دارند.

ماده ۲- موارد استرداد

استرداد در موارد زیر امکان‌پذیر می‌باشد:

- ۱- تقاضای استرداد برای تعقیب کیفری عملی باشد که مطابق قانون هر دو طرف متعاقد جرم محسوب شود و حداکثر مجازات آن کمتر از يك سال حبس نباشد.
- ۲- استرداد محکومی تقاضا شده باشد که عمل ارتكابی و حداکثر مجازات آن مطابق بند (۱) همین ماده بوده و حکم صادره نیز لااقل شش ماه حبس باشد.

ماده ۳- امتناع از استرداد

در موارد زیر تقاضای استرداد رد خواهد شد:

- ۱- شخصی که استرداد او درخواست شده در زمان ارتكاب جرم، تبعه طرف متعاقد درخواست‌شونده باشد.
 - ۲- جرمی که موجب تقاضای استرداد شده، جرم سیاسی یا نظامی باشد. تشخیص نوع جرم با طرف متعاقد درخواست‌شونده است.
 - ۳- جرم در قلمرو طرف متعاقد درخواست‌شونده واقع شده باشد یا اگر در خارج از قلمرو آن طرف متعاقد ارتكاب یافته، رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم طرف متعاقد مزبور باشد.
 - ۴- طبق قوانین و مقررات یکی از طرفهای متعاقد، جرمی که موجب تقاضای استرداد شده از جهات قانونی قابل تعقیب و یا حکم قابل اجراء نباشد.
 - ۵- طبق قوانین طرف متعاقد درخواست‌شونده، انجام درخواست استرداد به حاکمیت یا امنیت ملی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه لطمه وارد نماید یا مغایر اصول بنیادین حقوقی در آن کشور باشد.
- در صورتی که استرداد مورد قبول واقع نگردد، موضوع عدم استرداد با ذکر جهات آن به طرف متعاقد درخواست‌کننده اطلاع داده خواهد شد.

ماده ۴- نحوه تنظیم درخواست استرداد

درخواست استرداد باید مشتمل بر اطلاعات و اسناد زیر باشد:

۱- نام مرجع درخواست‌کننده.

۲- متن مواد و مقررات قانونی که به موجب آنها طرف متعاقد درخواست‌کننده عمل ارتكابي را جرم شناخته و مجازات ارتكابي آن را تعیین می‌کند.

۳- نام، نام خانوادگی و تابعیت شخصی که استرداد او درخواست شده است و در صورت امکان نام پدر، تاریخ تولد، محل اقامت یا سکونت، مشخصات ظاهری، عکس، اثر انگشت و اطلاعات ضروری دیگر که به شناسایی شخص کمک نماید.

۴- شرح جرمی که به علت آن درخواست استرداد شده است زمان و محل ارتكاب جرم، توصیفات قانونی و اشاره به مواد قانونی مربوطه، تا حد امکان.

۵- رونوشت مصدق حکم محکومیت قطعی، قرار بازداشت یا برگه جلب یا سندی که دارای همان اثر باشد و میزان مجازات تحمل شده و باقی مانده، گواهی میزان ضرر و زیان وارده به تشخیص مقامات ذيصلاح در صورت وجود.

در صورتی که شخص مورد استرداد، بازداشت یا تحت اقدامات تأمینی باشد و چنانچه طرف متعاقد درخواست‌شونده نیاز به دریافت اطلاعات یا توضیحات اضافی دارد، می‌تواند اطلاعات یا توضیحات موردنیاز را از طرف متعاقد درخواست‌کننده درخواست نماید. چنانچه اطلاعات و توضیحات اضافی ظرف مدت مقرر و حداکثر ظرف سی روز واصل نگردد، طرف متعاقد درخواست‌شونده شخص مورد استرداد را آزاد خواهد کرد. مع‌هذا این امر مانع از بازداشت مجدد شخص مزبور، در صورت وصول اطلاعات و توضیحات اضافی نخواهد بود. درخواست استرداد باید ممهور به مهر مرجع ذيصلاح و امضاء مقام رسمی باشد.

ماده ۵- ترجمه اسناد

اسناد مذکور در ماده (۴) این موافقتنامه به طریقی که قانون طرف متعاقد درخواست‌کننده مقرر می‌دارد تنظیم می‌شود و ترجمه این اسناد باید به زبان طرف متعاهدی که تقاضای استرداد از آن به عمل می‌آید ضمیمه باشد. ترجمه اسناد باید به تصدیق طرف متعاقد درخواست‌کننده و یا نمایندگی سیاسی یا کنسولی و یا مترجم رسمی طرف مذکور و یا به تصدیق طرف متعاقد درخواست‌شونده رسیده باشد.

ماده ۶- بازداشت شخص مورد استرداد

طرف متعاقد درخواست‌شونده پس از وصول درخواست استرداد به استثناء موارد مذکور در ماده (۳) این موافقتنامه اقدامات لازم را طبق قوانین داخلی خود جهت دستگیری یا بازداشت شخص مورد درخواست به عمل خواهد آورد.

ماده ۷- بازداشت تا موقع دریافت درخواست استرداد

۱- در موارد فوری، مقامات صلاحیتدار طرف متعاقد درخواست‌کننده می‌توانند بازداشت موقت شخص مورد نظر را کتباً از طریق پلیس بین‌الملل یا مجاری دیپلماتیک یا از هر طریق دیگر طبق هرگونه ترتیبات دیگر بین طرفین درخواست کنند.

در این صورت مقامات صلاحیتدار طرف متعاقد درخواست شونده در مورد بازداشت فرد مزبور طبق قوانین داخلی خود اتخاذ تصمیم خواهند کرد.

۲- در درخواست بازداشت، طرف متعاقد درخواستکننده باید به حکم یا تصمیم دادگاه یا قرار بازداشت استناد و اعلام کند که درخواست استرداد فرد مزبور را به عمل خواهد آورد و اوراق استرداد را بی‌درنگ در اختیار طرف متعاقد درخواست شونده قرار خواهد داد.

۳- هرگاه درخواست استرداد طرف مدت سی‌روز از تاریخ بازداشت مذکور واصل نگردد، شخص بازداشت شده آزاد خواهد شد. این امر مانع از آن نخواهد بود که طرف متعاقد درخواستکننده مدارك و درخواست خود را متعاقباً تسلیم کند و فرد موردنظر مسترد گردد.

ماده ۸ - تعویق استرداد و تسلیم موقت

۱- طرف متعاقد درخواست شونده می‌تواند پس از اتخاذ تصمیم در مورد درخواست استرداد، تسلیم شخص مورد درخواست را، برای رسیدگی به جرمی غیر از جرمی که به موجب آن درخواست استرداد به عمل آمده است، به تعویق بیندازد.

۲- طرف متعاقد درخواست شونده می‌تواند به جای تعویق، شخص مورد درخواست را موقتاً براساس شرایطی که با توافق مقامات مذکور در ماده (۱۷) این موافقتنامه تعیین خواهد شد، به طرف متعاقد درخواستکننده تسلیم نماید.

ماده ۹- محاکمه در صورت امتناع از استرداد

اگر درخواست استرداد به موجب بند (۱) ماده (۳) این موافقتنامه پذیرفته نشود، طرف متعاقد درخواست شونده، می‌تواند متهم را طبق قوانین خود تحت تعقیب قرار دهد. در این صورت طرف متعاقد درخواستکننده دلایل و در صورت وجود، آلات ارتکاب جرم را در اختیار طرف متعاقد درخواست شونده قرار خواهد داد.

ماده ۱۰- استرداد به درخواست همزمان چند دولت

در صورتی که استرداد فرد مورد درخواست به طور همزمان توسط دولت طرف متعاقد و دولتهای دیگری برای جرم واحد یا جرمهای مختلف درخواست شده باشد، طرف متعاقد درخواست شونده با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و به ویژه درجه شدت و محل ارتکاب جرائم، تاریخ هر يك از درخواستها، تابعیت شخص مورد درخواست و امکان استرداد مجدد به دولت دیگر، در خصوص مورد، اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

ماده ۱۱- پیگرد جزائی شخص مسترد شده

۱- بدون موافقت طرف متعاقد درخواست شونده شخص مسترد شده را نمی‌توان در رابطه با جرمی که قبل از تسلیم وی ارتکاب یافته، غیر از آنچه موجب استرداد وی شده است، مورد پیگرد جزائی و مجازات قرارداد.

۲- اگر شخص مسترد شده در طی مدت پانزده روز بعد از پایان پیگرد جزائی، قلمرو طرف متعاقد درخواستکننده را ترك ننماید و یا بعد از ترك آن داوطلبانه به آنجا بازگردد، دیگر جلب موافقت طرف متعاقد درخواست شونده لازم نمی‌باشد. مدتی که طی آن شخص مذکور به علل خارج از کنترل وی نتواند قلمرو آن طرف متعاقد را ترك نماید، جزء این مدت محسوب نخواهد شد.

۳- شخص مسترد شده را به علت جرمهایی که پیش از تسلیم وی ارتکاب یافته است، نمی‌توان بدون موافقت طرف متعاهد درخواست شونده به دولت ثالث تسلیم نمود.

ماده ۱۲- اجراء استرداد

۱- طرف متعاهد درخواست شونده تصمیم خود را در مورد درخواست استرداد، به طرف متعاهد درخواست کننده ابلاغ خواهد کرد.

۲- در صورت موافقت با استرداد طرف متعاهد درخواست شونده مکان و زمان تسلیم و مدتی که قبل از تسلیم، شخص مورد درخواست در بازداشت بوده را به طرف متعاهد درخواست کننده اطلاع خواهد داد.

۳- چنانچه شخص مورد درخواست در تاریخ مقرر مطابق بند (۲) این ماده تحویل گرفته نشود، طرفهای متعاهد می‌توانند تاریخ دیگری را جهت تحویل تعیین نمایند که طی آن مدت شخص مورد درخواست می‌تواند در بازداشت نگه داشته شود. در هر صورت حداکثر مدت بازداشت از سی روز از تاریخ اولین موافقت تجاوز نخواهد کرد. در این صورت طرف متعاهد درخواست شونده به تصمیم قبلی خود ملزم نبوده و می‌تواند درخواست استرداد او به لحاظ ارتکاب همان جرم را مجدداً مورد بررسی قرار دهد.

۴- در صورتی که اوضاع و احوال خارج از کنترل یکی از طرفهای متعاهد، مانع از تسلیم و یا تحویل گرفتن شخص مورد استرداد شود، طرف متعاهد مزبور باید موضوع را به طرف متعاهد دیگر اطلاع دهد. در این صورت طرفهای متعاهد در مورد تاریخ جدید تسلیم، توافق خواهند کرد. مفاد بند (۳) این ماده در مورد تاریخ جدید نیز اعمال خواهد شد.

ماده ۱۳- استرداد مجدد

اگر شخص مسترد شده قبل از پایان مراحل تعقیب، دادرسی یا تحمل مجازات به قلمرو طرف متعاهد دیگر برگردد او را می‌توان براساس درخواست طرف متعاهد درخواست کننده مجدداً مسترد نمود. در این صورت تسلیم اسنادی که در ماده (۴) این موافقتنامه ذکر شده است مورد نیاز نمی‌باشد.

ماده ۱۴- تحویل اشیاء

۱- طرف متعاهد درخواست شونده با رعایت مفاد این موافقتنامه، همه اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده باشد، به طرف متعاهد درخواست کننده تحویل خواهد داد. اموال و وسایل مزبور حتی در صورتی که به علت فوت، فرار یا علل دیگر، استرداد مجرم ممکن نباشد، باید تحویل داده شود.

۲- طرف متعاهدی که به اشیاء و اموال مذکور در بند (۱) این ماده برای تحقیق در پرونده جزائی دیگر نیاز داشته باشد، می‌تواند تحویل آنها را موقتاً به تأخیر بیندازد و یا آن را به شرط اعاده تحویل دهد.

۳- حقوق اشخاص ثالث نسبت به اموال و اشیاء مذکور محفوظ خواهد بود و این اشیاء و اموال باید به طرف متعاهد درخواست شونده اعاده شود.

ماده ۱۵- عبور

- ۱- هر يك از طرفهاي متعاهد با رعايت قوانين و مقررات داخلي خود راجع به استرداد و مفاد اين موافقتنامه عبور افرادي را كه توسط دولت ثالث به طرف متعاهد ديگر مسترد مي‌شوند، از قلمرو خود اجازه خواهد داد.
- ۲- درخواست اجازه عبور بايد منضم به اسناد و به ترتيب مقرر در ماده (۴) ارسال گردد.
- ۳- مراجع صلاحيتدار طرفهاي متعاهد در هر مورد نحوه عبور، مسير و شرايط ديگر را هماهنگ مي‌كنند.
- ۴- در صورتي كه از حمل و نقل هوايي براي عبور فرد مورد درخواست از قلمرو طرف متعاهد بدون توقف در قلمرو آن استفاده مي‌شود ضرورتي به اخذ مجوز از طرف متعاهد ديگر نمي‌باشد.

ماده ۱۶- هزينه‌ها

هزينه‌هاي مربوط به استرداد در قلمرو طرف متعاهد درخواست شونده به عهده آن طرف و مخارج عبور به عهده طرف متعاهد درخواست كننده خواهد بود.

ماده ۱۷- راههاي ارتباط

ارتباط بين طرفهاي متعاهد با در نظر گرفتن اين موافقتنامه در موارد استرداد توسط قوه قضائيه جمهوري اسلامي ايران از يك طرف و دادستاني كل جمهوري ارمنستان (از شروع تعقيب تا شروع مرحله دادرسي) و وزارت دادگستري جمهوري ارمنستان (از شروع مراحل دادرسي در دادگاه و مرحله اجراء احكام) از سوي ديگر از طريق مجاري ديپلماتيك صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۸- حل و فصل اختلافات

طرفهاي متعاهد اختلافهاي ناشي از اجراء و تفسير اين موافقتنامه را از طريق مذاكره مستقيم يا مجاري ديپلماتيك حل و فصل خواهند كرد.

ماده ۱۹- لازم الاجراء شدن موافقتنامه

اين موافقتنامه از تاريخ دريافت آخرين اطلاعيه هر يك از طرفهاي متعاهد از طريق مراجع ديپلماتيك مبني بر طي تشريفات تصويب براساس قوانين داخلي هر يك از طرفهاي متعاهد، لازم الاجراء مي‌گردد.

موافقتنامه حاضر براي مدت نامحدود معتبر است.

موافقتنامه حاضر پس از گذشت شش ماه از تاريخي كه يكي از طرفهاي متعاهد تمايل خود را براي فسخ موافقتنامه از طريق مجاري ديپلماتيك به طرف ديگر اعلام نمايد، فسخ خواهد گرديد.

اختتام مدت اجراء اين موافقتنامه نسبت به درخواستهاي استرداد انجام شده در زمان اعتبار آن تأثيري نخواهد داشت.

اين موافقتنامه در يك مقدمه و نوزده ماده در تهران در تاريخ چهاردهم تيرماه ۱۳۸۵ هجري شمسي مطابق با پنجم جولاي ۲۰۰۶ ميلادي در دو نسخه يكسان به زبانهاي فارسي، ارمني و انگليسي امضاء گرديد كه هر سه متن از اعتبار واحد

برخوردار می‌باشد.

در صورت بروز هرگونه اختلاف در تفسیر متون این موافقتنامه، متن انگلیسی ملاک قرار خواهد گرفت.

از طرف	از طرف
جمهوری ارمنستان	جمهوری اسلامی ایران
وارطان اسکاتیان	جمال کریمی‌راد
وزیر دادگستری	وزیر دادگستری

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن موافقتنامه شامل مقدمه و نوزده ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و چهارم مهرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۲۶ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی – غلامعلی حدادعادل

قانون مبارزه با پولشویی

شماره ۲۵۸/۱۸۳۴۹۷

۱۳۸۶/۱۱/۲۴

جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۲۷۱۴۹/۳۲۱۵۶ مورخ ۱۳۸۱/۷/۶ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون مبارزه با پولشویی که با عنوان لایحه مبارزه با جرم پولشویی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حداد عادل

شماره ۱۹۲۷۸۸

۱۳۸۶/۱۲/۷

وزارت امور اقتصادی و دارایی

قانون مبارزه با پولشویی که در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ دوم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۵۸/۱۸۳۴۹۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی نژاد

قانون مبارزه با پولشویی

ماده ۱- اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری موضوع ماده (۲) قانون تجارت است، مگر آن که براساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد. استیلائی اشخاص بر اموال و دارایی اگر توأم با ادعای مالکیت شود، دال بر ملکیت است.

ماده ۲- جرم پولشویی عبارت است از:

الف - تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت های غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد.

ب - تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.

ج - اخفاء یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

ماده ۳- عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت های مجرمانه به دست آمده باشد.

ماده ۴- به منظور هماهنگ کردن دستگاه های ذی ربط در امر جمع آوری، پردازش و تحلیل اخبار، اسناد و مدارک، اطلاعات و گزارش های واصله، تهیه سیستم های اطلاعاتی هوشمند، شناسایی معاملات مشکوک و به منظور مقابله با جرم پولشویی شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست و مسؤولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزراء بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانک مرکزی با وظایف ذیل تشکیل می گردد:

۱- جمع آوری و کسب اخبار و اطلاعات مرتبط و تجزیه و تحلیل و طبقه بندی فنی و تخصصی آنها در مواردی که قرینه ای بر تخلف وجود دارد طبق مقررات.

۲- تهیه و پیشنهاد آئین‌نامه‌های لازم درخصوص اجراء قانون به هیأت‌وزیران.

۳- هماهنگ‌کردن دستگاه‌های ذیربط و پیگیری اجراء کامل قانون در کشور.

۴- ارزیابی گزارش‌های دریافتی و ارسال به قوه قضائیه در مواردی که به احتمال قوی صحت دارد و یا محتمل آن از اهمیت برخوردار است.

۵- تبادل تجارب و اطلاعات با سازمان‌های مشابه در سایر کشورها در چهارچوب مفاد ماده (۱۱).

تبصره ۱- دبیرخانه شورای عالی در وزارت امور اقتصادی و دارایی خواهد بود.

تبصره ۲- ساختار و تشکیلات اجرائی شورا متناسب با وظایف قانونی آن با پیشنهاد شورا به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳- کلیه آئین‌نامه‌های اجرائی شورای فوق‌الذکر پس از تصویب هیأت‌وزیران برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی ذیربط لازم‌الاجراء خواهد بود. متخلف از این امر به تشخیص مراجع اداری و قضائی حسب مورد به دو تا پنج سال انفصال از خدمت مربوط محکوم خواهد شد.

ماده ۵- کلیه اشخاص حقوقی از جمله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانکها، مؤسسات مالی و اعتباری، بیمه‌ها، بیمه مرکزی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، بنیادها و مؤسسات خیریه و شهرداریها مکلفند آئین‌نامه‌های مصوب هیأت‌وزیران در اجراء این قانون را به مورد اجراء گذارند.

ماده ۶- دفاتر اسناد رسمی، وکلای دادگستری، حساب‌رسان، حسابداران، کارشناسان رسمی دادگستری و بازرسان قانونی مکلفند اطلاعات مورد نیاز در اجراء این قانون را که هیأت‌وزیران مصوب می‌کند، حسب درخواست شورای عالی مبارزه با پولشویی، ارائه نمایند.

ماده ۷- اشخاص، نهادها و دستگاه‌های مشمول این قانون (موضوع مواد ۵ و ۶) برحسب نوع فعالیت و ساختار سازمانی خود مکلف به رعایت موارد زیر هستند:

الف- احراز هویت ارباب رجوع و در صورت اقدام توسط نماینده یا وکیل، احراز سمت و هویت نماینده و وکیل و اصیل در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد.

تبصره- تصویب این قانون ناقض مواردی که در سایر قوانین و مقررات احراز هویت الزامی شده است، نمی‌باشد.

ب- ارائه اطلاعات، گزارش‌ها، اسناد و مدارک مربوط به موضوع این قانون به شورای عالی مبارزه با پولشویی در چهارچوب آئین‌نامه مصوب هیأت‌وزیران.

ج- گزارش معاملات و عملیات مشکوک به مرجع ذی‌صلاحی که شورای عالی مبارزه با پولشویی تعیین می‌کند.

د- نگهداری سوابق مربوط به شناسایی ارباب رجوع، سوابق حسابها، عملیات و معاملات به مدتی که در آئین‌نامه اجرائی تعیین می‌شود.

ه- تدوین معیارهای کنترل داخلی و آموزش مدیران و کارکنان به منظور رعایت مفاد این قانون و آئین‌نامه‌های اجرائی آن.

ماده ۸- اطلاعات و اسناد گردآوری شده در اجراء این قانون، صرفاً در جهت اهداف تعیین شده در قانون مبارزه با پولشویی و جرائم منشأ آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت، افشاء اطلاعات یا استفاده از آن به نفع خود یا دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مأموران دولتی یا سایر اشخاص مقرر در این قانون ممنوع بوده و متخلف به مجازات مندرج در قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹، محکوم خواهد شد.

ماده ۹- مرتکبین جرم پولشویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یکچهارم عواید حاصل از جرم محکوم می‌شوند که باید به حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد.

تبصره ۱- چنانچه عواید حاصل به اموال دیگری تبدیل یا تغییر یافته باشد، همان اموال ضبط خواهد شد.

تبصره ۲- صدور و اجراء حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشأ، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.

تبصره ۳- مرتکبین جرم منشأ، در صورت ارتکاب جرم پولشویی، علاوه بر مجازاتهای مقرر مربوط به جرم ارتكابی، به مجازاتهای پیش‌بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰- کلیه اموری که در اجراء این قانون نیاز به اقدام یا مجوز قضائی دارد باید طبق مقررات انجام پذیرد. قوه قضائیه موظف است طبق مقررات همکاری نماید.

ماده ۱۱- شعبی از دادگاههای عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز استانها به امر رسیدگی به جرم پولشویی و جرائم مرتبط اختصاص می‌یابد. اختصاصی بودن شعبه مانع رسیدگی به سایر جرائم نمی‌باشد.

ماده ۱۲- در مواردی که بین دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها قانون معاضدت قضایی و اطلاعاتی در امر مبارزه با پولشویی تصویب شده باشد، همکاری طبق شرایط مندرج در توافقنامه صورت خواهد گرفت.

قانون فوق مشتمل بر دوازده ماده و هفت تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی – غلامعلی حدادعادل

بخش دوم
آراء وحدت رویه و اصراری هیأت
عمومی دیوان عالی کشور

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۶

در این فصل رأی وحدت رویه یا اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور در
روزنامه رسمی چاپ و منتشر نشده است.

بخش سوم

آراء وحدت رویه هیأت عمومی

دیوان عدالت اداری

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۶

شماره دادنامه: ۳۷۲ - ۳۷۱

شماره: هـ/۷۳۷/۸۴، ۷۶۲ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۷۳۷/۸۴، ۷۶۲ - ۱۳۸۶/۵/۲۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شکات: ۱- آقای محمود شفاف ۲- شرکت مجتمع کشتی‌سازی و صنایع فراساحل ایران.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۶ مورخ ۱۳۸۱/۲/۷ کارهای سخت و زیان‌آور سازمان تامین اجتماعی.

مقدمه: شکات به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، در ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی به ماده ۷۶ قانون تامین اجتماعی در خصوص بازنشستگی مشاغل سخت و زیان‌آور، ابتدا در بند (الف) قانونگذار به تعریف کارهای سخت و زیان‌آور، پرداخته و در بند (پ) تصریح شده است که افرادی که حداقل ۲۰ سال متوالی و ۲۵ سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور اشتغال داشته‌.... می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند. در فراز ۶ و ۴ بند (ب) ماده واحده مذکور تصریح شده است که برای مشمولان تبصره اصلاحی از تاریخ تصویب این قانون، ۴٪ به نرخ حق بیمه در قانون تأمین اجتماعی افزوده خواهد شد که در صورت تقاضای مشمولان قانون به طور یکجا یا بطور اقساطی به وسیله کارفرمایان پرداخت خواهد شد. همانطور که در متن نام قانون به آن تصریح شده است، تصویب ماده واحده فوق‌الاشعار در خصوص بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور می‌باشد و در متن ماده واحده نیز در بند (ب) تحت عنوان حمایتها، اعلام شده است که مشمولان مشاغل سخت و زیان‌آور پس از احراز شرایطی می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند، نظر قانونگذار این بوده که در قبال حمایتهای قانونی از شاغلین مشمول بازنشستگی مورد نظر علاوه بر حق بیمه متداول، کارفرمایان ۴٪ حق بیمه افزون به نرخ حق بیمه در قانون تامین اجتماعی پرداخت نمایند. سازمان تامین اجتماعی در بخشنامه شماره ۶ مورخ ۱۳۸۱/۲/۷ برخلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی، ۴٪ حق بیمه اضافی مشمولان بازنشستگی و مستمری برقراری در کارهای سخت و زیان‌آور را که قانونگذار پرداخت آنرا توسط کارفرمایان، فقط شامل بازنشستگان مشاغل سخت و زیان‌آور تجویز نموده، به شاغل در مشاغل سخت و زیان‌آور که مشغول کار بوده و حائز شرایط بازنشستگی و حمایت قانونی نمی‌باشند، تسری داده و کارفرمایان را مکلف نموده است که علاوه بر ۴٪ حق بیمه اضافی برای مشمول بازنشستگی، برای شاغل در مشاغل مورد نظر بدون آنکه شرایط بازنشستگی آنان احراز و مشمول دریافت مستمری بازنشستگی گردند، ۴٪ حق بیمه افزون بر حق بیمه متداول به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نمایند. در حالی که قانونگذار پرداخت ۴٪ حق بیمه اضافی را فقط و منحصراً در صورت بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور تجویز نموده است. با توجه به مراتب تقاضای رسیدگی و ابطال بخشنامه مذکور را دارد. مدیرکل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تامین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۳۵۷۳۹ مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۳ و ۷۱۰۰/۲۷۶۱۳ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ اعلام داشته‌اند، طبق نص صریح قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۱۳۷۱ تعلق ۴٪ حق بیمه اضافه مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور در خصوص دو دسته از بیمه‌شدگان قابل تحقق و وصول است، الف - بیمه‌شدگانی که دارای سابقه پرداخت حق بیمه در کارهای سخت و زیان‌آور به تاریخ، قبل از تصویب قانون مزبور

می‌باشند و در زمان تصویب این قانون با استفاده از مزایای این قانون، یعنی احتساب هر سال سابقه در اینگونه مشاغل به عنوان ۱/۵ سال سابقه، واجد شرایط بازنشستگی هستند. در این صورت کارفرما مکلف است ۴٪ میزان مستمری برقراری نسبت به سنوات قبل از تصویب قانون را یکجا به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نماید (موضوع بند ۶ جزء ب قانون یادشده). ب - اما علاوه بر این فرض که ویژه واجدان شرایط بازنشستگی است، فرض اصلی قانون مزبور ناظر به کسانی است که در زمان تصویب این قانون به کار در مشاغل سخت و زیان‌آور اشتغال دارند. در این فرض که بند ۴ جزء (ب) قانون مذکور بدان پرداخته است، از تاریخ تصویب این قانون، جهت مشمولان این تبصره (یعنی شاغلان در کارهای سخت و زیان‌آور) ۴٪ به نرخ حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی افزوده خواهد شد که در صورت تقاضای مشمولان قانون، به طور یکجا یا اقساطی توسط کارفرمایان پرداخت خواهد شد که البته برخلاف فرض قبلی، در این موارد کارفرما مخیر است که حق بیمه را به طور اقساطی یا یکجا بپردازد. بدیهی است که اگر حکم قانونگذار صرفاً ناظر بر افراد واجد شرایط بازنشستگی در کارهای سخت و زیان‌آور بود باید به بند ۶ جزء (ب) قانون اکتفا می‌کرد و انشاء و تصویب بند ۴ جزء (ب) همان قانون امری لغو و بیهوده می‌بود. در حالی که اسناد لغو به مقنن خلاف و غیرممکن است و تردیدی باقی نمی‌ماند که موضوع بند ۴، متفاوت از بند ۶ و ناظر است بر « شاغلان» در کارهای سخت و زیان‌آور که هنوز دارای شرایط بازنشستگی نیستند و به کار اشتغال دارند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

طبق شق یک بند (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی به ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۱۳۷۱ مصوب ۱۳۸۰ افرادی که حداقل بیست سال متوالی و بیست و پنج سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور (مخل سلامت) اشتغال داشته باشند و در هر مورد حق بیمه مدت مزبور را به سازمان پرداخته باشند، می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی نمایند و مستفاد از شق ۴ بند مذکور این است که از تاریخ تصویب قانون فوق‌الذکر جهت مشمولان این تبصره، ۴٪ به نرخ حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی افزوده می‌شود، لیکن پرداخت ۴٪ حق بیمه اضافی توسط کارفرما به طور اقساطی یا یکجا منوط به تقاضای مستمری بازنشستگی مشمولان قانون فوق‌الذکر است. بنابراین بخشنامه مورد اعتراض در قسمتهائی که متضمن الزام کارفرما به پرداخت ۴٪ حق بیمه اضافه به سازمان تأمین اجتماعی قبل از تقاضای مستمری بازنشستگی مشمولان قانون مذکور است، خلاف هدف و حکم مقنن تشخیص داده می‌شود و بخشهای مزبور مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری متن بخشنامه حذف و ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۳۶۹

شماره: هـ/۷۲۹/۸۴ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۷۲۹/۸۴ - ۱۳۸۶/۵/۲۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: دادستان دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان ایرانشهر.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۷/۲۹۲/۱۱۹ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، سردار فرماندهی وقت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۱ برخلاف ضوابط و مقررات قانونی و خارج از حیطه وظایف و اختیارات اقدام به تفسیر سلیقه‌ای مصوبه شورای عالی امنیت ملی نموده و طی بخشنامه شماره ۷/۲۹۲/۱۱۹ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ به نواحی انتظامی استانهای خراسان، کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان و یزد اعلام نموده، فرماندهان انتظامی استانهای فوق‌الذکر موظفند کلیه خودروهایی که اقدام به قاچاق انسان می‌نمایند را پس از شناسایی، حداقل به مدت شش ماه توقیف نمایند و رسیدگی به جرم مالک یا مالکین خودروهای مذکور پس از انقضای مدت امکان‌پذیر خواهد بود. لذا نظر به غیرقانونی بودن و عدم رعایت ضوابط قانونی در تنظیم و ابلاغ این بخشنامه و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری تقاضای ابطال آن را دارم. ۱- در مصوبه شورای عالی امنیت ملی هیچ اشاره‌ای به معرفی متهم پس از توقیف شش ماهه خودروی حامل قاچاق انسان به مراجع قضائی نگردیده است. ۲- به موجب ماده ۱۵ و ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ضابطین دادگستری که نیروی انتظامی اولین گروه می‌باشند، به محض اطلاع از وقوع جرم مراتب را جهت اخذ دستورات لازم به اطلاع مقام صالحه قضائی اعلام نمایند و در خصوص جرائم مشهود اقدامات لازم را جهت حفظ آلات جرم و آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به اطلاع مقام قضائی برسانند. ۳- به موجب ماده ۱۹ همان قانون ضابطین دادگستری حق اخذ تamin از متهمین را نداشته و اتخاذ تصمیم درباره متهم دستگیر شده با مقام قضائی است. ۴- مستنداً به ماده ۲۴ قانون مارالذکر ضابطین دادگستری حق نگهداشتن و بازداشت متهم را در جرائم غیرمشهود به هیچ عنوان ندارند و در جرائم مشهود هم حق بازداشت متهم را بیش از ۲۴ ساعت به هیچ وجه ندارند و بلافاصله باید متهم را تحویل و معرفی نمایند و مطابق دستور مقام قضائی اقدام نمایند. علیهذا صدور این بخشنامه خارج از حیطه و وظایف و اختیارات فرماندهی نیروی انتظامی و بر خلاف نص صریح قانون می‌باشد و ابطال آن مورد تقاضا است. معاون حقوقی و امور مجلس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۴۴۰-۴۰۲/۰۱/۱۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۵ اعلام داشته‌اند، بلحاظ جلوگیری از تنش بین مقامات قضائی و مامورین انتظامی، نیروی انتظامی با صدور بخشنامه تعامل و تحکیم همکاری با قوه قضائیه به شماره ۱۶/۳/۴۰۱/۵۳/۱۱/۴۷۴/۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۷ تاکید گردیده که در هر حوزه قضائی ضابطین دادگستری که همانا کارکنان ناجا بویژه در بخشهای اجرایی و عملیاتی در شمول آن قرار دارند بایستی تحت نظارت و

تعلیمات مقامات قضائی مربوط انجام وظیفه نمایند. با توجه به مراتب و سالبه به انتفاع بودن موضوع شکایت قرار رد دادخواست صادر گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

وظایف و اختیارات مأمورین انتظامی به عنوان ضابطین دادگستری در جرائم مشهود و غیر مشهود و ضرورت معرفی متهمین پس از دستگیری به مراجع قضائی با حفظ اختیار بازداشت متهمین جرائم مشهود بمدت ۲۴ ساعت بشرح مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری معین و مشخص شده است. بنابه مراتب فوق‌الذکر و اینکه مصوبه شورای عالی امنیت ملی نیز متضمن جواز تاخیر در معرفی متهمین قاچاق انسان به مراجع قضائی بمدت ۶ ماه از تاریخ شناسائی و توقیف وسیله نقلیه قاچاقچیان انسان نیست، قسمت اخیر بخشنامه شماره ۷/۲۹۲/۱۱۹ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ فرمانده نیروی انتظامی که رسیدگی به جرم مالک یا مالکین خودروهای قاچاقچیان انسان را پس از انقضای مدت ۶ ماه از تاریخ توقیف وسیله نقلیه مورد استفاده متهمین مذکور امکان‌پذیر اعلام داشته است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی تشخیص داده می‌شود و این قسمت از بخشنامه فوق‌الذکر مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فر

شماره دادنامه: ۳۶۳

شماره: هـ/۸۳/۳۴۴ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۳۴۴/۸۳ - ۱۳۸۶/۵/۲۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: شرکت عالی سفالین.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال ماده ۳ آیین نامه وصول عوارض مصوب ۱۳۵۶ انجمن شهر سابق شهر یزد.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، انجمن شهر یزد که در حال حاضر شورای اسلامی شهر یزد جانشین و قائم مقام آن محسوب می گردد در سال ۱۳۵۶ آیین نامه وصول عوارض را تصویب نمودند. ماده ۳ آیین نامه مذکور مقرر داشته (صاحبان کارخانجات و کوره های تولیدی آجر و گچ و آهک که کارخانه یا کوره آنها با رعایت بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری در خارج از محدوده قانونی شهرداری استقرار دارند، مشابه کارخانجات و کوره های که در داخل محدوده فعالیت دارند، مشمول پرداخت عوارض مقرر می باشند). اولاً، بند ۲۰ ذیل ماده ۵۵ قانون شهرداریها در خصوص اخذ عوارض از واحدهای که مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرها فعالیت دارند و مشمول پرداخت عوارض یکسان با واحدهای داخل محدوده می باشند بحث نموده و مطلبی بیان نداشته است. ماده ۵۵ و بندهای ذیل آن، وظایف شهرداریها را تعیین نموده و ربطی به وضع عوارض ندارد. ثانیاً، آنکه بند ۸ ذیل ماده ۴۵ قانون شهرداریها، تصویب لوایح، برقراری یا الغاء عوارض شهر را در صلاحیت و وظایف انجمن شهر قرار داده است. با عنایت به جمیع جهات قانونی، وظایف انجمن شهر منحصرأ در رابطه با مسائل داخل محدوده شهر بوده و حق دخالت و تصویب آیین نامه در خصوص برقراری عوارض نسبت به واحدهای تولیدی خارج از محدوده شهر یزد را نداشته، کما اینکه ماده ۲ قانون شهرداری، حدود حوزه هر شهرداری را با تصویب انجمن شهر و موافقت شورای شهرستان و تصویب وزارت کشور قابل اجراء دانسته بنابراین ماده ۳ آیین نامه فوق الذکر که در خصوص خارج از محدوده شهر یزد تصویب شده است، بر خلاف قانون می باشد و تقاضای ابطال آنرا دارد. شهردار یزد در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۸۳۲۰/۵۰۵ مورخ ۱۳۸۱/۵/۱۵ اعلام داشته اند، اولاً، حفظ و رعایت اصول بهداشتی و جلوگیری از بروز مزاحمت و سرو صدا و آلودگی مستلزم فعالیت کارخانجات، کارگاهها و کوره های پخت آجر و آهک من جمله شرکت شاکی خارج از محدوده قانونی شهرها می باشد. چنانچه قاعدتاً بعد از تصویب بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری در سال ۱۳۴۶ هیچ گونه مجوز تأسیس و فعالیت این گونه کارخانجات در داخل محدوده شهری صادر نگردیده به عبارت اخری فعالیت یا تأسیس این گونه مراکز و خارج از محدوده بودن آنها لازم و ملزوم یکدیگرند که ماده ۳ آیین نامه اجرائی وصول عوارض مصوب انجمن شهر یزد نیز بر اساس همین مبنا و فلسفه تهیه و تصویب گردیده و دارای وجهت قانونی است. ثانیاً، استدلال شاکی از بند ۸ ماده ۴۵ قانون شهرداری به نظر صرفاً یک تفسیر شخصی از مواد قانونی است. زیرا در متن بند ۸ ماده معنونه تعلق عوارض شهر مقید به وقوع واحد تولیدی در داخل یا خارج از محدوده قانونی شهر نگردیده است. ثالثاً، با مذاقه در این امر که عوارض موضوع

شکایت علی‌الاصول با درج در ذیل فاکتورهای فروش محصولات از خریداران دریافت می‌گردد و هیچ پرداخت مستقیمی از جانب این گونه کارخانجات بعمل نمی‌آید، لذا موضوع تحمیل و اجحاف نسبت به شرکت منتفی می‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به وظایف و مسئولیتهای شهرداری به شرح ماده ۵۵ قانون شهرداری در زمینه ارائه خدمات مختلف شهری در قلمرو محدوده قانونی هر شهر و حکم مقرر در بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ در باب جواز اخذ عوارض متناسب از شهروندان (به شرط عدم تکافوی درآمد شهرداری) به منظور تأمین هزینه‌ها و مخارج مربوط به ارائه خدمات مذکور در محدوده قانونی شهر و اینکه شهرداریها به حکم قانون وظیفه و تکلیفی در زمینه ارائه خدمات مذکور در خارج از محدوده قانونی شهر به عهده ندارند، بنابراین ماده ۳ آیین‌نامه وصول عوارض مصوب ۱۳۵۶ انجمن شهر سابق شهر یزد مشعر بر اخذ عوارض از صاحبان کارخانجات و کوره‌های تولیدی آجر و آهک و گچ که کارخانه یا کوره آنان در خارج از محدوده قانونی شهر استقرار دارند به لحاظ وقوع آنها در خارج از محدوده قانونی شهر و عدم برخورداری آنها از خدمات شهری، مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات انجمن شهر سابق یزد تشخیص داده می‌شود و مستنداً به بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۵۲۵

شماره: هـ/۱۶۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۱۶۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۷/۲۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حیدر لطفی فروشانی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۳ بدوی و اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۸۰/۸۲ موضوع شکایت آقای حیدر لطفی فروشانی به طرفیت، مدیر آموزش و پرورش منطقه یک به خواسته، دریافت مابه‌التفاوت شغل و دریافت حق‌التدریس اضافی انجام شده به شرح دادنامه شماره ۲۴۵۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۲ چنین رأی صادره نموده است، با التفات به اینکه با اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ قوانین و مقررات مغایر ملغی گردیده اعمال و اجرای ماده واحده قانون تشویق معلمان بازنشسته مصوب ۱۳۶۸ با تصویب و اجرای قانون مؤخر منتفی بوده لهذا تخلفی از قوانین و مقررات در اقدام اداره طرف شکایت ملحوظ نبوده رأی به رد شکایت صادر می‌شود. ب - شعبه اول تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۲/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای محمدحسین توانگر نسبت به دادنامه شماره ۲۳۲۳ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۸ شعبه سیزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۹۵ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۷ چنین رأی صادره نموده است، تجدیدنظرخواه از معلمانی است که در اجرای قانون تشویق معلمان بازنشسته به ادامه همکاری به آموزش و پرورش مراجعه و پس از بازنشستگی به امر تدریس اشتغال ورزیده است. مطابق ماده واحده همان قانون، آموزش و پرورش مکلف شده فوق‌العاده شغل آنان را سه برابر پرداخت و مطابق تبصره یک آن ماده واحده ساعات تدریس و کار موظف مشمولین نیز ۱۸ ساعت در هفته تعیین شده که مطابق احکام کارگزینی مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۱ و ۱۳۷۱/۱/۲۳ فوق‌العاده شغل وی ابتدا ۱۴۷۰۰۰ ریال تعیین و سپس به ۱۰۴۴۰۰ ریال تقلیل یافته و ساعت کار وی نیز حسب اعلام نماینده اعزامی ۱۸ ساعت تعیین نشده و بابت ساعات اضافه کار وجهی پرداخت نگردیده لذا تجدیدنظرخواهی وارد تشخیص و با نقض رأی صادره حکم به ورود شکایت شاکی و پرداخت فوق‌العاده وی به میزان سه برابر (مابه‌التفاوت سه برابر تا مبلغ پرداختی) و پرداخت اضافه کار ساعات تدریس بیش از ۱۸ ساعت در حق وی صادر می‌گردد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً، وجود تناقض در مدلول دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز است. ثانیاً، موضوع تناقض آراء فوق‌الذکر قبلاً مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار گرفته و به شرح دادنامه شماره ۶۸ مورخ ۱۳۷۶/۶/۸ هیأت عمومی دیوان که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده دادنامه‌های شماره ۱۰۷۶ و ۱۰۷۴ مورخ ۱۳۷۳/۱/۱۵ شعبه هفتم و ۱۳۲۰ مورخ ۱۳۷۳/۹/۱۳ شعبه پانزدهم دیوان مبنی بر

استحقاق مشمولان طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان کشور به دریافت سه برابر فوق‌العاده شغل مربوط در صورت انصراف از بازنشستگی براساس ماده واحده قانون تشویق معلمان بازنشسته به ادامه همکاری با وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۸ صحیح و موافق قانون شناخته شده است. بنابراین موضوع تناقض آراء شماره ۲۴۵۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۲ شعبه سیزدهم و ۱۳۹۵ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۷ شعبه اول تجدیدنظر در همین زمینه مشمول مدلول دادنامه فوق‌الذکر است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۵۱۸ - ۵۱۷

شماره: هـ/۸۴/۵۶۳ - ۱۴۳ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۵۶۳/۸۴ - ۱۴۳ - ۱۳۸۶/۷/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: جهاد کشاورزی آذربایجان شرقی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴ و ۱۱ تجدیدنظر.

مقدمه: الف - ۱- شعبه ۱۳ دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۴۲۹/۷۹ موضوع شکایت آقای بهلول تقی زاده به طرفیت، سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان شرقی به خواسته، پرداخت حق بیمه تامین اجتماعی توسط جهاد سازندگی از تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۵ لغایت ۱۳۶۸/۸/۲۰ به شرح دادنامه شماره ۱۸۹۳ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۴ چنین رأی صادر نموده است، در خصوص شکایت آقای بهلول تقی زاده فرزند علینقی به طرفیت سازمان جهاد سازندگی آذربایجان شرقی به خواسته پرداخت حق بیمه تامین اجتماعی توسط جهاد سازندگی از تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۵ لغایت ۱۳۶۸/۸/۲۰ به شرح دادخواست تقدیمی و مستندات پیوست نظر به اینکه اداره خوانده در لایحه دفاعیه تقدیمی خود اعلام کرده است، جهاد سازندگی در تاریخ ۱۳۷۲/۷/۱۳ با سازمان تامین اجتماعی توافق نموده اند افرادی که به هر علت قبل از تاریخ شمول توافقنامه مذکور (آبان ماه) قطع رابطه استخدامی داشته اند، مشمول توافقنامه نبوده و به تبع آن سوابق نیز واریز نگردیده است. علیهذا با توجه به دفاعیات اداره خوانده و مستنداً به رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۲۸۸ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۱ شکایت شاکی فاقد محمل قانونی و غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر می نماید. الف - ۲- شعبه ۱۱ تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده ۵۵۹/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای بهلول تقی زاده به خواسته تجدیدنظر نسبت به رأی ۱۸۹۳ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۴ شعبه ۱۳ بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۴۵۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست، بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می گردد. ب - ۱- شعبه اول دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۶۵۱/۸۰ موضوع شکایت آقای رحیم قره داغی به طرفیت، جهاد سازندگی بخش کاغذ کنان میانه استان آذربایجان به خواسته، تقاضای حق بیمه و لیست بیمه واریز نشده به شرح دادنامه شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۸۱/۴/۳ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به تاریخ اشتغال شاکی در جهاد سازندگی سابق کاغذ کنان (۶۵ الی ۶۹) و دلالت رأی وحدت رویه شماره ۲۸۸ در پرونده کلاس ۴۸/۷۹ بر عدم الزام مشتکی عنه به کسر و واریز کسور بیمه و بازنشستگی در مورد مستخدمان قراردادی تا قبل از ۷۱ شکایت شاکی غیر وارد تشخیص و محکوم به رد است. ب - ۲- شعبه ۴ تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۹۷۹/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای رحیم قره داغی نسبت به دادنامه شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۸۱/۴/۳ شعبه اول بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۵۴۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، حسب قرارداد تنظیمی تاریخ شمول ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ به بعد است

و بعد از آن در هر وضعی باشند، تحت شمول قرارداد خواهند بود. سوابق شاکی مربوط به سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ است که معنی در کسر حق بیمه وی براساس قرارداد نیست، مضافاً اینکه بند ۲ توافقنامه، جهاد سازندگی متعهد شده است، مبلغ حق بیمه سوابق کارکرد و قبل از تاریخ شمول کارکنان شاغل را که به مأخذ ۱۸٪ حقوق و مزایای مشمول کسر نموده است به حساب معرفی شده از ناحیه تامین اجتماعی واریز نماید. در هر حال در قسمت آخر توافقنامه تاریخ ۱۳۷۲/۷/۱۳ تاریخ تنظیم توافقنامه محسوب گردیده و تصریحی به تاریخ شمول ندارد. لذا ضمن فسخ دادنامه شعبه بدوی حکم به ورود شکایت شاکی دائر به الزام اداره طرف شکایت به پرداخت حق بیمه دوران اشتغال صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با عنایت به وظایف و مسئولیتهای اصولی سازمان تامین اجتماعی در باب تعمیم و گسترش انواع بیمه‌های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و تناسب با برنامه‌های تامین اجتماعی و شمول قانون تامین اجتماعی به افرادی که به هر عنوان در مقابل دریافت مزد یا حقوق کار می‌کنند و مستخدمین وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و مستخدمین مؤسسات وابسته به دولت موضوع بند (الف) ماده ۴ قانون تامین اجتماعی و تبصره یک ذیل ماده مذکور و اینکه برخورداری از مقررات و مزایای بیمه ناظر به افراد حقوق یا مزد بگیر و مدت خدمت آنان است و قرارداد مورخ ۱۳۷۲/۷/۱۳ منعقد بین جهاد سازندگی و سازمان تامین اجتماعی متضمن پرداخت حق بیمه کارکنان جهاد سازندگی از ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ و موافقت سازمان تامین اجتماعی با آن و نتیجتاً شمول مقررات قانون تامین اجتماعی درباره کارکنان مذکور از بدو ورود به خدمت است و قطع رابطه آنان قبل از تاریخ انعقاد قرارداد فوق‌الذکر نافی آثار مترتب بر خدمت کارکنان مورد نظر و موجب محرومیت آنان از مزایا و تعهدات مندرج در قرارداد مزبور به بهانه قطع رابطه آنان قبل از تنظیم قرارداد نیست، بنابراین دادنامه شماره ۱۵۴۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ شعبه چهارم تجدیدنظر در حدی که متضمن این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۴۰۴

شماره: هـ/۴۸۶/۸۴ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: هـ/۴۸۶/۸۴ - ۱۳۸۶/۶/۱۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای علیجان شکری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب دهم و چهاردهم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه ۱۴ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۹۱۳/۸۰ موضوع شکایت آقای محمدقاسم کوچکی به طرفیت اداره کار و امور اجتماعی شمالغرب تهران به شرح دادنامه ۲۷۵۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ چنین رأی صادره نموده است، در مورد خواسته شاکی به طرفیت اداره کار و امور اجتماعی نظر به اینکه قبلاً به خواسته شاکی طی دادنامه شماره ۱۲۵۶ -۱۳۸۱/۱۱/۱۰ صادره از شعبه ۲۰ دیوان عدالت اداری رسیدگی و قرار رد آن صادر گردیده است، علیهذا بلحاظ تحقق امر مختومه، مستنداً به بند (ت) ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۳۷۹ قرار رد شکایت مطروحه صادر و اعلام می‌گردد و در مورد خواسته شاکی به طرفیت سازمان تأمین اجتماعی دائر بر برقراری مستمری بیمه بیکاری نظر به اینکه اولاً طبق رأی هیأت تشخیص اداره کار و امور اجتماعی شاکی از محل کار اخراج گردیده و اخراج وی محرز شده و اداره کار نیز غیرارادی بودن آن را تایید نموده، ثانیاً اداره کار و امور اجتماعی تهران طی نامه شماره ۱۲۴۱/ت -۱۳۸۰/۳/۳۰ شاکی را جهت برقراری مقرری بیکاری به سازمان تأمین اجتماعی معرفی نموده، ثالثاً حسب پرونده فنی، شاکی از سال ۱۳۵۳ سابقه پرداخت حق بیمه بیش از شش ماه را داشته، رابعاً شاکی تمامی شرایط مندرج در بندهای (الف) و (ب) ماده ۶ قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹ را با عنایت به مراتب فوق دارا بوده علیهذا شکایت مطروحه وارد و حکم به ورود شکایت و استحقاق شاکی به دریافت مستمری بیمه بیکاری صادر و اعلام می‌گردد. الف - ۲- شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۴۶۲/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای محمدقاسم کوچکی نسبت به دادنامه شماره ۲۷۵۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ شعبه ۱۴ به شرح دادنامه شماره ۱۳۶۹ مورخ ۱۳۸۲/۹/۳ چنین رأی صادر نموده است. اهم اعتراض تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته در لایحه اعتراضیه به شماره ۱۰۱۶۳/ق/۳۰-۱۳۸۲/۲/۲۴ این است که بیکاری شاکی بر خلاف آنچه در رأی قید گردیده بدون میل و اراده نمی‌باشد و خود درخواست بازخریدی نموده و بازخرید خدمت شده است. پس از بررسی محتویات سوابق امر، نظر به اینکه طبق ماده ۴ قانون بیمه بیکاری و ماده ۳ آیین‌نامه این قانون مرجع تشخیص بیکاری بی‌میل و اراده و تاریخ وقوع بیکاری و معرفی کتبی، واحد کار و امور اجتماعی محل تعیین شده است، بنابراین اعتراض وارد نیست، ضمن رد تجدیدنظرخواهی و اصلاح دادنامه معترض‌عنه بشرح فوق نتیجتاً دادنامه تجدیدنظرخواسته تایید و استوار می‌گردد. ب - شعبه دهم بدوی در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۷۱۰/۸۰ موضوع شکایت آقای علیجان شکری به طرفیت اداره کار و امور اجتماعی شمالغرب تهران به شرح دادنامه ۲۳۱۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به مفاد دادخواست و مدارک

پیوست آن با توجه به مراتب مندرج در لایحه جوابیه که به صورت مستدل تبیین گردیده مثبت تخلف از مقررات مربوط به وظایف اداری و اجرائی مشتکی عنه نمی باشد و شکایت به کیفیت مطروحه موجه نیست و رد می شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

طبق ماده ۲ قانون بیمه بیکاری، بیکار بیمه شده ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و آماده کار باشد و مستفاد از ماده ۴ همان قانون که مقرر داشته، بیمه شده بیکار با معرفی کتبی واحد کار و امور اجتماعی محل از مزایای قانون بیمه بیکاری منتفع خواهد شد، مرجعیت قانونی مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما در تشخیص بیکاری بدون میل و اراده کارگر از کار است. نظر به مراتب فوق الذکر و اینکه محل جغرافیایی کارگاه تغییر یافته است و توافق کارگران بیکار شده به جهت مذکور منحصراً مربوط به میزان حقوق و مزایای دریافتی آنان بوده و مثبت بیکاری به میل و اراده آنان نیست، بنابراین دادنامه به شماره ۲۷۵۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ شعبه چهاردهم دیوان مبنی بر استحقاق شاکی به دریافت حق بیمه ایام بیکاری که مورد تایید شعبه نهم تجدیدنظر دیوان قرار گرفته است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – رهبرپور

شماره: هـ/۵۸۶/۸۵ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۵۸۶/۸۵ - ۱۳۸۶/۵/۲۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: ذیحساب و رئیس دارائی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۵ و ۲۲ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه پنجم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۲۴/۸۲ موضوع شکایت آقای مجید طباطبائی به طرفیت، دارائی ارتش به خواسته، عدم پرداخت حق اشعه، مرخصیهای استفاده نشده و سنوات ارفاقی و حقوق و مزایای مربوط به حق اشعه به شرح دادنامه شماره ۲۶۵۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۷ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به جوابیه مشکی عنه اعلام داشته شاکی در سال ۱۳۵۲ به استخدام نهجا درآمده با سی سال خدمت بازنشسته گردیده است. برابر بند یک ماده ۱۹ آییننامه اجرائی قانون حفاظت در برابر اشعه افزایش سنوات خدمت قابل احتساب برای کارکنان حداکثر ۳۰ سال می باشد و برابر قانون مصرحه مرخصی اشعه قابل ذخیره نمی باشد. طبق تبصره ۴ ماده ۲ دستورالعمل تعیین مزایای شغل کارکنان نیروهای مسلح مصوب فرماندهی معظم کل قوا، پرتوکاران گروه الف ۲۰٪ و پرتو کاران گروه ب از ۱۰٪ مزایای جدول شماره ۲ استفاده می نمودند. این موضوع مجدداً جهت اصلاح مبنی بر برخورداری کارکنان ذینفع (پرتو کاران گروه الف ۵۰٪ و ب ۳۰٪) به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد، پس از موافقت معظم له از تاریخ تصویب ۱۳۷۸/۶/۱ به اجراء درآمده که نامبرده نیز از مزایای آن برخوردار گردیده است. با توجه به مراتب فوق تخلفی از موازین قانونی مشهود نیست، بنابراین شکایت شاکی رد می گردد. ب - ۱- شعبه ۲۲ در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۹۱/۸۲ موضوع شکایت آقای امان اله شاه گلدی به طرفیت، نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران به خواسته، احتساب شش سال سنوات ارفاقی برابر قانون حفاظت در برابر اشعه به شرح دادنامه شماره ۱۴۳۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۷ چنین رأی صادر نموده است، شاکی از تاریخ ۱۳۸۰/۶/۱ احتساب یک سال ابقاء به خدمت به استناد مقررات ماده ۱۱۰ قانون آجا از خدمت بازنشسته گردیده و نسبت به احتساب ۶ سال مدت سنوات ارفاقی در سنوات خدمتی وی و پرداخت مزایای مربوطه جهت اقدامات لازم به سازمان بیمه و بازنشستگی منعکس گردیده است که با عنایت به مراتب فوق چون دلیلی که دلالت به تحقق شاکی بنماید ابراز نشده، لذا شکایت شاکی را وارد تشخیص و مستنداً به ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه مقرر می دارد که مشکی عنه ۶ سال سنوات ارفاقی را در خصوص شاکی از نظر سنوات خدمتی شاکی ملحوظ دارد. ب - ۲- شعبه سوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۳۶/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر مدیر حقوقی نهجا نسبت به دادنامه شماره ۱۴۳۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۷ شعبه ۲۲ دیوان به شرح دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی مشعر بر مطالبه حق سنوات ارفاقی موضوع بند ۳ ماده ۲۰ از فصل پنجم قوانین و مقررات استفاده از پرتوها می باشد. لذا با احراز اشتغال مشارالیه در محل یاد شده و توجهاً به بند ۳ دستورالعمل سماجا به شماره ۱۰۹۰/۳۶۳ ی مورخ ۱۳۷۸/۵/۲۴ با این متن که (کارکنان مزبور در فرض ادامه خدمت زائد بر سی سال با

احتساب سنوات ارفاقی از ضریب افزایش سنواتی مضاعف بهره‌مند می‌گردند و مکاتبه شماره ۸ - ۱۳۱۶۱۱/نا مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۴ معاونت نیروی انسانی با امیر ریاست سماجا مبنی بر اعمال سنوات ارفاقی موضوع قانون مارالذکر و نیاز به ادامه خدمت وی مازاد بر ۳۰ سال کلاً مؤید صحت ادعای شاکی می‌باشد. فلذا اعتراض تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته غیر موجه بوده و دلیل و مدرکی که موجبات فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید، مشهود نیست. بنابراین با رد تجدیدنظر خواهی نتیجتاً دادنامه بدوی تایید می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

طبق ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸، افرادی که به طور مستمر به کار با اشعه اشتغال داشته باشند، با رعایت شرایط قانونی مربوط به شرح بند ۳ ماده مزبور از افزایش مدت خدمت قابل قبول تا یک سال به ازاء هر سال کار با اشعه، حداکثر به مدت ۱۰ سال منحصرأ از حیث بازخرید، بازنشستگی، از کار افتادگی و تعیین حقوق وظیفه برخوردار می‌شوند. نظر به حکم صریح مقنن احتساب مدت خدمت کارکنان مشمول ماده مزبور با لحاظ مدت خدمت ارفاقی مقرر در بند ۳ ماده ۲۰ قانون فوق‌الذکر حداکثر به مدت سی سال منحصرأ از جهات مقرر در قانون مجاز اعلام گردیده است. بنابراین دادنامه قطعی شماره ۲۶۵۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۷ شعبه پنجم بدوی دیوان که متضمن رد شکایت شاکی بر اساس استدلال فوق‌الاشعار است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی‌فرد

شماره: هـ/۱۷۷/۸۴ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۱۷۷/۸۴ - ۱۳۸۶/۵/۲۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیرکل قضائی و امور انضباطی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳ و ۴ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه پنجم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۴۱۷/۸۰ موضوع شکایت آقای سیدرضا آذرمد به طرفیت، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون مقررات استخدامی ناجا بخواسته الغاء بازخریدی و اعاده به خدمت به شرح دادنامه شماره ۲۰۴۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲ چنین رأی صادر نموده است، با پیشنهاد فرماندهی ناجا مبنی بر اخراج از خدمت وضعیت خدمتی نامبرده در هیأت ماده ۹۹ قانون مقررات استخدامی ناجا مطرح به علت تحصیل محکومیت کیفری و تخلفات انضباطی تنبیه شده بشرح مضبوط در پرونده اعضای هیأت به استناد بندهای ۷ و ۱۴ جدول شماره ۴ آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح به اخراج وی از خدمت اتخاذ تصمیم نمودند. بلحاظ اعتراض مشارالیه رأی مذکور در هیأت ماده ۱۰۰ قانون یاد شده فسخ، مقرر گردید از خدمت معاف شود با توجه به مراتب فوق تخلفی از موازین قانونی مشهود نیست. بنابراین به رد شکایت شاکی اعلام رأی می نماید. الف - ۲- شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۵۵۹/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر سیدرضا آذرمد نسبت به دادنامه شماره ۲۰۴۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۰ شعبه ۵ بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۱ مورخ ۱۳۸۲/۲/۵ چنین رأی صادر نموده است، براساس مدارک ابرازی هیأت مشورتی هیچ یک نظر به اخراج یا بازخریدی نداده اند، بلکه همگی معتقد به محرومیت وی از ترفیع بوده اند. نتیجتاً صدور حکم اخراج و تبدیل آن به بازخریدی عدم توجه به اظهارنظر مشاوران مورد وثیق را می رساند. علیهذا محکومیت شاکی به بازخریدی علاوه بر اینکه بر خلاف نظر مشاوران است، متناسب با تخلفات اعلام شده نیز بنظر نمی رسد. لذا ضمن فسخ دادنامه شعبه بدوی حکم به ورود شکایت شاکی دائر بر نقض رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون و مقررات نیروی انتظامی و رسیدگی مجدد در کمیسیون همعرض با عطف توجه به نظریه مشاوران صادر و اعلام می گردد. ب - ۱- شعبه ۲۲ در رسیدگی به پرونده کلاس ۳۲۱۳/۸۱ موضوع شکایت آقای ابراهیم دهجو به طرفیت، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به خواسته، اعتراض به حکم بازخریدی به شرح دادنامه شماره ۴۷۷ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به پیشنهاد فرماندهی ناجا مبنی بر معافیت از خدمت شاکی وضعیت خدمتی وی در هیأت رسیدگی به تخلفات کارکنان ناجا مطرح و اعضاء هیأت با توجه به سوابق محکومیت های کیفری شاکی و ارتکاب تخلفات عدیده انضباطی رأی به معافیت از خدمت شاکی را صادر که رأی صادره با اعتراض مشتکی عنه در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون ناجا هم مطرح و در نهایت تایید شده است. علیهذا با توجه به مراتب فوق ایرادی به اقدام انجام شده و تصمیم متخذه معترض عنه وارد نیست و تخطی و تخلفی مشهود نگردید، رأی به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می گردد. ب - ۲- شعبه سوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۵۶۷/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای ابراهیم دهجو نسبت به دادنامه شماره ۴۷۷

مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۶ شعبه ۲۲ دیوان به شرح دادنامه شماره ۷۱۸ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱ با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را عیناً تایید نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه رسیدگی به تخلفات انتظامی نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران و صدور رأی مبنی بر براءت و یا محکومیت آنان براساس مقررات مربوط به کمیسیونهای مندرج در مادتين ۹۹ و ۱۰۰ قانون مقررات استخدامی ناجا محول شده است و کمیسیونهای فوق‌الذکر الزامی به تبعیت از نظر و پیشنهاد هیأت مشورتی در این خصوص ندارند، بنابراین دادنامه شماره ۴۷۷ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۶ شعبه ۲۲ بدوی مبنی بر رد اعتراض شاکی به رأی قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ که مورد تایید شعبه سوم تجدیدنظر دیوان قرار گرفته و قطعیت یافته است، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع قانونی مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

شماره هـ/۸۶/۴۸۰ - ۱۳۸۶/۱۰/۹

کلاس پرونده: ۴۸۰/۸۶ - ۱۳۸۶/۱۰/۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه ۳۲ دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲۱ و ۲۴ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه بیست و یکم در رسیدگی به پرونده کلاس ۵۵۷/۸۶ موضوع شکایت آقای داریوش بالاخان تالش به طرفیت ۱- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۲- سازمان تعزیرات حکومتی بخواسته تبدیل وضعیت از قراردادی به رسمی قطعی به شرح دادنامه شماره ۱۷۹۴ مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه شاکی تا ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ سابقه دو سال خدمت در سازمان تعزیرات حکومتی نداشته و نظر به اینکه نامبرده اعتراض مؤثر و موجهی که اقدام خوانده را مخدوش سازد، بعمل نیاورده و همچنین تخلفی از قوانین و مقررات در رسیدگی و عملکرد ثابت بنظر نمی‌رسد، بنابراین موجباتی جهت اجابت خواسته وی فراهم نمی‌باشد. علیهذا به استناد تبصره ماده ۳ اصلاحی آیین‌نامه مالی، معاملاتی، استخدامی و نظام پرداخت سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ و مواد ۷ و ۱۳ قانون دیوان مصوب ۱۳۸۵ حکم به رد شکایت صادر می‌گردد. ب - شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۹۲۷/۸۶ موضوع شکایت آقای رمضانعلی اکبری کوچکده به طرفیت سازمان تعزیرات حکومتی - سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بخواسته الزام خواندگان به تبدیل وضعیت قراردادی به رسمی به شرح دادنامه شماره ۸۸۴ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی تبدیل وضعیت استخدامی پیمانی خود به لحاظ اشتغال بیش از ده سال با مدرک تحصیلی لیسانس در گروه ۹ شغلی در رسته مسئول خدمات اداری به استخدام رسمی می‌باشد. سازمان تعزیرات حکومتی طی لایحه دفاعیه شماره ۲۱۰/۱۷۸۰ مورخ ۱۳۸۶/۶/۶ اجمالاً اشعار داشته‌اند، به موجب آیین‌نامه اجرائی بندهای (د) و (ی) از ماده ۱۴۵ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی مصوب ۱۳۸۴/۵/۱ هیأت وزیران و نیز تصویب‌نامه شماره ۵۲۳۸۸/ت/۵۹۷۳-هـ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ موضوع الحاق یک تبصره به ماده ۱۲ آیین‌نامه مالی، معاملاتی و استخدامی و نظام پرداخت سازمان تعزیرات حکومتی برای این سازمان اجابت خواسته مشارالیه با مدرک تحصیلی مذکور مقدور نمی‌باشد. بنا به مراتب معروضه هیأت شعبه با عنایت به مندرجات دادخواست و حکم قراردادی خرید خدمت منعقد با شاکی مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۹ که بیش از ده سال استخدام پیمانی وی را تمدید نموده‌اند، مع‌الوصف با تمسک به مقررات آیین‌نامه استخدام پیمانی موضوع تبصره ماده ۶ از قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۶/۱ و ملحوظ داشتن ماده ۷ از قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی دستگاههای دولتی مصوب ۱۳۶۶/۱۰/۲۷ و تبصره ۲ آن مشعر بر اجازه استخدام رسمی با تایید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و بعیت از رأی لازم‌الاتباع شماره ۳۴۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۹ هیأت عمومی دیوان که با ابطال تصویب‌نامه شماره ۲۹۹۸۲/ت/۲۷۰۲۶-هـ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ هیأت وزیران و الغاء بند ۲ دستورالعمل پیوست بخشنامه شماره ۱۸۰۰/۲۶۸۹۷۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۷ و نظریه مندرج در بند ۴ پیوست بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۶۳۷۷

مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ معاون امور مدیریت و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۵۹۰۸۴ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۴ مدیرکل دفتر نظام‌های استخدامی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور که مفاداً استخدام برای پستهای ثابت سازمانی به صورت پیمانی را فاقد وجاهت قانونی دانسته و با اطمینان نظر به اینکه اثبات و اعلام معاذیر مورد اشاره سازمان متبوع شاکی به عدم جواز رسمی شدن شاکی نافی قوانین آمره مذکوره دادنامه صدرالذکر صادره از هیأت عمومی دیوان خود مؤید حقوق مکتسبه استخدامی که استحقاق مستخدم شاکی را به استیفاء تبدیل وضعیت از پیمانی (قراردادی) به رسمی را تمهید و تجویز نموده نمی‌باشد. مضافاً براینکه شاکی واجد پست ثابت سازمانی به شرح مذکور در فوق بوده که مآلاً با احراز حقانیت وی و عدم دفاع مؤثر و موجهی از جانب سازمانهای مذکور و مستند از ماده ۵ قانون استخدام کشوری و تبصره آن در لزوم استخدام رسمی مدت مشاغل ثابت سازمانی در نتیجه مستنداً به مقررات فوق‌الاشعار حکم به ورود شکایت شاکی به الزام توانان سازمان تعزیرات حکومتی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به تبدیل وضعیت استخدامی شاکی از قراردادی به استخدام رسمی صادر و اعلام می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۲ آیین‌نامه مالی، معاملاتی، استخدامی و نظام پرداخت سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ هیأت وزیران، سازمان می‌تواند مستخدمین قراردادی تمام وقت واجد شرایط خود را با داشتن حداقل مدرک کاردانی و ۲ سال سابقه همکاری با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به رسمی تبدیل نماید. نظر به اینکه سیاق عبارات تبصره فوق‌الذکر مفهوم حصر جواز تبدیل وضع استخدامی مستخدمین سازمان تعزیرات حکومتی از قراردادی به رسمی با داشتن حداقل مدرک تحصیلی کاردانی و ۲ سال سابقه همکاری در تاریخ تصویب مصوبه فوق‌الذکر نیست و مفید شمول آن به احرازکنندگان شرایط مذکور تا تاریخ مصوبه شماره ۲۹۲۹۹/۲۸۰۶۴ هـ مورخ ۱۳۸۳/۵/۲۶ نیز به نظر می‌رسد و در نتیجه مصوبه اخیرالذکر که با وضع قاعده آمره شرط تبدیل وضع به مستخدم رسمی را احراز شرایط لازم در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ اعلام داشته و با عطف به‌ماسبق کردن این قاعده حق مکتسب قانونی اشخاص واجد شرایط را تضییع کرده است، مؤثر در مقام نمی‌باشد. بنابراین دادنامه شماره ۸۸۴ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۸ شعبه بیست و چهارم مبنی بر تایید شکایت شاکی موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

شماره: هـ/۸۵/۲۹۲ - ۱۳۸۶/۱۰/۱۹

کلاسه پرونده: ۲۹۲/۸۵ - ۱۳۸۶/۷/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: وزارت جهاد کشاورزی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۴ و ۱۷ بدوی و ۴ و ۷ تجدیدنظر.

مقدمه: الف - ۱- شعبه سوم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۱۷/۷۸ موضوع شکایت آقای عربعلی حاج امینی به طرفیت، هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی به خواسته، اعتراض به رأی ۷۸/۵۵ ت ۲ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۴ به شرح دادنامه شماره ۱۱۵۹ مورخ ۱۳۷۹/۶/۸ چنین رأی صادر نموده است، شاکی اشعار داشته، دستگاهها و مؤسسات مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری در ماده ۱۸ قانون و ماده ۲ آیین نامه اجرائی احصاء گردیده که ذکر از جهاد نصر به عنوان فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی به میان نیامده با مذاقه محتویات پرونده و لایحه دفاعیه مشتکی عنه و سوابق رسیدگی هیأت ملاحظه می شود، که اساسنامه جهاد نصر در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۱۴ به تصویب هیأت وزیران رسیده و از شرکتهای دولتی وابسته به جهاد سازندگی می باشد، در زمره مؤسسه غیر دولتی محسوب می شود. هر چند شاکی به دلیل اینکه تخلف انتسابی را قبل از مصوبه اشاره رفته می داند که اجرای قانون رسیدگی درخصوص پرسنل جهاد نصر را خلاف قانون اعلام داشته، لیکن با وحدت ملاک از تبصره یک ماده ۲ آیین نامه اجرائی قانون رسیدگی به تخلفات اداری که مقررات مالی، اداری و استخدامی و تشکیلات جهاد سازندگی مصوب ۱۳۶۷ و نظام هماهنگ پرداخت حقوق نیز درخصوص کارکنان جهاد نصر عمل گردیده و می شود. مضافاً تصویب اساسنامه نیز بر اساس مؤسسه عمومی غیر دولتی بودن انجام پذیرفته، لذا ایراد شاکی بر خلاف بودن تسری قانون تخلفات اداری نسبت به پرسنل جهاد غیر موجه تشخیص، مضافاً رأی معترض عنه که دلیلی بر مخدوش بودنش اقامه نشده خالی از اشکال بوده بنابر مراتب شکایتش بی وجه، رأی به رد شکایت مطروحه اعلام می دارد. الف - ۲- شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۴۷/۷۹ موضوع تقاضای تجدیدنظر جهاد سازندگی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۱۵۹ مورخ ۱۳۷۹/۶/۸ شعبه سوم بدوی دیوان چنین رأی صادر نموده است، اولاً شاکی به صورت قراردادی مشغول کار بوده است و نتیجتاً اداره طرف شکایت بدون طرح موضوع تخلف در هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری می توانست مطابق قرارداد اقدام و یا از تمديد آن خودداری نماید. ثانیاً رسیدگی به تخلفات شاکی در هیأت های رسیدگی، رعایت شئون کارمند قراردادی تلقی می گردد، زیرا طی رسیدگی به دفاعیات شاکی توجه گردیده و از این حیث اظهارات شاکی تلقی شده است. علیهذا با توجه به مراتب فوق تجدیدنظرخواهی شاکی موجب فسخ رأی قطعی هیأت رسیدگی به تخلفات اداری نبوده، ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی نتیجتاً تایید می گردد. ب - ۱- شعبه چهاردهم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۳۳/۸۳ موضوع شکایت آقای عبدالله کام خواه به طرفیت، هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان وزارت جهاد کشاورزی به خواسته، ابطال رأی شماره ۱۸۳/۳۲ ت مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۱ به شرح دادنامه شماره ۶۵۴ مورخ ۱۳۸۴/۳/۳ چنین

رأی صادر نموده است، حیطة صلاحیت مراجع رسیدگی به تخلفات اداری مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری، رسیدگی به تخلفات اداری ارتكابی از سوی مستخدمینی که در محیط اداری و یا خارج از آن هنگام انجام وظایف اداری مربوطه می‌باشد و ارتكاب تخلفی خارج از محیط کار و خارج از زمان مقرر اداری و غیر مرتبط با شغل و وظیفه اداری و همچنین ارتكاب جرم عمومی در خارج از وقت اداری توسط مستخدم خارج از حدود صلاحیت مرجع رسیدگی به تخلفات اداری قرار داشته و به حسب موضوع در حوزه صلاحیت دادگاه عمومی جزائی یا مرجع صالح دیگر قرار می‌گیرد. در ما نحن فیه علاوه بر اینکه نسبت به اتهام کیفری انتسابی در دادرسی صالح حسب محتویات پرونده تخلفاتی واصله قرار تعلیق تعقیب صادر گردید و محکومیت قطعی کیفری حاصل نشد، نظر به اینکه اتهام انتسابی ارتكابی در خارج از وقت اداری و بدون ارتباط با وظیفه و مسئولیت اداری بوده است بنابراین اساساً هیأت رسیدگی به تخلفات اداری اعم از بدوی و تجدیدنظر صلاحیت ورود در موضوع را نداشته و بدین ترتیب حکم قطعی معترض‌عنه نقض می‌گردد. ب ۲- شعبه هفتم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۹۴/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر وزارت جهاد کشاورزی (هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری) به خواسته، تجدیدنظر نسبت به دادنامه شماره ۶۵۴ مورخ ۱۳۸۴/۳/۳ شعبه چهاردهم بدوی، چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر به کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید، مشهود نیست. بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ج - شعبه ۱۷ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۵۵۱/۸۳ موضوع شکایت آقای نصرالله اسدی به طرفیت، هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری جهاد کشاورزی به خواسته، اعتراض به رأی هیأت بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی به شرح دادنامه شماره ۳۸۰۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، شاکی با مدرک تحصیلی سیکل با ۱۶ سال سابقه کار در پست سازمانی تکنسین تغذیه مهندسی بهداشت جایگاه دام در استان کردستان در شهرستان قروه خدمت می‌کرده که به اتهام رعایت نکردن شئون و شعایر اسلامی در شعبه اول دادگاه عمومی قروه به تحمل هشتاد ضربه شلاق محکوم و نیز به دو سال اقامت اجباری به شهرستان دیواندره مکلف گردیده است. پس از آن در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی به اتهام عدم رعایت شئون و شعایر اسلامی به مجازات تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت ۵ سال به اسلام دشت محکوم گردیده و نامبرده مدعی است که مرتکب تخلف اداری نگردیده، لذا رأی هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری مبنی بر مجازات مجدد و تغییر محل جغرافیایی خدمت توجیه قانونی ندارد و نسبت به آن اعتراض نموده، اما از نظر دیوان عدالت اداری با توجه به اینکه اولاً، محکومیت در محاکم عمومی دادگستری و یا تبرئه از اتهام انتسابی در آن مراجع ارتباطی به محکومیت و یا برائت حاصل از رأی هیأت بدوی و یا تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری ندارد و بین آنها ملازمه نمی‌باشد و امکان دارد در محاکم عمومی جرم به اثبات نرسد و شخص تبرئه گردد، اما در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری محکوم گردد. ثانیاً، عدم رعایت شئون کارمندی در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری یکی از موارد تخلف شمرده شده است. ثالثاً، بین مجازات تعیین شده در رأی دادگاه عمومی و رأی هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری، هیچگونه

تعارضی وجود ندارد. با توجه به اینکه هر دو مجازات تغییر محل جغرافیائی و اقامت در دو محل جداگانه است، به ترتیب زمان صدور آراء قابل اجرا می‌باشند، بنابراین آراء صادره از هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری منطبق با موازین قانونی تشخیص داده شده، لذا شکایت شاکی غیر وارد تشخیص و قرار رد آن صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً با توجه به محتویات پرونده‌های فوق‌الذکر و دادنامه‌های صادره، وجود تناقض بین آراء شعب سوم بدوی و چهارم تجدیدنظر با آراء شعب ۱۴ بدوی و هفتم تجدیدنظر محرز است. ثانیاً، ارتکاب اعمال خلاف شئون و شعائر اسلامی موضوع بند ۲۱ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ با توجه به اطلاق حکم مزبور مقید و محدود به محل و محیط و ساعات کار اداری نیست و به صراحت ماده ۱۹ آن قانون نیز هرگاه خطای اداری واجد عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزائی باشد، هیأت رسیدگی به تخلفات اداری ذیصلاح مکلف است به تخلف مستخدم خاطی رسیدگی و رأی مقتضی صادر و مراتب را جهت رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضائی ذیصلاح اعلام نماید. بنابراین دادنامه شماره ۱۱۵۹ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۷ شعبه سوم بدوی دیوان مبنی بر رد اعتراض شاکی نسبت به رأی قطعی هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری که به موجب دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲ شعبه چهارم تجدیدنظر دیوان تایید شده در حدی که متضمن مراتب فوق‌الذکر است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

شماره: هـ/۷۸۳/۸۴ - ۱۳۸۶/۱۰/۳

کلاس پرونده: ۷۸۳/۸۴ - ۱۳۸۶/۸/۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: خانم شهین نادری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ بدوی دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه ۱۳ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۳۱۹۲/۸۲ موضوع شکایت خانم شهین نادری به طرفیت، اداره کل استان اصفهان - سازمان آموزش و پرورش به خواسته، احتساب سابقه کار- پرداخت حقوق ماهیانه به شرح دادنامه شماره ۱۰۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۹ چنین رأی صادر نموده است، اداره خوانده در پاسخ به شکایت شاکیه اعلام کرده است، عدم جذب شاکیه با توجه به ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون متعهدین خدمت به آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۹/۳/۸ مجلس شورای اسلامی و به لحاظ عدم نیاز آموزش و پرورش بوده و از طرفی استخدام و به کارگیری اشخاص مستلزم وجود مجوز و ردیف استخدامی بودن و به عبارت دیگر استخدام و بکارگیری هر فرد به خدمت دولت منوط به وجود مجوز لازم از سوی مراجع ذیصلاح است از آنجائیکه بر اساس اصول و قواعد حقوقی تحقق مشروط به وجود شرط است و در صورت عدم وجود شرط مشروط محقق نمی‌گردد، استخدام ایشان در زمان فراغت تحصیلی عملی نشده و پس از صدور مجوز لازم از سوی مراجع ذیصلاح به استخدام آموزش و پرورش درآمده است با این وصف شاکیه زمانی که استخدام نبوده و خدمت ننموده است، نمی‌توان آن را سابقه محسوب و در این خصوص حقوقی مطالبه نمود. زیرا که اداره خوانده مجوزی برای استخدام نداشته است. علیهذا با توجه به مراتب شکایت مشارالیه فاقد جایگاه قانونی و غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌گردد. الف

۲- شعبه دوم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۸۱۰/۸۳ موضوع تجدیدنظرخواهی خانم شهین نادری نسبت به دادنامه شماره ۱۰۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۹ شعبه ۱۳ دیوان، به شرح دادنامه شماره ۵۸۶ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته بر اساس مستندات تجدیدنظر خوانده و سوابق امر و محتویات پرونده و دلایل و جهات مقیده در آن صادر گردیده و از طرف تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثری بعمل نیامده و ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه تجدیدنظرخواسته را ایجاب نماید ارائه و ابراز نشده علیهذا با رد اعتراض دادنامه تجدیدنظرخواسته نتیجتاً تایید و استوار می‌گردد.

ب - شعبه دهم بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۳۱۷/۸۱ موضوع شکایت، آقای حسین حسن‌نیا به طرفیت، آموزش و پرورش منطقه چادگان - سازمان استخدامی کشور به خواسته، درخواست سوابق خدمت و حقوق و مزایای از دست رفته به شرح دادنامه شماره ۲۳۳۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به اینکه ماده ۶ قانون متعهدین خدمت بیان داشته دانشجویان متعهد به خدمت موضوع این قانون از آغاز تحصیل به استخدام آزمایشی وزارت آموزش و پرورش درآمده و طرف دوم شکایت ملزم بوده است از زمان فراغت از تحصیل ردیف استخدامی برای شاکی منظور و طرف اول شکایت نیز ملزم بوده است وی را استخدام نماید که به لحاظ عدم اقدام آنان شاکی متضرر شده و حقوق وی مراعات نشده است، لذا طرفین

شکایت ملزم‌اند از تاریخ فراغت از تحصیل شاکی برای وی مجوز استخدام صادر و وی را استخدام نمایند. ج -۱- شعبه ۱۱ بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۴۲/۸۲ موضوع شکایت خانم طوبی بیاتی به طرفیت، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان بخواسته، صدور حکم رسمی قطعی استخدامی از تاریخ ۱۳۷۲/۷/۱ به شرح دادنامه شماره ۲۶۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۵ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به آراء ۳۳ الی ۳۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بخشنامه شماره ۷۰۱/۵۵۰۳ مورخ ۱۳۷۳/۳/۱۸ و نامه‌های منضم به آن را که موجب لایحه جوابیه اداره آموزش و پرورش استان اصفهان مورد استناد قرار گرفته، خلاف قانون تشخیص و ابطال گردیده که با این وصف لغو حکم استخدام رسمی و قطعی شاکی به استناد بخشنامه یاد شده فاقد وجاهت قانونی بوده حکم به ورود شکایت و الزام طرف شکایت به صدور حکم قطعی رسمی شاکی از تاریخ ۱۳۷۲/۷/۱ و پرداخت کلیه حقوق و مزایای مربوطه را صادر و اعلام می‌دارد. ج -۲- شعبه ۱۰ تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۸۵/۸۲ موضوع تجدیدنظرخواهی اداره کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش بخواسته، اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۲۶۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۵ شعبه یازدهم دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۶۷۴ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید، مشهودی نیست، بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مستنبط از مادتين ۶ و ۸ قانون متعهدین خدمت به وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۹ این است که دانشجویان متعهد به خدمت موضوع قانون مزبور از آغاز تحصیل خود به استخدام آزمایشی وزارت آموزش و پرورش درآمده و از حقوق و فوق‌العاده شغل مربوط به مدارک تحصیلی لازم جهت ورود به دوره تحصیلی موردنظر برخوردار می‌شوند و در صورت نیاز و تایید صلاحیت آنان پس از فراغت از تحصیل به طور رسمی و قطعی به استخدام وزارت آموزش و پرورش در می‌آیند. بنابه جهات فوق‌الذکر و عنایت به مدلول دادنامه شماره ۷۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده و لازم‌الاتباع است، واجدین شرایط مذکور در عداد مستخدمین رسمی محسوب می‌شوند و استخدام آنان به صورت خرید خدمت یا پیمانی و نظایر آن و یا عدم تعیین تکلیف قطعی آنان با وجود احراز شرایط استخدام رسمی وجاهت قانونی ندارد و عدم اشتغال این قبیل افراد مستند به فعل آنان نبوده و تأخیر در صدور احکام رسمی نافی حق مکتسب قانونی آنان نیست، بنابراین دادنامه‌های شماره ۲۳۳۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۷ و ۲۶۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۵ دو شعبه ۱۰ و ۱۱ بدوی دیوان مبنی بر تایید استحقاق شاکیان به استخدام رسمی و قطعی از تاریخ فراغت از تحصیل و احتساب ایام بلا تکلیفی و پرداخت حقوق و مزایای قانونی آنها در مدت مزبور که مورد تایید شعب تجدیدنظر نیز قرار گرفته است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود این

رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۴/۶۰۷ - ۱۳۸۶/۱۰/۳

کلاس پرونده: ۱۳۸۶/۸/۸ - ۶۰۷/۸۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای عبدالرضا فتحی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳ و ۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه دوازدهم بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۰۴/۷۹ موضوع شکایت آقای عبدالرضا فتحی به طرفیت، سازمان تأمین اجتماعی - ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی به خواسته، مطالبه حق بیمه توسط ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی و قبول توسط سازمان تأمین اجتماعی به شرح دادنامه شماره ۱۴۱۷ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۴ چنین رأی صادر نموده است، درخصوص شکایت آقای عبدالرضا فتحی به طرفیت ۱- سازمان تأمین اجتماعی ۲- ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی، به خواسته مطالبه حق بیمه توسط ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی و قبول و دریافت توسط سازمان تأمین اجتماعی به شرح دادخواست تقدیمی و مستندات پیوست، نظر به اینکه شکایت شاکی علیه ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی طبق دادنامه شماره ۱۳۳۸-۱۳۷۸/۵/۱۱ در شعبه محترم دیوان عدالت اداری رسیدگی و منتهی به صدور رأی گردیده، فلذا به اعتبار مختوم بها به استناد بند (ت) ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی دیوان قرار رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد و اما شکایت شاکی درخصوص دریافت حق بیمه علیه سازمان تأمین اجتماعی با عنایت به اینکه اداره خوانده در لایحه دفاعی تقدیمی خود اعلام کرده است در سال ۱۳۷۱ بنابه درخواست بنیاد مذکور و با توجه به مقتضیات خاص زمان و به منظور مساعدت با کارکنان مربوطه (اکثراً از جنگ‌زدگان) به شرح صورتجلسه پیوست، سازمان موافقت می‌نماید که صرفاً حق بیمه کارکنان معرفی شده توسط بنیاد امور مهاجرین جنگ طی لیستی که در صورتجلسه مشخص شده است در مقطع شروع به کار تا تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱ و از تاریخ ۱۳۶۳/۳/۱ تاریخ شمول لغایت پایان سال ۱۳۷۰ و واریز حق بیمه طی ۳ قسط منتهی به سال ۱۳۷۲ را مورد پذیرش قرار دهد در نتیجه موافقتنامه مذکور که در مورد افراد خاص و با مهلتی معین تنظیم گردیده درخصوص افرادی که طی لیست مورد نظر به سازمان معرفی شده‌اند، اجراء و به واحدهای اجرائی سازمان ارسال گردیده است. بنابراین قابل تسری به افرادی که خارج از مهلت مقرر در مفاد صورتجلسه و به صورت انفرادی معرفی یا مدعی می‌گردند نبوده و سازمان نیز تعهدی درخصوص پذیرش و احتساب سوابق آنان قبل از تاریخ شمول ۱۳۶۷/۳/۱ نخواهد داشت و نام شاکی در لیست مورد توافق سازمان و بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی قید نگردیده لذا اقدامی درخصوص احتساب سوابق وی مقدور و میسر نبوده فلذا با توجه به مراتب شکایت شاکی غیرموجه تشخیص و حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. الف

۲- شعبه ششم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۱/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظرخواهی آقای عبدالرضا فتحی به خواسته، اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۱۴۱۷ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۴ شعبه ۱۲ دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۰۶۹ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه به هر تقدیر ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی (بنیاد

مهاجرین جنگ تحمیلی) پس از توافق با سازمان تأمین اجتماعی از بابت حق بیمه حد فاصل ۱۳۶۰/۳/۷ الی ۱۳۶۷/۳/۱ جهت شاکی لیستی در مهلت توافق شده تنظیم ننموده‌اند و لذا نمی‌توان برای سازمان تأمین اجتماعی در این خصوص تکلیفی اتخاذ نمود و نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری به عمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ب-۱- شعبه نوزدهم دیوان در رسیدگی به پرونده ۱۲۲۴/۸۱ موضوع شکایت آقای محمدرضا غلامی به طرفیت، تأمین اجتماعی به خواسته، احتساب حق بیمه به شرح دادنامه شماره ۱۹۶۹ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۹ چنین رأی صادر نموده است، با بررسی جامع اوراق پرونده و مشروح مندرجات دادخواست تقدیمی و ضmann مربوطه و لایحه جوابیه واصله از سازمان مشتکی‌عنه به شماره ۷۱۰۰/د/۳۲۵۰۷ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۴ توجهاً به اطلاق و کلیت بند یکم توافقنامه فیما بین تأمین اجتماعی و بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی در اجرای تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۷۱ مشعر بر اینکه حق بیمه کلیه کارکنان از تاریخ شروع به کار تا تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱ بر مبنای ۱۸٪ دستمزد و از تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱ تا پایان سال ۱۳۷۰ به طور کامل محاسبه و در سه قسط به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت گردد و بنا به مراتب و با التفات به اینکه از ناحیه مشتکی‌عنه دفاع مؤثری اقامه و ابراز نگردیده لذا حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب-۲- شعبه سوم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۲/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظرخواهی سازمان تأمین اجتماعی به خواسته، اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۱۹۶۹-۱۳۸۱/۱۱/۱۹ شعبه ۱۹ به شرح دادنامه شماره ۱۴۷۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹ چنین رأی صادر نموده است، با بررسی محتویات پرونده نظر به اینکه تجدیدنظرخواه طی لایحه تقدیمی شکایت تجدیدنظرخواهی را مسترد داشته لذا مستنداً به ماده ۳۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار اسقاط شکایت را اعلام می‌دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه در اجرای توافقنامه سال ۱۳۷۱ ناظر به تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۷۱ منعقد فیما بین سازمان تأمین اجتماعی و ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگی به منظور رفع مشکل بیمه کارکنان بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی سابق مقرر گردیده حق بیمه کلیه کارکنان از تاریخ شروع به کار تا تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱ بر مبنای ۱۸٪ دستمزد و از تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱ تا پایان سال ۱۳۷۰ به طور کامل محاسبه و به حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز گردد و توجهاً به اینکه طرفین توافقنامه فوق‌الذکر مکلف به اجرای توافقنامه از نظر پرداخت حق بیمه و احتساب سوابق پرداخت از تاریخ شروع به کار کلیه کارکنان بنیاد بوده، بنا به جهات فوق‌الذکر دادنامه شماره ۱۹۶۹-۱۳۸۱/۱۱/۱۹ شعبه ۱۹ بدوی تا حدی که متضمن این معنی می‌باشد صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۵۲۱

شماره: هـ/۸۶/۳۵ - ۱۳۸۶/۱۰/۳

کلاس پرونده: ۳۵/۸۶ - ۱۳۸۶/۷/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای محمدرضا هراتی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۸۲۹۶۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اینجانب از آزادگان و جانبازان جنگ تحمیلی و مشمول مزایای مندرج در ماده ۱۳ قانون درخصوص استفاده از دو گروه تشویقی و احتساب دو برابر سنوات اسارت می‌باشم. در سال ۱۳۷۱ به استخدام رسمی وزارت فناوری و اطلاعات در آمدم، بدیهی است از تاریخ بکارگیری اینجانب براساس قانون مذکور از مزایای مندرج در ماده ۱۳ بهره‌مند گردیم و سازمان متبوع هر دو تسهیلات را اعمال می‌نمود. طبق دادنامه‌های شماره ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ صادره از هیأت عمومی دیوان این اقدامات مجدداً در مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۴ تایید و تنفیذ گردید، لکن وزارت مذکور به دنبال بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۸۲۹۶۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، اقدامات گذشته خود را محدود به اجرای رأی صادره از تاریخ صدور دادنامه نموده است و دستور کسر مبالغ دریافتی قبل از تاریخ دادنامه را صادر کرده است. با توجه به اینکه رأی هیأت عمومی دقیقاً تایید اقدامات سابق وزارت متبوع می‌باشد، اقدام آنها در جهت استرداد وجوه مأخوذه از زمان استخدام تا زمان صدور رأی هیأت عمومی خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان مدیریت بوده و سازمان مدیریت نمی‌تواند برای این امر تاریخی را مشخص کند. لذا تقاضای ابطال بخشنامه ۱۸۰۲/۸۲۹۶۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۵ را دارم. مدیرکل دفتر حقوقی و دبیرخانه هیأت عالی نظارت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۶۰۴/۳۸۲۴۷ مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۷ اعلام داشته‌اند، از آنجائی که آراء صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال مصوبات و بخشنامه‌های دولتی از تاریخ صدور لازم الاجراء می‌باشد، بنابراین تقاضای رد شکایت نامبرده را دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

طبق ماده ۲ قانون مدنی قوانین ۱۵ روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجراء است مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر شده باشد. نظر به اینکه طبق تبصره ۴ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ دولت می‌تواند به آزادگان یک الی ۲ گروه تشویقی علاوه بر گروه استحقاقی اعطاء نماید و حسب ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۶۸/۹/۱۳ مدت اسارت برای عموم آزادگان اعم از اینکه قبل از اسارت در دستگاهها شاغل بوده و یا بعد از اسارت شاغل شوند با تمایل آنان به ازاء هر یک سال اسارت دو سال به عنوان سابقه خدمت رسمی و مرتبط

تلقى می‌گردد و با التفات به اینکه حسب ماده ۱۹ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ تاریخ اجراء ماده ۳ قانون ۱۳۷۱/۱/۱ بوده و طبق ماده ۲۵ قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۶۸/۹/۱۳ تاریخ اجراء قانون از همان سال تصویب بوده علیهذا اطلاق بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۸۲۹۶۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به تعیین تاریخ اعطاء گروه‌های تشویقی و استحقاقی خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات است و به استناد بند یک ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

شماره: هـ/۱۳۲/۸۵ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۱۳۲/۸۵ - ۱۳۸۶/۶/۱۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان مسکن و شهرسازی قزوین.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳ و ۱۱ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه هفتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۷۱/۸۲ موضوع شکایت خجسته جباری به طرفیت، سازمان مسکن و شهرسازی قزوین به خواسته، الزام به واگذاری ملک معوض بابت اراضی مورد تملک به شرح دادنامه شماره ۲۹۹۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه پس از تنفیذ اسناد عادی در محاکم عمومی محل، سمت شاکی به عنوان مالک محرز است و از طرفی اعطاء حقوق مالکانه مطابق تبصره‌های ذیل ماده ۹ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ امری قانونی است و مستلزم ابطال اقدامات تملکی نمی‌باشد که در صورت اخیر مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب سال ۱۳۷۰ اقدام خواهد شد و با عنایت به اینکه طرف شکایت دلیل مثبتی بر واگذاری نصاب مالکانه به مالکین دارای سند رسمی ارائه ننموده فلذا شکایت شاکی به کیفیت مطروحه در پرونده وارد است و حکم بر الزام طرف شکایت به واگذاری زمین معوض از اراضی موجود در حق شکات صادر می‌گردد. الف - ۲- شعبه سوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۰/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان مسکن و شهرسازی قزوین نسبت به دادنامه شماره ۲۹۹۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ شعبه هفتم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۱/۳۱ چنین رأی صادر نموده است، آقای محمد رحمانی اشعار داشته موکلش آقای خجسته جباری به موجب مبیعه نامه عادی ۱۳۵۴/۵/۱۲ از پلاک ۱۵ فرعی از ۳۶ اصلی بخش ۵ قزوین به مساحت یک هزار مترمربع مالکیت دارد که به موجب دادنامه شماره ۵۲۷ مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۰ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی تنفیذ شده و به موجب دادنامه شماره ۸۴۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۸ شعبه دوم تجدیدنظر قزوین تایید و قطعی گردیده اما مسکن و شهرسازی ملک مذکور را در سال ۱۳۶۹ تملک نموده لذا مطالبه ملک معوض را خواستار که به موجب دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به ورود شکایتش صادر شده قطع نظر از اینکه احد از فروشندگان موسوم به آقای اکبر کاکاوند طی سند رسمی شماره ۳۷۴۷۴ مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۲ تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۳۴ قزوین متعهد گردیده، پلاک موصوف معامله‌ای انجام نداده و قولنامه‌ای تنظیم ننموده لیکن مفاد دادنامه اشاره رفته صادره از دادگاه عمومی خلاف مدرکیه استنادی (تعهدنامه) سازمان متن مبیعه‌نامه را تنفیذ نموده به هر حال با التفات به منطوق تبصره ذیل ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ که در مورد کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری مصوب ۱۳۵۸/۴/۵ با اسناد عادی دارای زمین بوده و می‌بایست در مهلت‌های تعیین شده قبلی از طرف مراجع مربوطه تشکیل پرونده بدهند و مراتب مصداق مبیعه نامه عادی استنادی وکیل شاکی می‌باشد که مدرکیه‌ای دلالت بر اجرای مفاد ماده یاد شده ابراز ننموده فلذا مدرکیه یاد شده قابلیت اعمال قانون زمین شهری را جهت سازمان ایجاد نمی‌نماید. بنابه مراتب اعتراض تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه

تجدیدنظرخواسته موجه و موثر تشخیص ضمن فسخ دادنامه بدوی بنابه جهات و دلایل مقیده ایرادی به اقدامات سازمان مسکن و شهرسازی ملحوظ نیست حکم به رد شکایت مطروحه اعلام می‌دارد. ب -۱- شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۱۸/۸۴ موضوع شکایت آقای علی حسن زاده ویشکی به طرفیت سازمان مسکن و شهرسازی قزوین به خواسته، الزام به واگذاری ملک معوض بابت اراضی مورد تملک به شرح دادنامه شماره ۱۳۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه پس از تنفیذ اسناد عادی در محاکم عمومی دادگستری محل به عنوان مالک سمت شاکی محرز است و از طرفی اعطاء حقوق مالکانه مطابق تبصره‌های ذیل ماده ۹ قانون زمین شهری مصوب سال ۱۳۶۶ امری قانونی است و مستلزم ابطال اقدامات تملکی نیست. چون در صورت اخیر مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب سال ۱۳۷۰ اقدام خواهد شد و مشتکی عنه دلیلی بر اعطاء حقوق مالکانه به مالکین اولیه اراضی مورد تملک ابراز نکرده است. لذا خواسته شاکی قانونی بوده و حکم به الزام طرف شکایت به اعطاء زمین معوض از اراضی موجود صادر می‌گردد. ب -۲- شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۰۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان مسکن و شهرسازی قزوین نسبت به دادنامه شماره ۱۳۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۹ صادره از شعبه بیستم دیوان به شرح دادنامه شماره ۲۳۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۸ با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را عیناً تایید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه سازمان زمین، ملک مورد ادعا را به تجویز ماده ۹ قانون زمین شهری و تبصره‌های آن در سال ۱۳۶۹ تملک نموده و در این زمینه با اشخاصی که در تاریخ تملک به حکم ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مالک بوده‌اند به توافق رسیده و به تکلیف قانونی خود عمل کرده و در قبال اشخاصی که بعد از تاریخ تملک اسناد عادی آنان مورد تنفیذ مراجع قضائی قرار گرفته، مسئولیتی نداشته است. بنابراین دادنامه شماره ۱۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۱/۳۱ شعبه سوم تجدیدنظر دیوان که دادنامه بدوی را فسخ و حکم به رد شکایت شاکی به خواسته واگذاری زمین معوض به ادعای اخذ حکم قطعی از مراجع قضائی مبنی بر تنفیذ مبیعه نامه عادی وی صادر کرده است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

شماره: هـ/۸۶/۲۱۶ - ۱/۱۰/۱۳۸۶

کلاسه پرونده: ۲۱۶/۸۶ - ۱۳۸۶/۷/۲۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رضا توسطی گشتی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب.

مقدمه: الف - ۱- شعبه ۱۴ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۳۲/۸۲ موضوع شکایت آقای محمدعلی مرتاض گکراهی به طرفیت، شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم ایران بخواسته، الزام به پرداخت مابه التفاوت بازخریدی و محاسبه اضافه کار به شرح دادنامه شماره ۱۸۳۴ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، شاکی در شکایت تقدیمی به عدم پرداخت کامل حقوق وی در بازخریدی اعتراض نموده و تقاضای محاسبه اضافه کار انجام گرفته در حق بازخریدی را نموده است که در لوایح تقدیمی تقاضای بازگشت به کار و لغو بازخریدی را نیز مطرح نموده است اداره خوانده در پاسخ اعلام نموده که بازخریدی شاکی با تقاضای ایشان صورت گرفته و اعاده به کار وی طبق تبصره ۴ ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری ممنوع می‌باشد. فلذا شکایت وی در این خصوص وارد نبوده و رد می‌شود. ثانیاً، با عنایت به اینکه طبق برگ تسویه حساب مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۲ شاکی کلیه مطالبات خود را دریافت نموده و فقط به عدم محاسبه اضافه کاری در حقوق بازخریدی معترض بوده که از اضافه کاری صورت گرفته حق بیمه گردیده فلذا شکایت وی را در این قسمت وارد تشخیص داده و به استناد ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به الزام اداره خوانده به محاسبه اضافه کاری در حقوق بازخریدی شاکی صادر و اعلام می‌گردد. الف - ۲- شعبه نهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۶۵/۸۳ موضوع شکایت شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم بخواسته، اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۱۸۳۴ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۲ شعبه ۱۴ به شرح دادنامه شماره ۱۱۳۰ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و موثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست، بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی تایید و استوار می‌گردد. ب - ۱- شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۱۲/۸۲ موضوع شکایت محمدحسین هدی به طرفیت، شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم ایران به خواسته، اجرای ماده ۳ و ماده ۵ تصویب‌نامه هیأت وزیران به شرح دادنامه ۱۵۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۹/۵ چنین رأی صادر نموده است، شاکی در شکایت تقدیمی عنوان نموده که در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۷ از شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم ایران وابسته به وزارت جهاد کشاورزی بازخرید شدم که طبق مصوبه شماره ۱۸۴۸۸/ت/۲۶۷۴۴هـ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۲ هیأت وزیران می‌بایست به اینجانب معادل سالی ۴/۵ ماه حقوق و فوق‌العاده‌هایی که مبنای کسر بازنشستگی واقع می‌شوند را بابت بازخریدی پرداخت نمایند ولی اضافه کاری در محاسبه حقوق یاد شده علیرغم کسر حق بیمه مورد نظر قرار گرفته و مضافاً به اینکه طبق بند ۵ مصوبه یاد شده دستگاه ذیربط می‌بایست افراد بازخرید شده را

جهت استفاده از تسهیلات بانکی معرفی نماید که تاکنون چنین اقدامی صورت نگرفته است. در ضمن برای افرادی که پس از اینجانب بازخرید گردیده‌اند، اضافه کاری نیز در مبلغ بازخریدی لحاظ گردیده است. اداره خوانده در پاسخ اعلام نموده که شاکی با تقاضای شخصی بازخرید گردید و کلیه مطالبات خود را دریافت نموده است. مصوبه‌ای که توسط هیأت مدیره شرکت درخصوص محاسبه اضافه کاری در حق بازخریدی تصویب گردیده بعد از بازخریدی شاکی بوده و شامل ایشان نمی‌گردد، مضافاً اینکه در حال حاضر بازخریدی با سالی سه ماه حقوق می‌باشد در حالی که شاکی با سالی ۴/۵ ماه حقوق بازخرید شده است و درخصوص معرفی به بانک جهت استفاده از تسهیلات بانکی نیز هنوز دستورالعملی در این مورد صادر و ابلاغ نشده است، شعبه نظر به اینکه طبق ماده ۳ آیین‌نامه اجرائی بند (ب) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ مقرر گردیده که بابت بازخریدی افراد به ازای هر سال سابقه قابل قبول سالی ۴/۵ ماه آخرین حقوق و فوق‌العاده‌هایی که مبنای کسور بازنشستگی قرار گرفته به آنان پرداخت شود و اضافه کاری نیز از فوق‌العاده‌هایی بوده که از آن حق بازنشستگی کسر شده فلذا شاکی را در این قسمت ذیحق تشخیص داده و حکم به ورود شکایت در این خصوص صادر و اعلام می‌گردد و اما نسبت به عدم معرفی شاکی به بانک جهت برخورداری از تسهیلات بانکی با توجه به اینکه نحوه و میزان استفاده از تسهیلات توسط مراجع ذیربط در تبصره ماده ۵ آیین‌نامه اجرائی بند (ب) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ مشخص نشده تکلیفی متوجه اداره خوانده نبوده و حکم به رد شکایت در این خصوص صادر و اعلام می‌گردد. ب-۲- شعبه هشتم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸/۸۴/۱۸۴ موضوع شکایت شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم ایران به خواسته، اعتراض نسبت به رأی شماره ۱۵۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۹/۵ شعبه ۱۴ دیوان به شرح دادنامه شماره ۶۹۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر به کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست، بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ج-۱- شعبه ۲۱ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۵۸/۸۲/۱۱۵۸ موضوع شکایت نادر آبرومند به طرفیت، شرکت سهامی ابریشم ایران به خواسته، الزام وزارت جهاد کشاورزی به پرداخت مابه التفاوت مزایای بازخریدی معادل ۴/۵ ماه آخرین مزایای دریافتی بر مبنای شغل و اضافه کار به شرح دادنامه شماره ۱۳۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۹/۵ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به مفاد دادخواست تقدیمی شاکی و مفاد لایحه جوابیه اداره طرف شکایت نظر به مقررات ماده ۳ آیین‌نامه اجرائی بند (ب) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ مقرر گردیده که بابت بازخریدی افراد به ازای هر سال سابقه قابل قبول سالی ۴/۵ ماه آخرین حقوق و فوق‌العاده‌هایی که مبنای کسور بازنشستگی قرار گرفته به آنان پرداخت شود و اضافه کاری نیز از فوق‌العاده‌هایی بوده که از آن حق بازنشستگی کسر شده فلذا شکایت شاکی را ثابت تشخیص و حکم به ورود آن را صادر و اعلام می‌دارد. د- شعبه سوم بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۹۵/۸۲/۱۴۹۵ موضوع شکایت رضا توسطی گشتی به طرفیت، شرکت سهامی کرم ابریشم ایران به خواسته، الزام به پرداخت مابه التفاوت مزایای بازخرید به شرح دادنامه شماره ۴۷۹ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، حسب محتویات پرونده نظر به اینکه شاکی وفق ماده ۳ تصویب‌نامه شماره ۱۸۴۸۸/ت۲۶۷۴۴هـ - ۱۳۸۱/۲/۲۱ هیأت وزیران و دستورالعمل اجرائی آن با تمایل شخصی خود بازخرید

شده است و کلیه مطالبات خود را برابر مقررات و آیین نامه اجرائی مصوبه فوق‌الاشاره براساس آخرین حقوق و فوق‌العاده‌هایی مبنای کسور بازنشستگی دریافت کرده است، لذا تخلفی از مقررات از ناحیه مشتکی عنه مشهود نیست و ادعای مطروحه شاکی توجیه قانونی ندارد، حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق باحضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با عنایت به بند (ب) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور مبنی بر جواز بازخرید خدمت برخی از کارکنان دولت و تفویض تهیه آیین نامه اجرائی قانون مزبور توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تصویب آن توسط هیأت دولت و اینکه مراجع اخیرالذکر با استفاده از اختیار قانونی خود اقدام نموده‌اند و در ماده ۳ آیین نامه مذکور مقرر گردیده است که « دستگاههای موضوع این آیین نامه می‌توانند کارکنان موضوع ماده یک آیین نامه را بنا به درخواست کتبی آنان و بر اساس قوانین و مقررات مربوط به ازاء هر سال سابقه خدمت قابل قبول با پرداخت معادل ۴/۵ ماه آخرین حقوق و فوق‌العاده‌هایی که مبنای کسور بازنشستگی قرار گرفته است، بازخرید خدمت نمایند.» نظر به اینکه حسب محتویات پرونده‌های فوق‌الذکر از فوق‌العاده اضافه‌کار ساعتی شاکیان حق بیمه کسر و به صندوق تامین اجتماعی واریز گردیده است، بنابراین فوق‌العاده مزبور در احتساب حقوق بازخرید خدمت شاکیان قابل احتساب و پرداخت است و دادنامه‌های شماره ۱۳۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۹/۵ و شماره ۱۲۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ شعبه ۲۱ بدوی، شماره ۶۹۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ شعبه هشتم تجدیدنظر، شماره ۱۱۳۰ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ و شماره ۱۴۲۸ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۵ شعبه نهم تجدیدنظر مبنی بر تایید استحقاق شاکیان به دریافت مابه التفاوت حقوق بازخرید خدمت خود با توجه به فوق‌العاده مزبور صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۷۱۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۹/۲۰

کلاس پرونده: ۷۱۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۷/۲۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای قاسم پوریان.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۵ و ۷ بدوی دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه پانزدهم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۳۴/۸۲ موضوع شکایت آقای داود پرکار و غیره به طرفیت، اداره ثبت شرکتهای شهرستان تبریز و اداره تعاون آذربایجان شرقی به خواسته، ابطال عملکرد اداره ثبت شرکتهای شهرستان تبریز و اداره تعاون آذربایجان شرقی در موضوع آگهی تصمیمات ۲/۱۹۵۸۴ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۵ به شرح دادنامه شماره ۱۸۳۵ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، درخصوص دادخواست شکات با عنایت به مدارک و مستندات ابرازی ایضاً پاسخ ادارات طرف شکایت طی لوایح به شماره ثبت ۱۳۸۲/۱۲/۱۷-۴۰۶۵ و ۱۳۸۲/۱۰/۲۴-۴۴۰۶ نظر به اینکه تصمیمات شرکتهای تجاری و تعاونیها بر اساس تصمیمات متخذه در مجامع عمومی شرکتهای مذکور صورت می‌پذیرد و با التفات به ماده ۱۰۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت و ماده ۵۲ قانون تعاون ادارات ثبت شرکتهای مکلف به آگهی تصمیمات این قبیل شرکتهای می‌باشد و هیچگونه دخالتی در تصمیم‌گیری آنان نداشته است. شعبه با عنایت به مراتب معنونه شکایت وارده را غیر وارد تشخیص و غیرموجه تشخیص، رأی به رد آن صادر و اعلام می‌شود. الف-۲- شعبه یازدهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۶/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر داود پرکار و غیره نسبت به دادنامه شماره ۱۸۳۵ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۴/۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه شماره ۱۸۳۵ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ب-۱- شعبه هفتم بدوی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۵۲/۷۹ موضوع شکایت آقای عباس راستکار و غیره به طرفیت، اداره ثبت اسناد و املاک تبریز و اداره ثبت شرکتهای تبریز بخواسته، اعتراض به عملیات اداره ثبت شرکتهای تبریز مبنی بر درج صورتجلسه‌های مجامع عمومی و فوق‌العاده مورخه ۱۳۶۲/۸/۱۰ و ابطال تصمیم اداره مذکور به ثبت و درج آگهی تصمیمات و ابطال آگهی مورخه ۱۳۶۲/۸/۱۷ به شرح دادنامه شماره ۱۰۳ مورخ ۱۳۸۱/۲/۹ چنین رأی صادر نموده است، درخصوص شکایت آقای عباس راستکار و غیره به طرفیت اداره ثبت اسناد و املاک تبریز و اداره ثبت شرکتهای تبریز مبنی بر درج صورتجلسات مجامع عمومی و فوق‌العاده مورخه ۱۳۶۷/۸/۱ به ابطال تصمیم اداره مذکور به ثبت و درج آگهی تصمیمات و ابطال آگهی مورخه ۱۳۶۲/۸/۱۷ با توجه به دادخواست تقدیمی و سابقه ارسالی و لایحه جوابیه اداره خواننده به شماره ۲/۵۳۰۵ ملاحظه می‌شود به موجب آگهی تأسیس به شماره ۱۳۵۹/۶/۲۷-۳۱۳۰ و آگهی تغییرات ۱۵۵۹/۱۳۰۲ اداره ثبت شرکتهای تبریز شکات

از اعضاء مؤسس و سهامداران شرکت تعاونی شماره ۱۰۶ (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۵۵۹/۱۳۰۴ بوده تا تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۰ سرپرست مرکز گسترش خدمات تولیدی و عمران استان به شرح دادنامه ۳۶۸۵-۱۳۶۲/۸/۱۰ بدون حضور ده نفر از اعضاء و سهامداران تمامی آنان اخراج و افراد جدید جایگزین و مراتب طی نامه شماره ۲/۲۱۳۲۷ مورخه ۱۳۶۲/۸/۱۷ پس از ثبت در دفتر شرکتها آگهی شده است. نظر به اینکه در نامه شماره ۳۶۸۵ مورخه ۱۳۶۲/۸/۱۰ سرپرست مرکز گزینش خدمات تولیدی و عمرانی استان آذربایجان شرقی ملاحظه می شود اخراج شکات به استناد ماده ۱۶ اساسنامه بوده است و چون ماده مرقوم مطلقاً دلالتی به این معنا ندارد و نظر به اینکه در جهت تشکیل مجامع فوق العاده عادی و فوق العاده، اصول و مقررات قانون تجارت و مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۳ قانون مذکور و همچنین مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه شرکت فوق الذکر رعایت نگردیده، بنابراین شکایت شکات وارد تشخیص حکم به ابطال تصمیم اداره ثبت اسناد و املاک آذربایجان شرقی مبنی بر ثبت و درج آگهی تصمیمات مجامع عمومی و فوق العاده و ابطال آگهی مورخه ۱۳۶۲/۸/۱۷ صادر و اعلام می شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

نظربه اینکه اعتراض اعضاء شرکتهای تجارتي و تعاونی نسبت به تصمیمات متخذه در جلسات مجمع عمومی عادی یا فوق العاده از مصادیق شکایات و اعتراضات قابل طرح و رسیدگی در دیوان عدالت اداری نیست و مرجع رسیدگی به این قبیل دعاوی دادگاههای عمومی ذیصلاح است، بنابراین دادنامه شماره ۱۸۳۵ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۸ شعبه پانزدهم که مورد تایید شعبه یازدهم تجدیدنظر قرار گرفته است در حدی که نتیجتاً مبین این معنی است موافق اصول و موازین قانونی می باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۳۶۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۹/۲۰

کلاس پرونده: ۳۶۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۶/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای محب روحانی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال ماده یک تصویب‌نامه هیأت وزیران مورخ ۱۳۶۲/۲/۲۸.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، بر اساس ماده واحده قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر نفر کارگر دارند مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ مجلس شورای اسلامی، از ابتدای سال ۱۳۶۲ کارفرمایان کلیه کارگاههای تولیدی و صنعتی و فنی که از خدمات دولتی (از قبیل برق، آب، تلفن، راه) استفاده می‌نمایند، تا میزان ۵ نفر کارگر از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما معاف بوده و از ۵ نفر به بالا نسبت به مازاد ۵ نفر حق بیمه را خواهند پرداخت. تبصره ۵ این قانون مقرر می‌دارد، آیین‌نامه اجرائی این قانون، منحصراً جهت تعیین نوع کارگاههای تولیدی، صنعتی و فنی توسط وزارت بهداشت از طرف دولت تهیه و توسط هیأت دولت به تصویب خواهد رسید. با مذاقه به قانون مذکور و تبصره ۵ آن، هیأت دولت موظف به تهیه آیین‌نامه اجرائی از بابت نوع کارگاه مشمول معافیت بوده و اختیاری از بابت تعیین سقف به میزان حداکثر ۵۰ نفر نداشته است. هیأت وزیران با الهام از قانون ماده واحده آیین‌نامه اجرائی آن را در ۷ ماده و ۲ تبصره تصویب و جهت اجراء به سازمان تأمین اجتماعی اعلام نموده است. بر اساس ماده یک تصویب‌نامه هیأت وزیران، کارگاه از نظر این آیین‌نامه واحدهای تولیدی، صنعتی و فنی اطلاق می‌شود که حداکثر ۵۰ نفر کارگر داشته باشند و کارگاههای دارای ۵۰ نفر به بالا مشمول مقررات این ماده واحده نخواهند بود. با توجه به اینکه هیأت دولت مجوزی جهت تعیین سقف حداکثر تا ۵۰ نفر کارگر را نداشته و کلیه کارگاههای مشمول بدون رعایت حداکثر سقف می‌توانند از معافیت حق بیمه سهم کارفرما بهره‌مند گردند، لذا خواهان ابطال ماده یک تصویب‌نامه هیأت وزیران می‌باشم. معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۹۴۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۴ مبادرت به ارسال تصویر نامه‌های شماره ۲۵۲۶۲۸/ح/ن مورخ ۱۳۸۵/۸/۸ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و ۱۴۵۷۵/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی نموده است. در نامه شماره ۲۵۲۶۲۸/ح/ن مورخ ۱۳۸۵/۸/۸ معاونت توسعه مدیریت وزارت بهداشت و درمان آموزش پزشکی آمده است، به موجب قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر ۵ نفر دارند، به هیأت محترم وزیران اختیار داده شده است که ضمن آیین‌نامه اجرائی کارگاههای مشمول قانون از حیث نوع کار و نحوه شمول تعیین و اعلام نماید. از آنجائیکه ماده واحده قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر ۵ نفر کارگر دارند، در مورد تعریف کارگاه مسکوت است و در تبصره ۵ ماده واحده تعریف کارگاه را به عهده هیأت وزیران قرار داده است، لذا هیأت محترم دولت در اجرای تبصره مذکور ابتدا به موجب ماده یک آیین‌نامه نسبت به تعریف کارگاه و تفکیک آن از موارد مذکور در تبصره ۳ ماده واحده اقدام نموده و این اقدام مغایرتی با قانون فوق‌الاشعار ندارد. در نامه شماره ۱۴۵۷۵/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲ معاونت توسعه مدیریت و امور مجلس وزارت رفاه و تأمین

اجتماعی آمده است، ۱- نظر به صدر ماده واحده قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر ۵ نفر کارگر دارند (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۶) «از آغاز سال ۱۳۶۲ کارفرمایان کلیه کارگاههای تولیدی و صنعتی از خدمات دولتی ...» و همچنین تبصره دوم همان قانون مبنی بر مستثنی بودن کارخانجات و معادن از شمول قانون به نظر می‌رسد که مقنن با این تبصره قصد آن را داشته که میان کارگاه و کارخانه تفاوت قائل شود. ۲- در تبصره ۵ این قانون نیز عنوان شده است که آیین‌نامه اجرائی آن جهت تعیین نوع کارگاههای تولیدی، صنعتی و فنی باید توسط وزارت بهداشتی تهیه و به تصویب هیأت دولت برسد. علیهذا با توجه به مطالب فوق و نظر به اینکه قانون مذکور قصد تفاوت گذاری بین کارگاه و کارخانه را داشته و تعیین نوع کارگاه را نیز بعهدہ دولت گذاشته است، اقدام دولت در تصویب آیین‌نامه اجرایی تبصره ۵ قانون فوق‌الذکر اقدامی صحیح بوده است. در هیچ جای قانون کار یا قوانین مصوب تعریفی از کارگاه و کارخانه نشده و دولت در مقام اجرا به ناچار باید تعریفی از کارگاه ارائه بنماید که در آن تعداد کارگران معیار تمیز کارگاه از کارخانه می‌باشد و به نظر می‌رسد که مصوبه موصوف خلاف قانون نمی‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

طبق ماده واحده قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر پنج نفر کارگر دارند مصوب ۱۳۶۱، از آغاز سال ۱۳۶۲ کارفرمایان کلیه کارگاههای تولیدی و صنعتی و فنی که از خدمات دولتی (از قبیل برق، آب، تلفن، راه) استفاده می‌نمایند، تا میزان پنج نفر کارگر از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما معاف گردیده و از پنج نفر به بالا نسبت به مازاد پنج نفر حق بیمه را باید بپردازند. و در تبصره ۵ ماده واحده مذکور تصویب آیین‌نامه‌ای منحصرأً جهت تعیین نوع کارگاههای تولیدی، صنعتی و فنی تجویز شده است. بنابراین ماده یک آیین‌نامه اجرائی قانون مزبور که علیرغم اطلاق حکم مقنن درخصوص کلیه کارگاههای مذکور در ماده واحده فارغ از تعداد کارگران آن را مقید و محدود به کارگاههایی که حداکثر دارای پنجاه نفر کارگر می‌باشند، نموده است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

شماره: هـ/۸۴/۸۸۸ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۸۸۸/۸۴ - ۱۳۸۶/۶/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان امور مالیاتی کشور.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول و نهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف ۱- شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۱۸/۸۱ موضوع شکایت شرکت مهندسی پروژه‌های آب و نیروی ایران (پانیر) به طرفیت وزارت امور اقتصادی و دارائی و شورای عالی مالیاتی به شرح دادنامه شماره ۱۵۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۶/۲۴ چنین رأی صادر نموده است، شکایت شاکی بشرح مندرجات دادخواست تقدیمی وارد بنظر نمی‌رسد، زیرا شعبه پنجم شورای عالی مالیاتی، مطابق مفاد بند ۴ ماده ۲۵۵ و ۲۵۶ قانون مالیاتهای مستقیم فقط وظیفه و اختیار این را دارد که بدون ورود به ماهیت امر و صرفاً از لحاظ رعایت تشریفات و مقررات شکلی اقدامات و آراء معترض‌عنه را مورد رسیدگی قرار دهد. با عنایت به اینکه اقدام حوزه مالیاتی مبنی بر عدم ارسال پرونده شاکی به کمیسیون حل اختلاف به سبب عدم درخواست شاکی در مهلت مقرر در مقررات ماده ۱۶۵ قانون مالیاتهای مستقیم و آیین‌نامه اجرائی آن بوده و در این اقدام از نظر تشریفات و مقررات شکلی نقض قوانین و مقررات موضوعه ملاحظه نمی‌گردد. لذا در رأی معترض‌عنه تخلف از موازین و مقررات موضوعه احراز نشده و قرار رد شکایت شاکی با کیفیت موجود صادر و اعلام می‌گردد. الف ۲- شعبه اول تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۹۲/۸۳ موضوع تجدیدنظرخواهی شرکت مهندسی پروژه‌های آب و نیروی ایران نسبت به دادنامه شماره ۱۵۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۶/۲۴ به شرح دادنامه ۵۱۷ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست فلذا با رد تجدیدنظرخواهی رأی بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ب ۱- شعبه ششم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۰۱/۸۰ موضوع شکایت شرکت مهندسی پروژه‌های آب و نیروی ایران به طرفیت وزارت امور اقتصادی و دارائی و شورای عالی مالیاتی به شرح دادنامه شماره ۲۸۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، درخصوص دادخواست شرکت مهندسی پروژه‌های آب و نیروی ایران به طرفیت وزارت امور اقتصادی و دارائی به خواسته نقض رأی ۷۸۱۹-۳۰/۴ مورخ ۱۳۷۹/۸/۳۰ شعبه پنجم شورای عالی مالیاتی با ملاحظه اوراق و محتویات پرونده عملکرد مالیاتی مربوطه و لایحه دفاعیه طرف شکایت، نظر به اینکه شاکی مدعی است در مراحل مختلف رسیدگی به عملکرد مالیاتی و هیأت‌های حل اختلاف بدوی و تجدیدنظر اعلام نموده که شرکت متحمل خسارت گردیده و تقاضای ارجاع پرونده جهت رسیدگی به کمیسیون خاص مقرر در ماده ۴ آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۶۵ قانون مالیاتهای مستقیم نموده و این ادعا در متن رأی معترض‌عنه نیز ذکر گردیده و مطرح شده است اما به دلیل اینکه ادعای فوق‌الاشعار در فرجه و موعد مقرر قانونی از سوی مؤدی مطرح نشده لذا ادعا مؤدی موثر در مقام

تشخیص داده نشده و رأی هیأت حل اختلاف مالیاتی تجدیدنظر تایید شده است، حال آنکه ماده ۱۶۵ قانون مالیاتهای مستقیم و مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ آیین نامه اجرائی ماده قانونی مرقوم مصوب ۱۳۶۸/۳/۲۰ هیأت وزیران، ظهور بر این دارد که در اینگونه موارد که مؤدی مدعی تحمل خسارت می باشد باید ادعای مطروحه در کمیسیون تخصصی مربوط مورد رسیدگی و توجه قرار گیرد. علیهذا از این حیث رأی شماره ۷۸۱۹-۳۰/۴ مورخ ۱۳۷۹/۸/۳۰ شعبه پنجم شورایی مالیاتی مخدوش به نظر رسیده حکم به نقض آن و رسیدگی مجدد در شعبه همعرض صادر و اعلام می گردد. ب- ۲- شعبه نهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱۹۰/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظرخواهی سازمان امور مالیاتی کشور نسبت به دادنامه شماره ۲۸۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۸ به شرح دادنامه شماره ۲۱۲۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، با بررسی اوراق پرونده و لایحه شماره ۳۹/۳۳۰۵ - ۱۳۸۳/۳/۳ سازمان تجدیدنظرخواه و اینکه به فرض خارج از مهلت بودن اعلام خسارت موجب سلب صلاحیت کمیسیون تخصصی در رسیدگی و اظهارنظر آن مرجع، نفیاً یا اثباتاً نیست و علاوه بر آن چنانچه سازمان تجدیدنظرخواه مدعی پرداخت و جبران خسارت توسط مرجع ذیصلاح است، ارائه دلائل اثباتی از جمله وظایف آن سازمان است « براساس قاعده فقهی البینه علی المدعی » لذا اعتراض مؤثری از ناحیه سازمان تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته بعمل نیامده و از طرفی بر کیفیت رسیدگی و اصدار دادنامه معترض عنه ایراد و اشکال قانونی که متضمن نقض آن باشد، مشهود نیست بنابراین ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته تایید و استوار می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق باحضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

در مورد خسارات وارده به مودی مالیاتی در نتیجه سوانح و حوادث غیرمترقبه مذکور در ماده ۱۶۵ قانون مالیاتهای مستقیم و عدم جبران آن به شرح مقرر در آن ماده، وزارت امور اقتصادی و دارایی می تواند معادل خسارت وارده از درآمد مشمول مالیات مؤدی در آن سال و سنوات بعد کسر نماید، مشروط بر آنکه مؤدی مالیاتی طبق ماده ۵ آیین نامه اجرائی ماده ۱۶۵ قانون فوق الذکر ظرف شش ماه از تاریخ وقوع حادثه و سانحه درخواست خود را به همراه مدارک مربوط به حوزه مالیاتی محل وقوع حادثه تسلیم نماید. بنا به جهات فوق الذکر دادنامه شماره ۱۵۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۶/۲۴ شعبه ششم بدوی دیوان که مورد تایید شعبه اول تجدیدنظر قرار گرفته و قطعیت یافته و متضمن رد شکایت شاکی بلحاظ عدم رعایت مهلت و سایر شرایط قانونی مربوط است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

شماره: هـ/۸۵/۸۷۵ - ۱۳۸۶/۹/۱۰

کلاس پرونده: ۸۵/۸۷۵ - ۱۳۸۶/۶/۱۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۴۲/۳۱۴۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۶ دبیر هیأت عالی نظارت وزارت بازرگانی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌است، دبیر هیأت عالی نظارت موضوع ماده ۱۱ قانون نظام صنفی ۱۳۸۲ با صدور بخشنامه شماره ۴۲/۳۱۴۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۶ خطاب به رؤسای سازمانهای بازرگانی استانها بر خلاف دادنامه شماره ۲۵ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان و با برداشتی ناصواب از نامه شماره ۴/د/۱۰/۹۲ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۲ معاون قضائی دیوان با این استدلال که رأی مذکور بر مبنای قانون نظام صنفی سابق مصوب ۱۳۵۹ صادر شده است، شرکتها و مؤسسات حمل و نقل جاده‌ای را نیز مشمول مفاد ماده ۹۱ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ دانسته و آنها موظف به اخذ پروانه کسب از اتحادیه مربوطه دانسته است. در حالی که نظر به مراتب ذیل، بخشنامه موصوف فاقد وجهت قانونی می‌باشد. ۱- مستند اصلی هیأت عمومی دیوان در مورد عدم شمول قانون نظام صنفی نسبت به شرکتها و مؤسسات حمل و نقل جاده‌ای، تبصره ماده ۲ قانون نظام صنفی می‌باشد. نظر به اینکه تبصره ماده ۲ قانون مذکور در قانون نظام صنفی ۱۳۸۲ نیز تکرار شده است، تفسیر منطقی رأی هیأت عمومی مستلزم آن است که در حاکمیت قانون جدید نیز شرکتها و مؤسسات حمل و نقل جاده‌ای را از شمول قانون اخیر خارج بدانیم. ۲- همانگونه که مستحضرید محتوای اصلی قانون نظام صنفی مشمول چند محور مشخص، شامل چگونگی تأسیس و فعالیت واحد صنفی، نرخ‌گذاری و نظارت بر فعالیتهای صنفی و رسیدگی به تخلفات مربوطه می‌باشد و عیناً شرکتها و مؤسسات حمل و نقل جاده‌ای نیز از جهت چگونگی تأسیس و مجوز فعالیت، نرخ‌گذاری، نظارت و رسیدگی به تخلفات و مجازاتها دارای قوانین و مقررات خاص هستند که متفاوت از مقرراتی است که در قانون نظام صنفی در مورد صنوف مشمول قانون وجود دارد. به عبارت دیگر درخصوص موضوعات مختلف قانون نظام صنفی، احکام قانونی خاص خود را دارند که ذیلاً قوانین و مقررات مزبور ذکر می‌گردد. ماده ۱۰ قانون تغییر نام وزارت راه و ترابری درخصوص تشکیل شورای عالی هماهنگی ترابری، بند ۳ ماده واحده قانون اخذ بهای خدمات انجام شده توسط وزارت راه و ترابری مصوب ۱۳۶۸، قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر مصوب ۱۳۶۷ و نیز ماده ۳ لایحه قانونی احداث ترمینالهای مسافری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافری بین شهری و داخل شهر تهران، ماده ۵ اصلاحی قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون الزام شرکتها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۱۳۸۱، ماده ۱۴ اصلاحی قانون رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی اصلاحی سال ۱۳۷۶. مستند اصلی بخشنامه مورد شکایت ماده ۹۱ قانون نظام صنفی است. حال آنکه بنابه مراتب مذکور در فوق مؤسسات و شرکتهای حمل و نقل جاده‌ای دارای قانون خاص بوده و مشمول تبصره ذیل ماده ۲ قانون نظام صنفی می‌باشند. با عنایت به مراتب مذکور ابطال بخشنامه شماره ۴۲/۳۱۴۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۶ دبیر

هیأت عالی نظارت مورد تقاضا است. دبیر هیأت عالی نظارت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۴۲/۴۱۵۳ مورخ ۱۳۸۶/۲/۸ اعلام داشته‌اند، ۱- ماده ۲ قانون نظام صنفی مقرر می‌دارد «هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیتهای صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید، فروش، توزیع، خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری کند و به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی فراهم آورد و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به طور مستقیم یا غیر مستقیم و به صورت کلی یا جزئی به مصرف‌کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته می‌شود.» ماده فوق کلیه صنوف به طور عموم را مشمول این ماده می‌نماید و تبصره ذیل ماده مذکور تنها صنوفی را که دارای قانون صنفی خاص می‌باشند، از شمول عام خارج می‌نماید و آن را تخصیص می‌دهد. ۲- قوانین و مقررات مورد استناد شاکی نمی‌تواند مانعی برای اعمال قانون نظام صنفی شناخته شود. چرا که علی‌الاصول نظام صنفی مبین چگونگی اداره امور صنفی توسط نظامات و تشکلهای صنفی است و اختیارات حکومتی دستگاههای دولت در عرض آنها نیست. بنابراین موسسات فوق مشمول قانون نظام صنفی می‌باشند. ۳- ماده ۹۱ قانون نظام صنفی مصوب اسفند ماه ۱۳۸۲ مقرر داشته «اشخاص حقیقی یا حقوقی که طبق قوانین جاری موظف به اخذ مجوز فعالیت یا پروانه تاسیس، بهره‌برداری یا اشتغال از وزارتخانه‌ها، موسسات، سازمانها یا شرکتهای دولتی، سایر دستگاههای عمومی غیردولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، یا نهادهای عمومی غیر دولتی هستند، چنانچه به عرضه مستقیم کالاها یا خدمات به مصرف‌کنندگان مبادرت ورزند، مکلفند علاوه بر دریافت مجوز فعالیت یا پروانه، نسبت به اخذ پروانه کسب از اتحادیه مربوطه اقدام کنند، اشخاص مذکور مشمول قانون نظام صنفی و مقررات آن خواهند بود.» لذا به استناد ماده فوق شرکتهای حمل و نقل جاده‌ای که پروانه فعالیت خود را از سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای دریافت می‌کنند، کماکان مشمول قانون نظام صنفی و مقررات مربوط به آنها نیز می‌باشند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به صراحت تبصره ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ «صنوفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنی هستند.» نظر به اینکه ماده ۱۰ قانون تغییر نام وزارت راه و ترابری مصوب ۱۳۵۳ و بند ۳ ماده واحده قانون اخذ بهای خدمات انجام شده توسط وزارت راه و ترابری مصوب ۱۳۶۸ و مقررات قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر مصوب ۱۳۶۷ و همچنین ماده ۳ لایحه قانونی احداث ترمینالهای مسافری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری بین شهری و داخل شهری تهران مبین وظایف و مسئولیتهای وزارت راه و ترابری در امور مختلف شرکتهای و موسسات حمل و نقل بار و مسافر از حیث صدور و تمدید پروانه فعالیت، برنامه‌ریزی، سیاستگذاری، نرخ‌گذاری، نظارت بر کیفیت عرضه خدمات و بالاخره نحوه رسیدگی به تخلفات مختلف شرکتهای و مؤسسات مزبور در مراجع ذیصلاح است و در نتیجه شرکتهای و موسسات حمل و نقل مورد بحث از جهات گوناگون دارای قوانین خاص می‌باشند. بنابراین از شمول مقررات قانون نظام صنفی مستثنی هستند و

بخشنامه شماره ۴۲/۳۱۴۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۶ دبیر هیأت عالی نظارت وزارت بازرگانی که متضمن شمول قانون نظام صنفی به اشخاص فوق‌الاشعار است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط تشخیص داده می‌شود و به استناد اصل یکصد و هفتاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – رهبرپور

شماره: هـ/۸۵/۸۰۷ - ۱۳۸۶/۹/۲۰

کلاس پرونده: ۸۵/۸۰۷ - ۱۳۸۶/۷/۲۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای علی اکبر بختیاری.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند (ج) بخشنامه شماره ۳۰۴۰۰/۲۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۴ وزارت نیرو.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، مقنن در تدوین و تصویب تباصر قانون بودجه سال ۱۳۸۵ خاصه بند (س) تبصره ۱۱ قانون مذکور بهای برق، گاز و آب کلیه واحدهای تولید محصولات کشاورزی اعم از زراعی، باغی، گلخانه‌ای، دامی، طیور و پرورش قارچ و مجتمع‌های پرورش اسب طبق بند ۲-۳ تعرفه پمپاژ آب کشاورزی محاسبه و اخذ می‌گردد. نظر به اینکه در قانون بودجه فوق صرف بهای برق را طبق تعرفه‌های کشاورزی قرار داده و در بخشنامه بهای برق مصرفی که صرفاً جهت پمپاژ آب مربوط به واحدهای موصوف می‌گردد را مطابق همان تعرفه لحاظ نموده، فلذا به جهت مصارف برق بخش کشاورزی در غیر از موارد پمپاژ آب و صراحت قانون بودجه سال ۱۳۸۵، بخشنامه مذکور بر خلاف قانون بوده لذا تقاضای ابطال بند (ج) بخشنامه شماره ۳۰۴۰۰/۲۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۴ را دارم. سرپرست دفتر حقوقی وزارت نیرو در پاسخ به شکایت فوق طی نامه شماره ۱۵۳۸۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۶/۲/۳۱ اعلام داشته‌اند، ۱- قانونگذار به منظور حمایت از واحدهای تولیدکننده محصولات بخش کشاورزی در بند (س) تبصره ۱۱ قانون بودجه سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ مصوب نموده بهای برق و آب کلیه واحدهای تولیدکننده محصولات بخش کشاورزی که در بودجه ۱۳۸۴ به زراعی و باغبانی و دامی و آبزیان احصاء گردیده در بودجه سال ۱۳۸۵ به زراعی و باغی، گلخانه‌ای، دامی، طیور، آبزیان، پرورش قارچ و مجتمع‌های پرورش اسب تغییر و اضافه گردد و طبق تعرفه‌های کشاورزی محاسبه و دریافت شود. ۲- از آنجائیکه طبق بند (و) و ۵ ماده ۱-۱۶-۴ آیین‌نامه تکمیلی تعرفه‌های برق مستنداً به مواد ۷ و ۹ قانون سازمان برق ایران انشعاب برق تولید کشاورزی و انشعاب برق تولید «صنعت و معدن» مجزا گردیده و هر یک تعاریف و تعرفه‌های جداگانه‌ای دارد که حسب بند (و) و ۵ آیین‌نامه مذکور تعرفه‌های کشاورزی شامل دو قسمت پمپاژ آب کشاورزی و مصارف برق کشاورزی می‌باشد. در ضمن تعرفه پمپاژ آب کشاورزی صرفاً برای آن دسته از متقاضیان منظور می‌شود که دارای مجوز معتبر بر اساس پروانه مجاز بهره‌برداری از منابع آب بوده و تنها تا سقف قدرت مجاز برای پمپاژ آب استفاده کنند و تلفیق سایر مصارف این واحدها با مصارف پمپاژ که برخلاف نظر قانونگذار بوده است موجب به مخاطره افتادن امکان مدیریت صحیح برداشت آب گردیده و آثار سوء اقتصادی را نیز در پی خواهد داشت. با توجه به مطالب مذکور رد شکایت شاکی مورد تقاضا است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رای هیأت عمومی

در بند (س) تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۵ تصریح شده است که « بهای برق، گاز و آب کلیه واحدهای تولید محصولات کشاورزی اعم از زراعی، باغی، گلخانه‌ای، دامی، طیور، آبزیان، پرورش قارچ و مجتمع‌های پرورش اسب طبق تعرفه‌های کشاورزی محاسبه شود.» نظر به عموم و اطلاق حکم مقنن در باب ضرورت احتساب بهای برق، گاز و آب واحدهای تولیدکننده محصولات کشاورزی طبق تعرفه کشاورزی، بند (ج) بخشنامه شماره ۳۰۴۰۰/۲۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۴ وزیر نیرو که منحصراً بهای برق مصرفی پمپاژ آب مربوط به واحدهای کشاورزی را مشمول تعرفه کشاورزی اعلام داشته و با این کیفیت دایره شمول قانون را مضییق و محدود ساخته است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات وزارت نیرو در وضع مقررات دولتی می‌باشد و در نتیجه این قسمت از بند (ج) بخشنامه مزبور مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۴/۵۲۵ - ۱۳۸۶/۹/۲۰

کلاسه پرونده: ۵۲۵/۸۴ - ۱۳۸۶/۷/۲۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای مصطفی مشفق.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۵ و ۲۰ بدوی و ۱۲ تجدیدنظر.

مقدمه: الف - ۱- شعبه پانزدهم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۲۰۶/۸۱ موضوع شکایت مصطفی مشفق به طرفیت، وزارت نفت به خواسته، پرداخت معوقه فوق‌العاده کار با اشعه به شرح دادنامه شماره ۲۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، خلاصه شکایت شاکی به طرفیت مشتکی عنه دایر به مطالبه معوقه فوق‌العاده کار با اشعه این است که بر اساس شرح وظایف وی که رئیس اسبق بازرسی فنی وزارت نفت بوده طی نامه شماره ۱۶/۵۷۲۵ مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۱ به عنوان پرتوکار گروه (الف) شناخته شده، لیکن فوق‌العاده کار با اشعه دریافت نداشته و تقاضای رسیدگی کرده است. مشتکی عنه در پاسخ ارسالی مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲ اعلام داشته، این اداره کل از نظر مقررات تابع دستورالعملها و مقررات ابلاغ شده از سوی اداره تدوین و هماهنگی مقررات اداری و استخدامی وزارت نفت بوده و هر اقدامی صرفاً در این چهارچوب میسر است و اداره مزبور در ضوابط اجرایی قانون حفاظت در برابر اشعه کارکنانی را که وظایف انسانی آنان ایجاب نماید، بطور مرتب و مستمر با اشعه سر و کار داشته باشند، مشمول دریافت فوق‌العاده مربوطه براساس کارآیی و ایام کارکرد ماهانه اعلام نموده و اصولاً با توجه به تدوین وظایف این اداره کل در بخش معاونت بازرسی فنی ایمنی و آتش نشانی، کار مستمر با اشعه که اجرایی می‌باشد جزء وظایف این امور تلقی نمی‌گردد و شاکی هیچگونه ارتباط کار مستمر با اشعه در مراکز پرتو نگاری صنعتی و وسایل و تجهیزات پرتو نگاری نداشته و مشمول شناخته نشده و حتی از ایشان ضایع نگردیده است بنابراین این شعبه با بررسی برگهای پرونده و مستندات تقدیمی شاکی نظر به اینکه طبق ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸/۱/۲۰ مجلس شورای اسلامی به افرادی که بطور مستمر به کار با اشعه اشتغال داشته باشند، مزایایی تعلق می‌گیرد و چه در قانون و چه در آیین‌نامه اجرایی آن استمرار کار با اشعه شرط لازم بوده و خاصه آنکه به موجب بند ۲ ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۶۹/۲/۲ هیأت وزیران تشخیص نهایی سوابق کار با اشعه به تایید واحد قانونی می‌باشد و با توجه به اینکه سوابق کار با اشعه شاکی در اداره متبوع با واحد قانونی تعریف شده در قانون تایید نگردیده و شاکی نیز مدارکی که ثابت کند بطور مستمر با اشعه کار می‌کرده ارائه نداده بنابه مراتب شکایت شاکی غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌گردد. الف - ۲-

شعبه ۱۲ تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۱/۸۳ موضوع شکایت مصطفی مشفق به طرفیت، وزارت کشور، به خواسته، اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۲۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۱ شعبه ۱۵ به شرح دادنامه شماره ۵۸۷ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری به عمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و

اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست، بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ب- ۱- شعبه بیستم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۰۸۶/۸۳ موضوع شکایت آقای هادی کبیریان به طرفیت، اداره امور نظارت بر صادرات مواد نفتی وزارت نفت به خواسته، الزام به پرداخت فوق‌العاده کار با اشعه به شرح دادنامه شماره ۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۸ چنین رأی صادر نموده است، درخصوص شکایت آقای هادی کبیریان به طرفیت، اداره امور نظارت بر صادرات مواد نفتی مبنی بر الزام پرداخت فوق‌العاده کار با اشعه با عنایت به تصریح ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه و همچنین نامه شماره ۲۷۲/نص ب ۲۳/۰۳ اداره کل امور نظارت بر صادرات مواد نفتی و نامه شماره پش/۲۲۴/۱۰/۱۰۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۲ بازرس فنی سازمان که کار شاکی با اشعه را تایید نموده است، حکم به ورود شکایت شاکی در حدود روزهای که کار وی با اشعه بوده صادر و اعلام می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

طبق ماده ۲۰ قانون حفاظت در برابر اشعه، پرداخت مزایای مندرج در شقوق چهارگانه مقرر در آن ماده بر مبنای مقدار و شرایط بالقوه پرتودهی محیط کار مقید و مشروط به انجام کار با اشعه به طور مستمر است. نظر به اینکه حسب لوایح جوابیه و سایر محتویات پرونده‌های فوق‌الذکر در بخش معاونت بازرس فنی ایمنی و آتش‌نشانی مؤسسه متبوع شاکیان کار مستمر با اشعه که اجرایی می‌باشد جزء وظایف این امور تلقی نشده و شاکیان ارتباط کاری مستمر با اشعه در مراکز پرتونگاری صنعتی و وسایل و تجهیزات پرتونگاری نداشته‌اند و شرایط لازم برای برخورداری از مزایای مورد ادعا محقق نگردیده است، بنابراین دادنامه شماره ۲۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۱ شعبه پانزدهم بدوی دیوان مبنی بر رد شکایت شاکی در این زمینه که مورد تایید شعبه دوازدهم تجدیدنظر نیز قرار گرفته و قطعیت یافته است در حدی که متضمن این معنی می‌باشد، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۳۸۶/۸۴ - ۱۳۸۶/۱۰/۲۵

کلاس پرونده: ۳۸۶/۸۴ - ۱۳۸۶/۶/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حسین عباسی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۴۰۲/۰۱/۱۷/۳۰ مورخ ۱۳۸۱/۴/۴ نیروی انتظامی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اولاً، محدود کردن حقوق فردی اشخاص خصوصی (حق الناس) اختصاص به اذن مقنن دارد که در این رابطه قانون عادی وجود ندارد. ثانیاً، جرائم مندرج در مواد ۶۰۷ و ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از لحاظ جنبه عمومی آن و تعقیب متهمین به عهده مدعی العموم است و خارج از وظایف قانونی ناجا یا پرسنل آن می باشد. ثالثاً، محروم کردن یا محدود کردن حقوق خصوصی اشخاص به تبع حقوق عمومی مغایر با اصل ۴۰ قانون اساسی است زیرا هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. مغایر با اصل هشتم قانون اساسی که اصل به دعوت به خیر است مغایر با اصل ۱۵۶ قانون اساسی که حل و فصل دعاوی و رفع خصومات از وظایف قوه قضائیه است و مغایر با مواد ۳ و بند ۲ از ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و مواد ۶۲۳ لغایت ۶۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ می باشد علاوه بر آن خارج از وظایف و اختیارات قانونی ناجا می باشد و خارج از حیطه آیین نامه نویسی و وظایف قوه مجریه است که مغایر با اصل ۱۳۸ قانون اساسی است و طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی تقاضای ابطال آن را دارم. معاون حقوقی و امور مجلس ناجا در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۴۴۶=۴۰۲/۰۱/۱۷ مورخ ۱۳۸۵/۹/۴ اعلام داشته اند، با توجه به اینکه مامورین نیروی انتظامی بعضاً در اجرای ماموریت های محوله، درگیری های اجتناب ناپذیری با افراد اجتماعی پیدا کرده که موجب ضرب و شتم مامورین گردیده و پس از تکمیل پرونده قضائی و در حین رسیدگی، بدون هماهنگی با مقامات مسئول رضایت خویش را اعلام و از تعقیب قانونی خودداری می کند که صدور بخشنامه فوق الذکر به دلایل ذیل ضروری و لازم می باشد. ۱- بنابر اصل قانونی بودن جرم و مجازات و به استناد ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی که اشعار می دارد، هرگونه حمله و مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مامورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب شده که مجازات آن در قانون مشخص می باشد. ۲- بر اساس ماده ۷۲۷ قانون مارالذکر اینگونه جرائم از جرائم غیر قابل گذشت بوده و دارای دو جنبه خصوصی و عمومی می باشد که اصولاً جنبه عمومی آن بر نفع و حقوق متضرر یا مجنی علیه جرم غلبه دارد و متضرر واقعی سازمان و جامعه می باشد و گذشت شخص آسیب دیده رافع آثار تبعی اینگونه جرایم در اجتماع نمی باشد. ۳- با توجه به نقش واحدهای حقوقی در ارائه خدمات حقوقی به کارکنان دولت به موجب قانون حمایت از کارکنان و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ و آیین نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر حمایت از پرسنل دولت درخصوص دعاوی ناشی از خدمت و انجام وظیفه بعضاً پرسنل بدون توجه به مواد معنونه با فرد متجری سازش و از شکایت خویش صرف نظر نمودند و دادگاهها نیز به استناد ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی در مجازات تعدی کنندگان تخفیف قائل

می‌شود که این امر بدون هماهنگی با واحدهای دولتی علاوه بر تجری متجاوزین به حقوق دولت، منجر به بروز مشکلاتی برای ناجا از قبیل پیگیری پرونده از سوی کارشناس حقوقی، عدم دریافت خسارت مالی و جانی از متهم پدید می‌آید. ۴- با توجه به اینکه اهانت و تمرد نسبت به مامورین حین انجام وظیفه قبل از اینکه تمرد و اهانت نسبت به شخص مامور باشد، اهانت و تمرد به سازمان نیروی انتظامی است و از این بابت ناجا خود ذی سمت در اینگونه پرونده‌ها بوده و این حق سازمان است که از حیثیت خود دفاع کند از این رو رضایت کارکنان را بدون توجه به حق سازمان جفای به سازمان دانسته و لذا از کارکنان خود می‌خواهد بدون هماهنگی رضایت ندهند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق باحضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

همانطور که طبق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، طرح شکایت و اقامه دعوی از جمله حقوق مسلم اشخاص شناخته شده به شرح مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از جمله تبصره ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که حق گذشت را به ورثه قابل انتقال اعلام داشته، گذشت و انصراف از تعقیب شکایت و دعوی در زمره حقوق قانونی اشخاص به شمار رفته است. بنابه جهات فوق‌الذکر و اینکه تثبیت حق و یا سلب و زوال آن منوط به حکم قانونگذار است و رضایت و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت نافی کیفر بزهکار نیست، بنابراین مفاد بخشنامه شماره ۴۰۲/۰۱/۱۷/۳۰ مورخ ۱۳۸۱/۴/۴ فرمانده نیروی انتظامی که نتیجتاً موجب سلب اراده آزاد افراد مذکور در آن بخشنامه در اعلام گذشت و رضایت از شکایت کیفری خود و ضرورت هماهنگی با واحدهای حقوقی در این زمینه می‌باشد، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی در وضع قواعد آمره تشخیص داده می‌شود و بخشنامه مزبور به استناد قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – رهبرپور

شماره: هـ/۳۹۹/۸۵ - ۱۳۸۶/۱۰/۲۵

کلاس پرونده: ۳۹۹/۸۵ - ۱۳۸۶/۷/۲۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای سیدکریم امینی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند آخر دستورالعمل شماره ۳۳/۱۴۸۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۸ وزارت صنایع و معادن.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه تکمیلی اعلام داشته‌است، اینجانب یکی از عاملان توزیع سیمان کارخانجات سیمان استان چهارمحال و بختیاری می‌باشم. تاکنون سه بار به محض وصول شکایات که درخصوص ۲ مورد آن از شعب بدوی تعزیرات حکومتی رأی برائت صادر شده، سازمان بازرگانی استان براساس دستورالعمل شماره ۳۳/۱۴۸۳۵ مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۲۸ دفتر صنایع معدنی وزارت صنایع و معادن دستور قطع سهمیه اینجانب را به کارخانه‌های سیمان صادر نموده که هر سه بار تا صدور حکم برائت سهمیه اینجانب قطع شده است. چندی قبل مجدداً سازمان بازرگانی استان براساس همین دستورالعمل به کارخانه‌های سیمان دستور قطع سیمان اینجانب را صادر کرده است که سازمان تعزیرات حکومتی پس از رسیدگی مبادرت به صدور رأی برائت نموده است. نظر به اینکه اولاً دستورالعمل مذکور در حکم قانونگذاری بوده و از حدود صلاحیت وزارت صنایع و معادن خارج بوده و با اصل برائت و اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تعارض است، لذا تقاضای صدور حکم بر ابطال دستورالعمل وزارت صنایع و معادن را دارد. مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صنایع و معادن در پاسخ به شکایت فوق‌الذکر طی نامه شماره ۳۰/۲۹۲۷۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۸ اعلام داشته‌اند، دستورالعمل شماره ۳۳/۱۴۸۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۸ برای ایجاد وحدت رویه در توزیع و ساماندهی بازار وفق اختیارات حاصل از بند یک مصوبه شماره ۳۴/۸۸۵ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ شورای اقتصاد که طی آن مسئولیت نظارت بر تنظیم بازار به عهده وزارت صنایع گذاشته شده بود انجام و کلیه کارخانه‌های سیمان موظف به مراعات آن بوده‌اند و از ابتدای سال ۱۳۸۲ ضوابط وزارت بازرگانی در امر توزیع سیمان در سراسر کشور جاری می‌باشد. رئیس سازمان بازرگانی استان چهارمحال و بختیاری در پاسخ به شکایت فوق‌الذکر طی نامه شماره ۱۱۸/۲/۱۰۹۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۷ اعلام داشته‌اند، بدلیل عدم وجود واردات سیمان با توجه به بالا بودن قیمت جهانی آن در مقایسه با تولید داخل، ظرفیت تولیدی کارخانجات کشور جوابگوی میزان تقاضا در سالهای ۱۳۸۰ تاکنون نبوده و به همین دلیل وزارت صنایع و معادن بعنوان متولی واحدهای تولیدی و نظارت بر بحث تنظیم بازار طی توافقی با وزارت بازرگانی طرح جامع سیمان خاکستری را جمع بندی و به مرحله اجرا گذاشتند. بموجب این طرح، سهمیه هر استان با توجه به بُعد مسافت تا نزدیکترین کارخانجات مرتبط تخصیص داده شد که با توجه به عدم وجود کارخانه در این استان کارخانجات سیمان اصفهان - سپاهان و خوزستان به عنوان کارخانجات معین این استان جهت تخصیص سهمیه ماهیانه در نظر گرفته شدند. مطابق مفاد طرح جامع سیمان خاکستری مقرر گردید، سهمیه ماهیانه به عوامل استان جهت توزیع در همان استان تحویل و هرگونه تخطی از این موضوع مطابق قوانین تعزیرات حکومتی پیگیری شود که وظیفه نظارت بر نحوه جذب، چگونگی توزیع و فروش و رعایت

قیمت نهایی از سوی عوامل توزیع بعهدہ سازمان بازرسی و نظارت قرار داده شده است برای همین وظیفه سازمان بازرسی و نظارت به صورت ماهیانه آمار تحویل عوامل دریافت‌کننده سهمیه سیمان بالای ۵۰۰ تن از کارخانجات تولیدی را به هر استان ارسال و استانداری نیز موظفند بر نحوه جذب و چگونگی توزیع سهمیه در سطح بازار نظارت نموده و در صورت بروز تخلف مطابق دستورالعملها و ضوابط موجود نتیجه اقدامات با تشکیل پرونده به ادارات کل تعزیرات حکومتی و سازمان بازرسی و نظارت اعلام شود. کارخانه سیمان اصفهان بدون توجه به مصوبه طرح جامع استان و به بهانه تحویل براساس میانگین ۲ سال گذشته همچنان به ۳ نفر از اشخاص حقیقی که مورد نظر کمیته طرح سیمان نبودند، سیمان تحویل می‌داد که پرونده تخلف به اداره تعزیرات استان ارسال گردید با توجه به هماهنگی انجام شده فیما بین وزارت صنایع و معادن و بازرگانی مقرر گردیده بود لیست پرونده‌های تخلفات عوامل تحویل گیرنده سیمان از کارخانجات به صورت ماهیانه از طریق سازمان بازرسی و نظارت به وزارت صنایع و معادن (اداره کل صنایع معدنی) اعلام و اداره کل صنایع معدنی وزارت صنایع و معادن به عنوان متولی نظارت بر تولید سیمان کارخانجات تولیدکننده ضمن مکاتبه با کارخانجات مربوطه نسبت به قطع سهمیه عامل متخلف اقدام نماید که بر همین اساس نیز این سازمان در پایان هر ماه گزارش تخلفات عوامل توزیع را به سازمان بازرسی و نظارت اعلام می‌نماید و نسبت به قطع سهمیه یا تحویل سهمیه به عوامل استانی سازمان بازرگانی استان هیچگونه دخالتی ندارد، از طرفی سازمان بازرسی و نظارت نیز پس از دریافت اقدامات استانی نتایج را جمع‌بندی و جهت اقدام به اداره کل صنایع معدنی وزارت صنایع و معادن اعلام و نهایتاً و در صورت اعلام آن اداره کل به کارخانجات، سهمیه عوامل متخلف قطع خواهد شد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

علاوه بر اینکه بند یک مصوبه مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ شورای اقتصاد متضمن آزاد بودن قیمت سیمان و تفویض مسئولیت نظارت بر تنظیم کالای مزبور به وزارت صنایع است، اساساً قانونگذار در مقام نظارت و کنترل دولت بر فعالیتهای اقتصادی و لزوم اجرای مقررات قیمت‌گذاری و ضوابط توزیع با احصاء انواع تخلفات و تشخیص وقوع آنها و تعیین مجازات، اعمال آنها را درباره متخلفین به عهده مراجع مقرر در قانون فوق‌الذکر محول کرده است. بنابراین وضع قاعده آمره مبنی بر اعمال مجازات قطع سهمیه سیمان به ادعای ارتکاب تخلف به تشخیص کارخانجات سیمان به شرح بند ۷ دستورالعمل شماره ۳۳/۱۴۸۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۸ خلاف هدف و حکم مقنن و خارج از حدود اختیارات وزارت صنایع و معادن در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و بند مزبور به استناد ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره: هـ/۸۵/۳۲ - ۱۳۸۶/۱۱/۶

کلاس پرونده: ۳۲/۸۵ - ۱۳۸۶/۷/۲۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای سیروس کمال پور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۳/۱۵۰۳۲ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۴ اداره کل امور مالیاتی اصفهان.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اینجانب طبق ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه کشور و آیین نامه های ذیربط به عنوان وکیل و مشاور حقوقی قوه قضائیه مشغول به کار گردیدم و طبق ضوابط و آیین نامه های اجرائی ماده مذکور به عنوان مؤسسه غیر تجاری تقاضای ثبت مؤسسه غیر تجاری را از اداره محترم ثبت شرکتها نمودم و موسسه مذکور طی شماره ۱۳۲۴ در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۶ به ثبت رسید. اداره کل امور مالیاتی استان اصفهان طی بخشنامه مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۴ مؤسسات موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه کشور را مشمول ردیف ۴ بند (الف) ماده ۹۶ قانون مالیاتی قرار داده است که طبق بند مذکور مؤسسات فوق در زمره تجار، بنکداران، عمده فروشها و موارد مشابه قرار گرفته است و این در حالی است که وکلا و مشاوران حقوقی در ردیف ۵ بند (ب) ماده ۹۶ قانون مالیاتی قرار دارند. با توجه به اینکه مشاغل موضوع بند (الف) ماده ۹۶ قانون مالیاتی وفق بند (الف) ماده ۹۵ همان قانون مکلف به ثبت فعالیتهای شغلی خود در دفاتر روزنامه و کل موضوع قانون تجارت هستند و باید دفاتر و اسناد و مدارک مربوط را با رعایت اصول و موازین و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری نگاهداری کنند و ماهیت مؤسسات موضوع ماده ۱۸۷ قانون سوم توسعه کشور جنبه غیر تجاری و تسهیل در دستیابی عامه مردم به خدمات مشاوره حقوقی و وکالت با نرخ کمتر می باشد، لذا تقاضای ابطال بخشنامه شماره ۳/۱۵۰۳۲ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۴ اداره کل امور مالیاتی اصفهان را دارد. نماینده قضائی سازمان امور مالیاتی کشور در استان اصفهان در پاسخ به شکایت فوق طی نامه شماره ۱۰۱/۳۴۴ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۴ اعلام داشته اند، با توجه به ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می دارد « پذیرفته شدگان مشاوره حقوقی منفرداً یا مشترکاً اقدام به تشکیل مؤسسه می نمایند. دارندگان پروانه مکلفند حداکثر ظرف مهلت ۶ ماه طبق مقررات مربوط به ثبت تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری نسبت به ثبت مؤسسه اقدام نمایند در غیر این صورت مجوز صادره باطل و بی اعتبار خواهد بود...» و همچنین تبصره ۳ ماده مذکور که مقرر می دارد «مؤسسه مشاوره حقوقی تابع ضوابط و مقررات مربوط به مؤسسات غیر تجاری خواهد بود» مستفاد می گردد، اعتبار این گونه مؤسسات به ثبت آنها می باشد در غیر این صورت مجوز آنها از درجه اعتبار ساقط می گردد. بنابراین، حسب مقررات ماده ۱ و بند (ب) ماده ۲ و همچنین مواد ۳ و ۴ آیین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری مصوب ۱۳۳۷ مؤسسات مذکور مکلف به ثبت می باشند و همانگونه که بخشنامه شماره ۱۱/۴۳/۱۲/۲۰۶۲۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۴ معاونت محترم فنی و حقوقی سازمان امور مالیاتی کشور نیز اعلام نموده احکام مالیاتی اشخاص حقوقی در خصوص مؤسسات مذکور جاری خواهد بود بنابراین مصادیق

موضوع ردیف ۵ بند (ب) ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم ناظر به اشخاص حقیقی می‌باشد نه مؤسسات مشاوره حقوقی. بنابه مطالب مذکور تقاضای رد دادخواست فوق‌الذکر را دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق باحضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه اولاً در متن ردیف ۵ بند (ب) ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم عبارت مشاوران حقوقی درج شده در همین ردیف از وکلاء نامبرده شده است که دلالت بر واحد بودن وضعیت وکلاء و مشاوران حقوقی می‌نماید. ثانیاً، صرف اعطاء عنوان مؤسسه به مشاوران حقوقی موجب تغییر ماهیت قانونی مشاوران حقوقی از جهت تشابه وضعیت با وکلاء نمی‌گردد. ثالثاً، در ردیف ۴ بند (الف) ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم از ارائه دهندگان خدمات مشاوره‌ای نامبرده شده است که عنوان کلی و عام بوده در حالیکه در ردیف ۵ بند (ب) ماده ۹۶ همان قانون از عبارت مشاوران حقوقی نامبرده شده و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مصادیق اعلاء آن بوده علیهذا بخشنامه شماره ۳/۱۵۰۳۲ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲۴ اداره کل امور مالیاتی استان اصفهان از جهت اینکه مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه را مشمول احکام مالیاتی اشخاص حقوقی درخصوص مؤسسات غیرتجاری تشخیص داده خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص داده می‌شود و مستنداً به ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره: هـ/۸۴/۴۱۸ - ۱۳۸۶/۱۰/۲۵

کلاس پرونده: ۴۱۸/۸۴ - ۱۳۸۶/۶/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حسین عباسی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۴۰۲/۰۱/۱۱۱/۵/۹ مورخ ۱۳۷۸/۷/۲۵ فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اولاً، بخشنامه مورد شکایت درخصوص عدم جواز طرح دعوی از سوی رده‌ها ناجا بر علیه یکدیگر مغایر با اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و خارج از حیطه آیین‌نامه‌نویسی می‌باشد. ثانیاً، اداره کل قوانین ناجا را معادل و هم‌تراز مراجع قضائی تلقی کرده که غیرقانونی است، زیرا اختصاص به مقنن دارد. ثالثاً، رسیدگی به جنبه عمومی جرائم جزء اختیارات مدعی‌العموم یا نماینده وی است، نوعی دخالت در وظایف دادستان است. رابعاً، محروم کردن اشخاص خصوصی از بابت حق خصوصی (جنبه خصوصی) محروم کردن از حقوق فردی یا اجتماعی آن است که مغایر با قانون اساسی و حق دادخواهی شخص است که اصل ۳۴ قانون اساسی صراحت دارد، هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. مغایر با ماده ۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد. این بخشنامه در واقع سرپوش گذاشتن و مخفی کردن جرائم دولتی دستگاه‌های دولتی است و طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی تقاضای ابطال آن را دارم. معاون حقوقی و امور مجلس نیروی انتظامی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۴۴۹=۴۰۲/۰۱/۳۹/۱/۷ مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۹ اعلام داشته‌اند، ۱- به موجب ماده ۲ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۹ نیروی انتظامی یک سازمان مسلح در تابعیت فرماندهی معظم کل قوا و وابسته به وزارت کشور می‌باشد و به موجب ماده ۸ قانون فوق‌الاشاره سازمان و تشکیلات این سازمان توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب فرماندهی معظم کل قوا رسیده که همگی ادارات و معاونت‌ها زیر مجموعه نیروی انتظامی در جهت اجرای قانون و تحت تابعیت این نیرو بوده و نمی‌توانند از یک شخصیت حقوقی مستقل از نیروی انتظامی برخوردار باشند و طبق آیین‌نامه انضباطی مصوب ۱۳۶۹ فرماندهی معظم کل قوا ملزم به رعایت سلسله مراتب فرماندهی می‌باشند، بدیهی است سیاستگذاری در طرح شکایت یا دعوی مرتبط با رده‌های ناجا از حقوق و اختیارات مستلزم شخص فرمانده ناجا می‌باشد. ۲- به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و کذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند، مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌گردد» و با امعان نظر به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «هر کس مدعی حقی از شخص دیگری باشد خواهان نامیده می‌گردد.» لذا با توجه به شخصیت حقوقی مستقل نیروی انتظامی، تنها یک مجموعه واحد دولتی می‌تواند در مقام شاکی یا خواهان قرار گیرد و اصولاً این امر پذیرفته نمی‌باشد که یک قسمت از یک مجموعه دولتی به

عنوان خواهان علیه یک قسمت از همان مجموعه طرح دعوی یا شکایت نماید. زیرا اولاً مالی از خود ندارد. ثانیاً هر کدام از آنها دارای یک شخصیت حقوقی مستقل نمی‌باشند و صدور بخشنامه مورد نظر در همین راستا به لحاظ نداشتن سمت زیرمجموعه‌های موصوف در پرونده‌های قضائی بوده است. ۳- در تاکید مراتب معنونه لازم به ذکر است قانونگذار در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت ... مانند نیروی انتظامی اجازه داده است که علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی یا کارمندان رسمی خود با داشتن شرایط یاد شده به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند. لذا طرح دعوی یا شکایت از رده‌های نیروی انتظامی بدون رعایت این ماده از وجاهت قانونی برخوردار نخواهد بود. ۴- جهات رسیدگی به جرائم از سوی مقام قضائی در مواد ۶۵، ۶۶ و ۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مشخص گردیده و در مواد یاد شده به کلیه اشکال نحوه رسیدگی به جرائم و شکایات اشاره شده و ایراد خواهان مبنی بر اینکه بخشنامه صادره در جهت مخفی نمودن جرائم می‌باشد، پذیرفته نیست، زیرا اولاً ادارات نظارتی و بازرسی برای شناسایی و پیگیری و گزارش و اعلام جرم به مقام قضائی دارای مسئولیت می‌باشند و ثانیاً نمی‌توان قبول کرد رده‌ای به زعم خود از رده دیگر جرمی را شناسایی و قبل از اعلام به بازرسی مستقیماً از رده دیگر طرح شکایت نماید. در این صورت مسئولیت لوٹ شدن ماموریت‌های سازمان و یا حتی اشتباهات اعلام‌کنندگان واهی از جرم به عهده کیست؟ ۵- با امان نظر به بخشنامه صادره مشخص می‌گردد مراد و نظر از صدور آن رده‌های ناجا می‌باشد نه اشخاص حقیقی که مستخدم نیروی انتظامی می‌باشند. لذا ایراد خواهان مبنی بر محروم نمودن اشخاص از حق خصوصی و جنبه خصوصی وارد نبوده، زیرا در ماده ۱۲۵ قانون استخدام ناجا مصوب ۱۳۸۲ و مواد ۱۳۶ الی ۱۴۴ آیین‌نامه انضباطی مصوب ۱۳۶۹ فرماندهی معظم کل قوا به مکانیسم نحوه رسیدگی به شکایات پرسنل از رده‌های بالاتر در امور خدمتی و از فرماندهان و مدیران ناجا نیز اشاره نموده، لذا در این خصوص نیز بخشنامه صادره در جهت تضییع حقوق فردی و اجتماعی اشخاص نبوده و مغایر با حق دادخواهی افراد نمی‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق باحضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. و حسب اصل ۶۱ قانون مزبور، اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری بعمل می‌آید و مسئولیت حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت به عهده مقام قضا محول شده است و همچنین به موجب اصل ۱۵۹ آن قانون، مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. بنابراین اطلاق بخشنامه شماره ۴۰۲/۰۱/۱۱۱/۵/۹ مورخ ۱۳۷۸/۷/۲۵ فرمانده نیروی انتظامی که نافی حق دادخواهی رده‌های ناجا به طرفیت سایر رده‌ها و مسئولین مربوط به منظور حل و فصل اختلافات و دعاوی آنان در قلمرو قوانین

مدنی و کیفری داخل در صلاحیت مراجع قضائی و موجب محرومیت آنان از تظلم به مرجع قضا به منظور احقاق حق است، خلاف صریح احکام قانونگذار و خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – رهبرپور

شماره دادنامه: ۴۲۴

شماره: هـ/۸۴/۳۸۴ - ۱۳۸۶/۱۰/۲۵

کلاس پرونده: ۳۸۴/۸۴ - ۱۳۸۶/۶/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای حسین عباسی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستورالعمل تاسیس و راه اندازی مرکز مشاوره به شماره ۱۹/۷۴/۱۰۱/۰۴/۱/۰۱۱ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ مصوب فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، طبق اصول ۵۳، ۱۳۸ و ۱۷۰ قانون اساسی، ایجاد و تأسیس یا راه اندازی تشکیلات اداری یا سازمانی جدید اختصاص به مقنن دارد. نیروی انتظامی در تهیه دستورالعمل مورد شکایت ماذون از قبل مقنن نبوده و در واقع سلیقه شخص فرمانده بوده که خارج از حیطه وظایف اداری وی می باشد. ۱- تعیین تکالیف، استمرار یا ادامه تکالیف، الزامات اشخاص خصوصی یا عمومی و تعیین جرائم و تخلفات و ضرورت تعقیب قانونی، دریافت وجه یا پرداخت آن یا قائل شدن استثناء و نحوه و شرایط استفاده از بیت المال و ضمانت اجرای تضییع حقوق اشخاص خصوصی، مراجع تشخیص رسمی و مراحل احقاق حق همگی اختصاص به مقنن دارد و مغایر با اصول ۵۳ و ۱۳۸ قانون اساسی و مغایر با قانون ناجا مصوب ۱۳۶۹ می باشد و دیوان محاسبات کشور در این رابطه هیچ کنترل و نظارتی راجع به دریافتها و پرداختها طبق شق های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷ و ۱۹ ندارد و در واقع ناجا خودش وضع قانون کرده و خودش هم نظارت ندارد و ضمانت اجرایی ندارد. علیهذا طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی تقاضای ابطال دستورالعمل مورد شکایت را دارد. معاون حقوقی و امور مجلس ناجا در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۷۳۹=۱۳۹/۱/۷/۰۱/۳۹/۰۲/۴۰ مورخ ۱۳۸۵/۹/۸ اعلام داشته اند، الف - ساختار و تعیین مراکز به عنوان مشاوره در نیروی انتظامی به موجب ماده ۸ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ تعیین شده و مشاغل آنان براساس ماده ۲۰ قانون استخدام نیروی انتظامی مصوب ۱۳۸۲ طبقه بندی و تعریف گردیده است. ب - با توجه به جزء (د) بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران «پیشگیری از وقوع جرائم» یکی از وظایف نیروی انتظامی در مقام ضابط قوه قضائیه می باشد و یکی از اهداف تنظیم دستورالعمل راه اندازی مرکز مشاوره برای ناجا، کاهش بار انتظامی و قضائی از طریق آموزش و اصلاح رفتارهای فردی ضداجتماعی مراجعان که زمینه ساز بروز جرائم می باشد. ج - با توجه به تقسیم جرائم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت در ماده ۴ قانون آیین دادرسی در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مصالحه در جرائم قابل گذشت (موضوع ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی) موجب توقف رسیدگی یا اجرای حکم قضائی می گردد و در جرائم غیرقابل گذشت با توجه به بند یک ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی یکی از جهات تخفیف مجازات می باشد. لذا مشاوره به طرفیت پرونده و در صورت حصول سازش مراتب به مقام قضائی ارسال می گردد و این امر هیچ گونه خللی در اختیارات مقام قضائی وارد نمی سازد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب

دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه اخذ مالیات، عوارض و هرگونه وجهی به هر عنوان از اشخاص منوط به حکم صریح مقنن یا ماذون از قبل قانونگذار است، بنابراین بند ۹ قسمت (ج) دستورالعمل تاسیس و راه اندازی مرکز مشاوره به شماره ۱۹/۷۴/۱۰۱/۰۴/۰۱۱ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ مبنی بر دریافت مبلغ ۳۰۰۰ ریال به عنوان حق‌المشاوره از هر یک از افراد مراجع به مرکز مشاوره نیروی انتظامی خارج از حدود اختیارات فرمانده نیروی انتظامی در وضع مقررات دولتی می‌باشد و مستنداً به قسمت اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – رهبرپور

شماره دادنامه: ۳۵۷ - ۳۵۸

شماره: هـ/۳۸۶/۸۵ - ۵۱۹ - ۱۳۸۶/۹/۲۱

کلاس پرونده: ۳۸۶/۸۵ - ۵۱۹ - ۱۳۸۶/۵/۲۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: شرکت اروم سازه و شرکت ساختمانی ایستا پارس پل.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۱۰۲/۱/۳۶۸ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۶ سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور.

مقدمه: شکات به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور بر اساس بخشنامه مورد شکایت از ارجاع کار به شرکتهای که اعضای هیأت مدیره آنها جزو کارمندان رسمی، پیمانی یا قراردادی یا سربازان سابق سازمان مذکور بوده‌اند، خودداری می‌نمایند. با عنایت به اینکه اگر بخشنامه مذکور با استناد به قانون منع مداخله کارمندان دولت در معاملات دولتی مصوب دی ماه ۱۳۳۷ باشد، قانون مزبور مربوط به زمان خدمت آنها در ادارات می‌باشد نه بعد از ترک خدمت بعلمت اتمام سربازی یا بازنشستگی. نمی‌توان با اعمال سلايق شخصی افراد جامعه را از حقوق اجتماعی خویش محروم نمود و مخالف با قانون اساسی عمل کرد. بنابه مراتب ابطال بخشنامه شماره ۱۰۲/۱/۳۶۸ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۶ سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور در قسمت مورد شکایت را دارم. مدیریت حقوقی حمایت قضائی و پاسخگوئی به شکایات سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۲/۳۹۵/م/۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۸/۶ اعلام داشته‌اند، در راستای اعمال بهینه وظایف محوله مطابق با قانون مصوب ۱۳۵۴ و با عنایت به قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ و مفاد لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ به جهت جلوگیری از تبانی مناقصه‌گران و همینطور جلوگیری از نشر احتمالی اطلاعات مناقصه و به منظور صیانت از حقوق بیت‌المال این سازمان اقدام به تنظیم و ارسال دستورالعمل مورد شکایت نموده است. بناء علیهذا با توجه به مراتب و اینکه شکات دارای رابطه خادم و مخدومی با اداره کل نوسازی مدارس استان آذربایجانغربی بوده و تحقیقاً دارای اطلاعاتی می‌باشند که بر خلاف نظریه قانونگذار در احصاء شرایط قانونی برگزاری مناقصه و لزوم ایجاد رقابت سالم برای تامین کیفیت باعث ایجاد نوعی رانت اطلاعاتی و ... خواهد بود و از طرفی اساساً مناقصه‌گزار نظر به قوانین پیش گفته در رد یا قبولی پیشنهادات واصله مخیر می‌باشد، خواهشمند است نسبت به صدور قرار رد شکایت اقدام فرمایند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

ماده یک قانون لایحه قانونی منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

مصوب ۱۳۳۷ اشخاص حقیقی و حقوقی ممنوع از شرکت در معاملات دولتی اعم از پیمانکاری، مقاطعه کاری، مناقصه و مزایده و سایر معاملات مندرج در تبصره ۳ ماده یک قانون را به طور مشروح و مبسوط تعیین و تبیین کرده است. نظر باینکه مدلول ماده فوق‌الذکر و مقررات قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، دلالتی بر عدم انعقاد قرارداد با پیمانکارانی که قبلاً به عنوان کارمند (اعم از رسمی، قراردادی و ...) و همچنین افرادی که قبلاً به عنوان پیمانکار، طرف قرارداد با اداره کل نوسازی مدارس در منطقه بوده‌اند، ندارد و محرومیت اشخاص مزبور از شرکت در معاملات دولتی فاقد مجوز قانونی است، بنابراین بند (ب) بخشنامه شماره ۱۰۲/۱/۳۶۸ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۶ سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور بلحاظ اینکه متضمن عدم انعقاد قرارداد با اشخاص اخیرالذکر می‌باشد و با این وصف دایره شمول قانون را تضییق کرده است، مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات اداره کل نوسازی و تجهیز مدارس کشور تشخیص داده می‌شود و به استناد اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۵/۹۱۸ - ۱۳۸۶/۱۱/۱۸

کلاسه پرونده: ۹۱۸/۸۵ - ۱۳۸۶/۸/۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: شرکت ایثارگران زرین شهر.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول، سوم، چهارم و بیست و نهم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه سوم بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۴۸/۸۳ موضوع شکایت شرکت ایثارگران زرین شهر بطرفیت، کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مستقر در شهرداری مبارکه بخواسته، اعتراض به مطالبه عوارض به شرح دادنامه شماره ۲۸۵۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۴۲ - ۱۳۷۰/۴/۲۵ مبنی بر غیرقانونی بودن مطالبه عوارض شهرداری، واحدهای صنفی واقع در شهرکهای صنعتی مستقر در خارج از محدوده خدمات شهری و با التفات به اینکه وضع اینگونه عوارض مورد مطالبه شهرداریها اصولاً مربوط به شهرها بوده و تسری آن شهرکها نیاز به مجوز قانونی دارد که در اینگونه موارد چنین مجوز قانونی وجود نداشته است، علیهذا حکم به ورود شکایت شاکی و ابطال رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری در این رابطه صادر و اعلام می‌دارد. ب - ۱ - شعبه ۲۹ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۰۶/۸۴ موضوع شکایت شرکت بازرگانی توکاندارک به طرفیت، شهرداری مبارکه (کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری) بخواسته، صدور حکم به ابطال رأی شماره ۸۵۴ - ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ کمیسیون ماده ۷۷ بشرح دادنامه شماره ۹۲۷ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۶ چنین رأی صادر نموده‌است، ماحصل شکایت مدیر شرکت شاکی بطرفیت شهرداری و کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری (مبارکه) اینکه شرکت صرفاً بازرگانی است که فعالیت آن خرید و فروش آهن قراضه نه تولید آن می‌باشد، معهذا شهرداری مصرانه خواهان پرداخت عوارض می‌باشد و با ارسال پرونده به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری، شرکت را محکوم به پرداخت مبلغ مندرج در رأی نموده است. بنابراین تقاضای صدور حکم وفق خواسته را دارد. متقابلاً شهردار مبارکه پاسخ داده اگرچه شرکت به عنوان واحد بازرگانی ملحوظ است ولی فعالیت شرکت به عنوان واسطه جهت انجام امورصنعتی از قبیل جمع‌آوری و پرس و حمل قطعات آهن آلات قراضه‌های آهن موردنیاز شرکت فولاد مبارکه می‌باشد و به لحاظ اینکه در محدوده شهر مبارکه قرار دارد، مکلف به پرداخت یک درصد عوارض مصوب به شهرداری می‌باشد. بنابراین تقاضای رد شکوائیه مطروحه را دارد که با عنایت به محتویات پرونده و مستندات ابرازی نظر به اینکه ماده واحده تعرفه عوارض بر فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیرمشمول قانون نظام صنفی (مصوبه شماره ۱/۳۴/۱۳۱۸۵ مورخ ۱۳۷۲/۶/۱۹ وزارت کشور) اعلام داشته، عوارض بر محصولات و کالاهای تولیدی کارخانجات به میزان ۱٪ قیمت نهائی فروش محاسبه و اخذ می‌گردد و شهرداری مبارکه نیز ضمن مدافعات خود اظهار داشت، فعالیت شرکت توکاندارک جمع‌آوری، بسته‌بندی و حمل و نقل آهن‌آلات می‌باشد (که تولیدی نیست) بنابراین مطالبه ۱٪ عوارض فاقد محمل قانونی بوده و در نتیجه رأی صادره مخدوش و شکایت مطروحه وارد تشخیص گردید و با استناد ماده واحده فوق‌الاشعار و ماده

۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت و فسخ رأی مارالذکر و طرح و رسیدگی در کمیسیون جانشین صادر و اعلام می‌گردد. ب- ۲- شعبه چهارم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۶۶/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظرخواهی شهرداری شهر مبارکه بخواسته، اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۹۲۷ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۶ شعبه ۲۹ بشرح دادنامه شماره ۴۰ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه از طرف تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواسته اعتراض موجه و مؤثری بعمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات نیز ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید مشهود نیست، بنابراین با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می‌گردد. ج- ۱- شعبه اول بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱۹۵/۷۷ موضوع شکایت، شرکت توکاندارک بطرفیت، کمیسیون ماده ۷۷ مستقر در شهرداری مبارکه اصفهان بخواسته، ابطال و نقض رأی مورخه ۱۳۷۷/۴/۲۴ کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری به شرح دادنامه شماره ۲۷۴۸ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، بشرح اوراق و محتویات پرونده و مندرجات دادخواست شماره ۲۶۴۰۴ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۶ شاکی آقای احمد شهیدی و کالتاً از شرکت سهامی توکاندارک بطرفیت کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری مبارکه اعلام شکایت نموده و خلاصتاً اعلام داشته، طرف شکایت بدون در نظر گرفتن مقررات تحت عنوان تعرفه عوارض بر فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و کارگاهها مبادرت به مطالبه ۱٪ از کل فروش شرکت توکاندارک نموده و با وجود اینکه مستنداً به آنها پاسخ داده شده که فعالیت شرکت که صرفاً بازرگانی و عبارت از خرید و فروش است، نه تولید محصول. معذالک شهرداری بر ادعای خویش اصرار دارد و مصرانه خواهان پرداخت عوارض مذکور بوده و در نهایت پس از مدتی با همکاری یک مؤسسه حسابرسی مبادرت به تشخیص علی‌الرأس فروش شرکت که با واقعیت فاصله بسیاری دارد نموده و مراتب را در ارتباط با سالهای ۱۳۷۰ - ۱۳۷۶ به صورت یک جانبه به کمیسیون ماده ۷۷ ارجاع و کمیسیون نیز بدون در نظر گرفتن نوع شرکت و اینکه بازرگانی است نه تولیدی و بدون ملاحظه توضیحات شرکت موکل رأی معترض‌عنه را صادر کرده در حالیکه در ماده واحده استنادی و عنوان آن صراحت در محصولات و تولیدات اعم از واسطه‌ای یا نهائی کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیرمشمول نظام صنفی دارد و فعالیت شرکت عبارت است از تهیه و جمع‌آوری آهن‌آلات قراضه و قابل ذوب مجدد در کارخانه فولاد مبارکه و فروش آنها به کارخانه مذکور و هیچ نوع محصولی را تولید نمی‌نماید و اصولاً قضیه سالبه به انتفاء موضوع است. در خاتمه ضمن یادآوری و مستند نبودن رأی کمیسیون ماده ۷۷ و استضعاف سهامداران شرکت که کارگران فولاد مبارکه و خانواده‌های آنها می‌باشند تقاضای نقض و ابطال رأی معترض‌عنه را نموده است و با ارسال نسخه دوم شکایت مشتکی‌عنه طی لایحه جوابیه شماره ۴۴-۱۴۴ مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲ ضمن رد ادعای وکیل شرکت شاکی، مدعی است که تهیه و آماده‌سازی و طبقه‌بندی و حمل و تحویل آهن قراضه با توجه به اقدامات و عملیاتی که در این راستا صورت می‌گیرد از جمله بکار گرفتن و بکاربردن مواد شیمیایی و تادیبه و استفاده از افراد متخصص و درجه‌بندی قراضه‌های آهن به درجه یک سنگین قراضه، سنگین ۲ قراضه، متوسط درجه یک می‌داند که آهن قراضه قابل تولید نیست، لکن در همین حد مشمول عوارض ۱٪ فروش محصولات واسطه‌ای، تبدیلی کارهای غیرمشمول نظام صنفی موضوع ماده واحده عوارض بر محصولات می‌باشد. مشتکی‌عنه علاوه بر

دلیل مذکور معتقد است که به علت مجاورت کارگاههای در جوار فولاد شهر این محصول از اقصی نقاط کشور (آهن قراضه) از داخل معابر شهر مبارکه عبور می‌کند و نیز به لحاظ مشکل بارگیری و وضعیت خاص محصول اکثراً اتفاق می‌افتد که این قراضه‌ها در سطح معابر شهر پراکنده شوند و نیز اثرات نامطلوب و زیانبار زیست محیطی برای شهر در بردارد، مضافاً که عبور شبانه‌روزی کامیونهای حامل قراضه از سطح شهر، چهره شهر را کاملاً دگرگون ساخته و موجب بد منظره شدن چهره شهر می‌شود و یادآوری نموده که مدیرعامل شرکت حضوراً در مذاکره شمول عوارض ۱٪ شرکت را پذیرفته و در خاتمه مشتکی‌عنه تقاضای رد شکایت شاکی و تایید رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری و لغو دستور موقت صادره را نموده است. با توجه به مراتب مذکور و دلایل ابرازی مشتکی‌عنه و ملاحظه رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها در این خصوص اولاً شرکت‌های بازرگانی با توجه به معنی و تعاریفی که از آنها شده است از موضوع تعرفه عوارض بر فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیرمشمول قانون نظام صنفی موضوعاً خارج‌اند. ثانیاً دلایل ابرازی مشتکی‌عنه و توسل به جهاتی مانند آلوده نمودن شهر و تردد کامیونها و غیره هیچکدام در مقام اثبات ادعا قابل استناد نبوده و نمی‌باشد ثالثاً شرکت مبحوث‌عنه صرفاً کارش واسطه‌گیری و دسته‌بندی و تقسیم و آرایش کالاهای خریداری شده (قراضه آهن‌آلات) است. رابعاً رأی کمیسیون بدون تحقیق و بدون استناد به مواد قانونی و ذکر دلیل صادر گردیده و تنها دلیلی که در متن رأی آورده شده گزارش شرکت بنفشه محاسب است که در متن گزارش خود به عنوان شهرداری مبارکه اعتراض دارد که حسابرسی بعمل نیامده، بلکه بر اساس بررسیهای انجام شده و با توجه به شواهد و قرائن به صورت علی‌الرأس برآورد گردیده و لذا کمیسیون بدون کسب ادله و تحقیق لازم در متن رأی همان مبلغی را که شرکت بنفشه محاسب گزارش نموده ملاک عمل قرار داده و سهم شهرداری را به میزان ۱٪ تعیین نموده‌اند و این در حالی است که طبق تبصره ۴ ماده واحده مورد نظر شهرداری در صورت بروز اختلاف در میزان محاسبه و یا نحوه دریافت عوارض و پرداخت آن به درخواست وزارت کشور توسط وزارت امور اقتصادی و دارائی ممیزی خواهد شد. علیهذا با عنایت به جهات مذکور رأی معترض‌عنه هم از نظر ماهوی و هم شکلی مخدوش است و ضمن نقض آن حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ج ۲- شعبه دوم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۶۴/۷۹ موضوع تقاضای تجدیدنظرخواهی شهرداری مبارکه، نسبت به رأی شماره ۲۷۴۸ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۳ صادره از شعبه اول دیوان به شرح دادنامه شماره ۷۱۵ مورخ ۱۳۸۱/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه فعالیت شرکت تجدیدنظرخوانده و کارش صرفاً واسطه‌گری بوده و از شمول ماده واحده پرداخت عوارض ۱٪ فروش محصولات تولیدی خارج است و مجرد دسته‌بندی کردن و آرایش دادن به آهن قراضه و پرس نمودن آنها و یا برش تانکهای سوخته شده عنوان تولیدی بر آنها صادق نمی‌باشد و رأی شعبه معترض‌عنه بر این اساس و به جهات و دلایل مقیده در آن صادر شده خالی از اشکال و ایرادی بر آن وارد نمی‌باشد و تجدیدنظرخواه دلیل و مدرکی بر اینکه جمع‌آوری آهنهای قراضه و فروش آن به ذوب آهن مشمول ماده واحده مارالذکر باشد، ارائه ننموده و اعتراض مؤثری که موجب فسخ دادنامه بدوی گردد اقامه ننموده بناء علیهذا با تایید دادنامه معترض رأی به رد اعتراض تجدیدنظرخواه صادر می‌گردد. د- شعبه چهارم بدوی دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۴/۸۰ موضوع شکایت شرکت سهامی ایثارگران زرین‌شهر به طرفیت، کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری

مبارکه به خواسته، اعتراض به مطالبه ۱٪ به شرح دادنامه شماره ۱۰۷۰ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۲ چنین رأی صادر نموده است، شرکت شاکی نسبت به رأی مورخه ۱۳۷۷/۸/۱۷ کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مبارکه مربوط به عوارض ۱٪ فروش سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ صادره از کمیسیون مزبور حسب مفاد شکوائیه، با التفات و توجه به محتویات پرونده نظر به رأی مرقوم و ملاحظه پاسخ مستدل شماره ۵۷۶۷ - ۱۳۸۱/۲/۹ شهرداری ذکر شده و دادنامه شماره ۱۳۷۹/۷/۱۲-۱۳۹۵ شعبه سوم دیوان عدالت اداری و دادنامه شماره ۱۳۷۹/۱۱/۲۳-۳۵۷ صادره از هیأت عمومی دیوان موصوف و نظر به اینکه اعتراض مؤثری از سوی شرکت منظور و معمول نشده تا سبب نقض رأی گردد و در صدور رأی تخلفی از مقررات مشهود نیست در مانحن فیه اعتراض شرکت غیرموجه تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق بند (الف) ماده ۳۰ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ در صورت عدم تکافوی درآمد شهرداریها از محل وصول عوارض، وضع عوارض جدید و افزایش عوارض موجود صرفاً با پیشنهاد وزیر کشور و تصویب رئیس جمهور خواهد بود. نظر به اینکه مفاد تعرفه عوارض بر فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیرمشمول قانون نظام صنفی که مورد استناد قرار گرفته متضمن جواز اخذ یک درصد قیمت نهائی فروش از کالاهای تولیدی موضوع مصوبه اخیرالذکر است و وصول عوارض از محل فروش آهن آلات قراضه از مصادیق کالاهای تولیدی محسوب نمی‌شود. بنابراین وصول عوارض از محل فروش آنها مجوز قانونی ندارد و دادنامه شماره ۹۲۷ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۶ شعبه بیست و نهم و دادنامه شماره ۲۷۴۸ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۳ شعبه اول دیوان که مفید این معنی است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۴/۶۹۸ - ۱۳۸۶/۱۱/۸

کلاس پرونده: ۶۹۸/۸۴ - ۱۳۸۶/۶/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: خانم مریم السادات معصوم پور.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعبه ۱۷ و ۲۰ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۰۴۶/۸۳ موضوع شکایت خانم مریم السادات معصوم پور به طرفیت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته الزام به عدم تبدیل حکم استخدامی رسمی - آزمایشی به پیمانی به شرح دادنامه شماره ۲۴۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه حکم استخدامی آزمایشی شاکی در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۵ بعد از تصویب نامه شماره ۲۷۰۲۶/ت/۲۹۹۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ هیأت وزیران و مغایر با تصویب نامه مذکور و بر خلاف ضوابط اصدار گردیده در نتیجه قبل از اتمام دوره آزمایشی مقرر در ماده ۱۸ قانون استخدام کشوری و در راستای اجرای مصوبه فوق الاشعار که مشتکی عنه مکلف به اجرای آن می باشد تغییر وضعیت استخدامی از رسمی - آزمایشی به پیمانی در موردی صورت گرفته بنابراین تخلفی از مقررات در اقدامات خوانده به نظر نرسیده و با عنایت به وحدت ملاک رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۲۹۹ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۱ در وضع موجود قرار رد شکایت صادر و اعلام می گردد. ب - ۱- شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاس ۹۴۸/۸۳ موضوع شکایت آقای علی حسام پور به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته اعتراض به تبدیل حکم استخدام رسمی - آزمایشی به پیمانی به شرح دادنامه شماره ۲۲۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به مندرجات دادخواست و لایحه جوابیه و صدور مجوز استخدام رسمی از سوی خوانده قبل از مصوبه شماره ۲۷۰۲۶/ت/۲۹۹۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ هیأت وزیران و برگزاری آزمون بر آن اساس و قبول شدن خواهان و صدور حکم استخدامی رسمی - آزمایشی و ایجاد حق مکتسب و نظر به اینکه مصوبه هیأت وزیران علی الاصول ناظر به آینده است و نافی حقوق سابق مکتسب اشخاص نمی باشد و نیز نافی مجوز استخدام رسمی صادره در قبل نمی باشد، بنابراین دادخواست مطروح وارد تشخیص و تبدیل وضعیت استخدام رسمی - آزمایشی به پیمانی طبق مصوبه مذکور خلاف موازین حقوقی و قانونی تلقی و حکم به اعاده وضعیت خواهان به رسمی - آزمایشی صادر و اعلام می شود. ب - ۲- شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۱۲۸/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نسبت به دادنامه شماره ۲۲۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۱ شعبه بیستم به شرح دادنامه شماره ۳۹۶ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته بر اساس سوابق امر و محتویات پرونده و جهات و دلائل مقیده در آن صادر شده و از طرف سازمان تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثری نشده و دلیلی که فسخ رأی صادره را ایجاب نماید ارائه نگردیده است، علیهذا با رد اعتراض، دادنامه تجدیدنظرخواسته خالی از اشکال تشخیص و عیناً تایید می شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق باحضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با

اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً، وجود تعارض بین دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز است. ثانیاً، با عنایت به اینکه استخدام داوطلبان ورود به خدمت دولت به صورت رسمی آزمایشی براساس مجوز مرجع ذیصلاح و پس از تایید هسته‌های گزینش و اشتغال به خدمت آزمایشی طبق ماده ۱۸ قانون استخدام کشوری، متضمن حق قانونی مکتسبی است که سلب آن جز به موجب حکم مقرر در ماده ۲۰ قانون مزبور و یا محکومیت مستخدم آزمایشی به قطع رابطه استخدامی رسمی با دولت، جواز قانونی ندارد و چون مصوبه ۱۳۸۱/۶/۲۴ هیأت وزیران نیز پس از استقرار حق قانونی مزبور فی‌نفسه نافی آثار خدمت آزمایشی و یا تبدیل آن به خدمت پیمانی نمی‌باشد، بنابراین دادنامه شماره ۲۲۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۱ شعبه بیستم بدوی دیوان که در شعبه دوم تجدیدنظر دیوان تاییدشده و قطعییت یافته و متضمن این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری معاون قضائی دیوان عدالت اداری – رهبرپور

بخش چهارم
آیین نامه و دستورالعمل‌های
مربوط به قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه ۱۳۸۶

تصویب نامه در خصوص ممنوعیت سفر اتباع ایرانی به سرزمین فلسطین اشغالی

شماره: ۱۶۷۵۳۰/ت/۵۳۳۶۰هـ - ۱۳۸۶/۱۰/۱۶

وزارت دادگستری - وزارت کشور - وزارت امور خارجه - وزارت اطلاعات

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲ بنا به پیشنهاد وزارت امور خارجه و به استناد ماده (۲۴) قانون گذرنامه - مصوب ۱۳۵۱ - تصویب نمود:

سفر اتباع ایرانی به سرزمین فلسطین اشغالی ممنوع است و با متخلفان برابر مقررات ماده (۳۶) قانون گذرنامه - مصوب ۱۳۵۱ - برخورد خواهد شد.

معاون اول رئیس جمهور - پرویز داودی

به پیوست یک نسخه دستورالعمل حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در قوه قضائیه که در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه نیز رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی کشور ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه - موحدی

دستورالعمل حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در قوه قضائیه

مقدمه

با عنایت به منویات رهبر معظم انقلاب «دام ظلّه العالی» در ابلاغیه سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی خصوصاً ضرورت «حمایت از سرمایه‌گذاری و مالکیت مشروع» و «ایجاد دادگاههای تخصصی» همچنین استفاده بهینه و اثربخش از ظرفیت دستگاه قضایی، به کارگیری ظرفیت نهادهای شبه قضایی، تضمین سلامت و امنیت اقتصادی کشور، کاهش خطرپذیری سرمایه‌گذاری و کاهش آمار زندانیان و ایجاد امنیت قضایی که زمینه‌ساز امنیت اقتصادی است، تمامی واحدهای قضایی و اداری و سازمانهای وابسته قوه قضائیه موظف به استفاده از حداکثر ظرفیت قانونی خود در جهت اجرای سیاستهای کلی اصلی ۴۴ قانون اساسی می‌باشند.

ماده ۱- سازمان بازرسی کل کشور موظف است با توجه به وظایف ذاتی خود مبنی بر نظارت بر حسن اجرای قوانین در وزارتخانه‌ها، سازمانهای اداری و مأمورین به خدمات عمومی، در اجرای اصول ۱۵۶ و ۱۷۴ و مواد ۱ و ۲ قانون سازمان بازرسی کل کشور و به ویژه مفاد سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، طی بازرسی‌های مستمر و فوق‌العاده و موردی موارد ذیل را پیگیری و اجرا نماید:

۱-۱- کشف سوء جریانات احتمالی در روند اجرای سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی به ویژه در موضوع واگذاریها و برنامه‌ریزی در جهت پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات در اجرای این سیاستها.

۱-۲- شناسایی و بررسی علل عدم اجرای الزامات مذکور در سیاستهای اصل ۴۴ و ارائه گزارش جامع به رئیس کمیته منضم به پیشنهادات کاربردی جهت رفع مشکلات.

۱-۳- ارائه گزارشهای واصله مرتبط با فعالیتهای کمیته پی‌گیری سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی در قوه قضائیه به صورت مستمر به کمیته.

۱-۴- شناسایی موانع صدور مجوز برای فعالیتهای سالم اقتصادی و گلوگاههای موجب اطاله صدور مجوز و ارائه پیشنهاد جهت رفع علل اطاله در اعطای تسهیلات به تجار و سرمایه‌گذاران به ویژه در بحث ترانزیت کالا، گمرک و مانند آن.

۵- ۱- شناسایی قصور و تقصیر متولیان دستگاههای دولتی به ویژه آن دسته از ترک فعلها که عملاً موجب ایجاد اخلال در نظام اقتصادی و سرمایه‌ای کشور می‌گردد.

۶-۱- بررسی مستمر روند ورود و خروج سرمایه از کشور و ارائه گزارش تحلیلی به مبادی ذیربط جهت بهره‌برداری.
۷-۱- شناسایی و ارائه گزارش از موانع جذب سرمایه‌های خارجی به کشور به ویژه کشف عوامل اخلال در امنیت سرمایه‌گذاری و ارائه پیشنهادات کاربردی به رئیس کمیته.

تبصره - انجام اقدامات لازم در راستای اجرای مفاد این ماده در هر استان بر عهده مدیرکل بازرسی استان می‌باشد.
ماده ۲- در راستای اعمال سیاستهای تدوین شده از سوی کمیته مرکزی پی‌گیری اجرای سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی در قوه قضائیه و در جهت حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در هر استان، کمیته‌های حمایت قضایی استانی با ترکیب ذیل تشکیل می‌شود:

- رئیس کل دادگستری استان یا جانشین او (رئیس کمیته).

- دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان (دبیر کمیته).

- مدیرکل دفتر بازرسی استان.

- رئیس کل دادگاههای عمومی و انقلاب مرکز استان.

- مدیرکل ثبت اسناد و املاک استان.

تبصره - حسب مورد و با صلاحدید رئیس کمیته حمایت قضایی استان، اعضای دیگری نیز به عنوان عضو مدعو (بدون حق رأی) جهت شرکت در جلسات کمیته دعوت می‌شوند.

ماده ۳- شرح وظایف کمیته‌های حمایت قضایی استانی عبارت است از:

۱-۳- تعامل و تبادل نظر با متولیان امور اقتصادی در سطح استان از جمله ادارات اقتصاد و دارائی، اتاق بازرگانی، استانداری، بانک‌های عامل، صنایع و معادن و..... در راستای حمایت از سرمایه‌گذاری و تسهیل در امور مربوطه.
۲-۳- اتخاذ تدابیر لازم به منظور رسیدگی فوری به دعاوی مربوط به سرمایه‌گذاران در دادرها و محاکم عمومی و انقلاب.

۳-۳- نظارت بر صدور قرارهای تأمین اموال (از طریق دادستانهای مربوطه به منظور جلوگیری از توقف امور سرمایه‌گذاران) و همچنین قرارهای تأمین کیفری به ویژه صدور قرار بازداشت موقت به نحوی که موجب بازداشت سرمایه‌گذار نشود (جز در مواردی که قانون اجبار نموده است).

۴-۳- تعامل نظام‌مند و مستمر با فعالان بخش خصوصی در جهت اطلاع از مسائل و مشکلات حقوقی و قضایی سرمایه‌گذاری.

۵-۳- ایجاد بانک اطلاعات به منظور شناسائی شرکتهای سرمایه‌گذاری در استان از حیث آمار شرکتهای و نوع فعالیت آنها با همکاری اتاق بازرگانی استان.

۶-۳- ارائه مشاوره اقتصادی به قضات در پرونده‌های مطروحه.

۳-۷- ساماندهی هیأت‌های مشاوره، کارشناسی و داوری متشکل از اعضاء اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در جهت رفع اختلافات سرمایه‌گذاران.

۸- ۳- اقدام پیشگیرانه و حمایتی در جهت جلوگیری از ورشکستگی و ایجاد زمینه تداوم فعالیت تاجر بدهکار.

ماده ۴- کمیته استانی ضمن اعمال تدابیر و سیاست‌های موردنیاز و خاص استان متبوع، موظف به تبعیت از خط‌مشی‌های ترسیمی و سیاستگذاری کمیته پیگیری سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در قوه قضائیه (مستقر در حوزه معاونت اول قوه قضائیه) می‌باشند.

ماده ۵- دفتری در جهت نظارت بر دادرها و برنامه‌ریزی به منظور حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در مجموعه معاونت اقتصادی دادستانی کل کشور با وظایف ذیل تشکیل می‌گردد:

۱- ۵- ارائه پیشنهاد و طرح مسایل کلان و ملی در حوزه حقوق اقتصادی نظیر شورای پول و اعتبار - بورس اوراق بهادار.....

۲- ۵- شناسایی نمایندگی‌های قوه قضائیه در حوزه اقتصادی از سوی دادستانی کل کشور و ارائه راهکارهای لازم جهت کارآمدی آنها.

۳- ۵- ساماندهی شعب تخصصی دادرهای ویژه امور اقتصادی از طریق رؤسای کل دادگستری استانها.

۴- ۵- استفاده از ظرفیت قانونی دادرها در جهت حمایت از مالکیت مشروع و رسیدگی تخصصی.

۵- ۵- نظارت بر نحوه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی به نمایندگی از دادستان کل کشور.

۶- ۵- تعامل نظام‌مند با اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و دیگر نهادهای قانونی مرتبط.

تبصره - تشکیلات دفتر حمایت از سرمایه‌گذاری در مجموعه معاونت اقتصادی دادستانی کل کشور توسط دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی پیشنهاد و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۶- نظارت بر حسن اجرای این دستورالعمل بر عهده معاون اول قوه قضائیه می‌باشد و کلیه واحدهای قضایی و سازمانهای وابسته موظفند گزارش عملکرد و برنامه کاری خود را هر شش ماه یک بار به معاون اول قوه قضائیه اعلام نمایند.

ماده ۷- این دستورالعمل در ۷ ماده و ۳ تبصره در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۳۰ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به استناد ماده (۵) قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی مؤسسات اعتباری - مصوب ۱۳۸۶ - تصویب نمود:

آیین‌نامه وصول مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول مؤسسات اعتباری (ریالی و ارزی)

ماده ۱- در این آیین‌نامه اصطلاحات و عبارات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف - تسهیلات: منظور از تسهیلات اعم از ریالی و ارزی، شامل تسهیلات اعطایی به اشخاص حقیقی و حقوقی، بدهی مشتریان در حساب بدهکاران موقت، تسهیلات از محل حساب ذخیره ارزی، بدهی مشتریان بابت اعتبارات اسنادی و ضمانت‌نامه‌های پرداخت شده و بروات ارزی مدت‌دار پرداخت شده، می‌باشد.

ب - شرکتهای زنجیره‌ای: شرکتهایی (غیر از سهامی عام) که حداقل یک عضو هیئت مدیره آن به‌طور همزمان عضو هیئت مدیره حداقل یک شرکت دیگر باشد و یا شرکتهایی که پنجاه درصد (۵۰٪) از سهام آن متعلق به یک نفر (حقیقی یا حقوقی) و یا ذینفعان واحد آن (موضوع بخشنامه شماره م ب ۱۹۶۸/ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۹) باشند.

پ - مشتریان: اشخاص حقیقی و حقوقی و مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره اشخاص حقوقی (تصدی در زمان سررسید تسهیلات) و شرکتهای زنجیره‌ای.

ت - بانک مرکزی: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

ث - مؤسسه اعتباری: کلیه بانکهای دولتی، غیردولتی و سایر مؤسسات اعتباری دارای مجوز بانک مرکزی.

ج - مطالبات جاری: مطالباتی که از سررسید آن بیش از دو ماه نگذشته باشد.

چ - مطالبات سررسید گذشته: مطالباتی که از تاریخ سررسید اصل و سود و یا تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن بیش از دو ماه گذشته و هنوز از شش ماه تجاوز ننموده است.

ح - مطالبات معوق: مطالباتی که بیش از شش ماه و کمتر از هجده ماه از تاریخ سررسید و یا تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن سپری شده است.

خ - مطالبات مشکوک‌الوصول: مطالباتی که بیش از هجده ماه از تاریخ سررسید و یا از تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن سپری شده است.

د - مطالبات سوخت شده: آن بخش از مطالبات مؤسسات اعتباری که صرف‌نظر از تاریخ سررسید به دلایل

متقن از قبیل فوت و یا ورشکستگی بدهکار و یا علل دیگر قابل وصول نبوده و با تصویب هیئت مدیره مؤسسات اعتباری به عنوان مطالبات سوخت شده تلقی شده است.

ذ - امهال: مهلت دادن به بدهکاران جهت بازپرداخت بدهی است که به تشخیص مؤسسات اعتباری یا براساس مصوبه هیئت وزیران و یا سایر روشها انجام می گیرد.

ر - تقسیط: قسطبندی بدهی بدهکارانی که مطالبات از آنها سررسید گذشته، معوق، مشکوک الوصول و یا سوخت شده می باشد.

ز - آستانه مخاطره آمیز بدهی: مبلغی است که بانک مرکزی تعیین می نماید و در صورت لازم آن را مورد تجدیدنظر قرار می دهد.

ماده ۲- مؤسسات اعتباری موظفند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ این آیین نامه برنامه نرم افزاری تسهیلات اعطایی را به گونه ای اصلاح نمایند که انتقال مانده تسهیلات اعطایی به مطالبات سررسید گذشته، معوق، مشکوک الوصول، سوخت شده، امهال شده و غیره به صورت نرم افزاری و خودکار صورت پذیرد. همچنین ارایه کلیه خدمات و تسهیلات بانکی را به ارایه شماره ملی، کدپستی و شناسه ملی اشخاص حقوقی موکول نمایند تا شرایطی فراهم آید که اعمال تصمیمات مقرر در این آیین نامه براساس مشخصات یادشده کاملاً به صورت الکترونیکی انجام پذیرد.

تبصره - وزارت دادگستری مکلف است ظرف سه ماه با همکاری قوه قضاییه نسبت به اختصاص کد شناسه ملی منحصر به فرد (UNIQUE) به شرکتهای دولتی و خصوصی اقدام نماید.

ماده ۳- دریافت جریمه دیر کرد توسط مؤسسات اعتباری برای تسهیلاتی که پس از شش ماه از ابلاغ این آیین نامه سررسید می شود، ممنوع بوده و مؤسسات اعتباری موظفند در صورت عدم پرداخت به موقع اصل و سود تسهیلات در تاریخ سررسید و یا تأخیر در پرداخت اقساط توسط گیرندگان تسهیلات، اقدامات زیر را انجام دهند:

۱- در صورتی که حداکثر دو ماه از سررسید بازپرداخت اقساط و یا اصل و سود تسهیلات (در خصوص تسهیلاتی که به طور یکجا بازپرداخت می شوند) گذشته باشد، ضمن اخطار کتبی به مشتریان، لازم است موارد تنبیهی این آیین نامه کتباً به اطلاع وی رسانده شود.

۲- در صورتی که مطالبات به سر فصل مطالبات سررسید گذشته انتقال یابد، تا زمان تسویه بدهی، ارایه خدمات زیر برای این مشتریان در کلیه مؤسسات اعتباری ممنوع می باشد:

الف - صدور انواع کارت بانکی.

ب - انجام عملیات بانکی با استفاده از کارت اعم از دریافت، پرداخت، انتقال وجه و غیره (بدون مسدود شدن حساب).

پ - استفاده از سایر ابزارهای پرداخت الکترونیکی نظیر اینترنت.

۳- در صورتی که مطالبات بیش از دو ماه در سر فصل مطالبات سررسید گذشته باقی بماند و هنوز به سر فصل مطالبات معوق انتقال نیافته باشد، تا زمان تسویه بدهی، ارایه خدمات زیر برای این مشتریان در کلیه مؤسسات اعتباری ممنوع می‌باشد:

الف - موارد اشاره شده در بند (۲).

ب - قبول ضمانت برای سایر اشخاص.

پ - افتتاح هر گونه حساب جاری.

ت - ارایه خدمات خرید و فروش ارز (به استثنای شعب سرپرستی مؤسسات اعتباری در استانها).

ث - فروش ایران چک.

ج - فروش چک بانکی رمزار.

چ - عدم صدور صورت حساب.

۴- در صورتی که مطالبات به سرفصل مطالبات معوق انتقال یابد، تا سه ماه پس از تسویه بدهی، ارایه خدمات زیر برای این مشتریان در کلیه مؤسسات اعتباری و سازمان بورس اوراق بهادار ممنوع می‌باشد:

الف - موارد اشاره شده در بندهای (۲) و (۳).

ب - اعطای هر گونه تسهیلات.

پ - افتتاح هر نوع حساب بانکی.

ت - پرداخت وجه چک حسابهای متمرکز (به استثنای شعبه افتتاح کننده حساب).

ث - صدور ضمانت نامه و گشایش اعتبار (به استثنای شعب مرکزی سرپرستی مؤسسات اعتباری در استانها).

ج - صدور هر گونه چک بانکی.

چ - ارایه دسته چک جدید برای حسابهای موجود.

ح - صدور انواع حواله.

خ - خرید هر گونه سهام.

د - صدور مجوز هر گونه تأسیس و توسعه فعالیت توسط وزارتخانه مربوط و اداره ثبت شرکتها.

موارد زیر علاوه بر موارد فوق برای این مشتریان از سوی مؤسسات اعتباری اعمال می‌گردد:

الف - نرخ کارمزد خدمات برای این مشتریان دو برابر نرخهای مصوب.

ب - ارایه دسته چک جدید برای حسابهای جاری موجود این افراد، صرفاً به صورت دسته چکی خواهد بود که

مخصوص مشتریان دارای مطالبات معوق بوده و نوع، رنگ، قطع و سایر ویژگیهای آن توسط بانک مرکزی مشخص خواهد

شد.

۵ - در صورتی که مطالبات بیش از سه ماه در سر فصل مطالبات معوق باقی بماند و هنوز به سرفصل مطالبات مشکوک‌الوصول انتقال نیافته باشد، تا سه ماه پس از تسویه بدهی، رایحه خدمات زیر برای این مشتریان در کلیه مؤسسات اعتباری و دفاتر اسناد رسمی ممنوع می‌باشد:

الف - موارد اشاره شده در بندهای (۲)، (۳) و (۴).

ب - صدور ضمانت‌نامه و گشایش اعتبارات در کلیه شعب مؤسسات اعتباری.

پ - ثبت هرگونه اموال اعم از منقول و غیرمنقول در دفاتر اسناد رسمی.

۶ - در صورتی که مطالبات به سر فصل مطالبات مشکوک‌الوصول انتقال یابد، علاوه بر تنبیهات یادشده تمامی حسابهای جاری و پس‌انداز این مشتریان در کلیه مؤسسات اعتباری مسدود و مؤسسه اعتباری طلبکار از طریق سایر مؤسسات اعتباری نسبت به برداشت بدهی خود از این حسابها اقدام می‌نماید. همچنین رایحه هرگونه خدمات بانکی برای اینگونه مشتریان تا شش ماه پس از تسویه بدهی در کلیه مؤسسات اعتباری ممنوع می‌باشد. مؤسسات اعتباری می‌توانند حسب مورد درخواست جلب این مشتریان را از دادگاههای ذی‌صلاح بنمایند.

ماده ۴- اشخاص حقیقی و حقوقی که تسهیلات دریافتی آنان تا قبل از اجرایی شدن ماده (۳) این آیین‌نامه در سرفصل مطالبات معوق قرار گرفته باشد، چنانچه تا سه ماه پس از آن نسبت به بازپرداخت بدهی خود اقدام نمایند، کلیه جرایم دیرکرد آنان بخشوده می‌گردد و چنانچه این مشتریان تا زمان مقرر اقدام به تسویه بدهی خود ننمایند، علاوه بر جرایم گذشته، مشمول موارد این آیین‌نامه نیز می‌شوند.

تبصره - درخصوص افرادی که در مراجع ذی‌صلاح قضایی درخصوص مفاسد مالی در تسهیلات اخذشده محکوم شده‌اند، اخذ جریمه بلامانع می‌باشد.

ماده ۵ - بانک مرکزی مکلف است ظرف یک ماه از ابلاغ این آیین‌نامه، کلیه محدودیتهای احصاشده در ماده (۳) نظیر انسداد حساب، برداشت از حساب و غیره که نیازمند تصریح در شرایط افتتاح حساب، قرارداد اعطای تسهیلات و صدور ضمانت‌نامه و نظایر آنها می‌باشد را مشخص و به نحوی به مؤسسات اعتباری ابلاغ نماید که اعمال محدودیتهای موردنظر این آیین‌نامه و همچنین اتخاذ تدابیر لازم توسط سایر مؤسسات اعتباری بابت بدهی یک مؤسسه اعتباری مقدور باشد.

ماده ۶ - وزارت دادگستری مکلف است با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ترتیبی اتخاذ نماید که دفاتر اسناد رسمی، در تنظیم اسناد رسمی نقل و انتقال اموال منقول و غیرمنقول و وکالت‌نامه‌های مربوط، عدم ممنوعیت معاملات مشمول ماده (۳) را از بانک مرکزی استعلام نماید. دفاتر اسناد رسمی از طریق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به این اطلاعات دسترسی خواهند داشت.

تبصره - بانک مرکزی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلفاند ظرف سه ماه از ابلاغ این آیین‌نامه، امکان تبادل بر خط (ON Line) اطلاعات را فراهم آورند.

ماده ۷- سازمان بورس اوراق بهادار مکلف است هرگونه خرید سهام مشتریانی که بانک مرکزی اعلام می‌نماید را با ثبت در پایگاه اطلاعات خود غیرفعال سازد. همچنین سازمان مزبور مکلف است کلیه اطلاعات فروش سهام این افراد را نیز به اطلاع بانک مرکزی برساند.

تبصره - سازمان بورس اوراق بهادار و بانک مرکزی مکلفند ظرف سه ماه از ابلاغ این آیین‌نامه، امکان تبادل بر خط اطلاع را فراهم آورند.

ماده ۸ - بانک مرکزی موظف است ضمن دریافت مشخصات (الزاماً حاوی شماره ملی، کدپستی و کد ثبت شرکتها)، مبلغ، نوع مطالبات بدهکاران (با تأکید بر بندهای «۱» الی «۶» ماده «۳» و مواد «۱۱» و «۱۲» و «۱۳») و سایر اطلاعات مرتبط با مشتریان را به صورت مستمر از مؤسسات اعتباری دریافت و امکان دسترسی فوری مؤسسات اعتباری به این اطلاعات را فراهم آورد.

ماده ۹- بانک مرکزی مکلف است دستورالعمل، نحوه محاسبه و برخورد با مشتریانی که دیرکرد هر یک از اقساط آنها کمتر از دو ماه بوده و یا چندین بار مشمول تنبیهات موضوع ماده (۳) شده و مجدداً اقساط خود را به موقع پرداخت نمی‌نمایند را تدوین و به تصویب شورای عالی مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی برساند.

ماده ۱۰- بانک مرکزی مکلف است با هدف تشویق مشتریان خوش‌حساب مؤسسه اعتباری، دستورالعملی را ظرف دو ماه از ابلاغ این آیین‌نامه تهیه و به تصویب شورای عالی مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی برساند که بدهی خود را در سررسید یا پیش از موعد سررسید بازپرداخت می‌کنند. از کاهش نرخ تسهیلات (متناسب با بازپرداخت بدهی پیش از سررسید و یا سررسید) ارایه خدمات ویژه بانکی، دریافت دسته چک مخصوص مشتریان خوش حساب، ارایه تسهیلات به این مشتریان در شرایط مساوی با بقیه مشتریان و کاهش نرخ کارمزد خدمات بهره‌مند شوند.

ماده ۱۱- بانک مرکزی می‌تواند با هماهنگی سایر مؤسسات اعتباری مواردی را غیر از موارد منظور در ماده (۳)، جهت اعمال برای مشتریان مؤسسات اعتباری تدوین و به تصویب شورای عالی مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی برساند.

ماده ۱۲- در صورت تعیین تکلیف بدهی معوق بدهکاران، مؤسسات اعتباری مکلفند این مشتریان را از اقدامات ماده (۳)، صرفاً برای یکبار مستثنی نمایند. منظور از تعیین تکلیف در این ماده، موافقت مؤسسه اعتباری با درخواست گیرندگان تسهیلات درخصوص امهال و تقسیط بوده که با انجام بررسیهای لازم، رعایت مقررات و حصول اطمینان از وصول مطالبات صورت می‌گیرد.

تبصره - در صورتی که مشتریان نسبت به ایفای تعهدات خود اقدام ننموده و برای بار دوم به سرفصل مطالبات معوق

انتقال یابند، صرفاً در صورت تسویه بدهی خود، از اقدامات ماده (۳) مستثنی خواهند شد.

ماده ۱۳- مشتریان زیر به مدت دو سال پس از تسویه بدهی از دریافت تسهیلات جدید محروم خواهند بود.

الف - مشتریانی که برای بار دوم در سرفصل مطالبات معوق قرار گرفته و ظرف سه ماه نسبت به بازپرداخت بدهی خود اقدام ننموده‌اند.

ب - مشتریانی که بیش از دو بار در سرفصل مطالبات معوق قرار گرفته‌اند.

مؤسسات اعتباری مکلفند درخصوص مشتریان موضوع این بند، براساس بند(۶) ماده(۳) عمل نمایند.

ماده ۱۴- مؤسسات اعتباری مکلفند مشتریان موضوع ماده (۱۳) این آیین‌نامه و مشتریانی که میزان بدهی معوق یا

مشکوک‌الوصول آنها فراتر از آستانه مخاطره‌آمیز می‌باشد را تا تسویه بدهی از طریق مراجع ذی‌صلاح ممنوع الخروج نمایند.

ماده ۱۵- سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و سازمان بورس اوراق بهادار موظفند، اطلاعات مورد درخواست

مؤسسات اعتباری درخصوص مشتریانی که بدهی معوق دارند، از جمله شناسایی اموال و دارایی مشتریان و افراد تحت تکفل آنان را در اختیار مؤسسات اعتباری قرار دهند. اطلاعات فوق، محرمانه بوده و صرفاً به منظور احقاق حقوق مؤسسه اعتباری مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ماده ۱۶- مؤسسات اعتباری موظفند فهرست مشتریانی که به دلیل عدم ایفای تعهدات دستگاههای اجرایی، به

سرفصل سررسید گذشته و معوق انتقال یافته‌اند را هر سه ماه یکبار به وزارت امور اقتصادی و دارایی منعکس نمایند. وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است اختصاص بودجه به دستگاههای یادشده را منوط به پرداخت با اولویت بدهی آنان به بدهکاران نماید.

تبصره - مؤسسات اعتباری مجازند مشتریان یادشده را تا پرداخت بدهی توسط دولت (حداکثر برای دو سال) از مجازاتهای ماده (۳) معاف نمایند.

ماده ۱۷- درخصوص موارد خاص و شرکتی‌هایی که به دلیل سیاستهای دولت با مشکل مواجه شده‌اند، « کمیسیون

منتخب دولت مأمور رسیدگی به مشکلات واحدهای تولیدی» با حضور نماینده تام‌الاختیار مؤسسه اعتباری عامل، پس از استعلام نسبت به وضعیت بدهکار و دریافت نظر مؤسسات اعتباری درخصوص توجیهات فنی، مالی و اقتصادی و وضعیت وثایق هر طرح، تصمیمات لازم را اتخاذ خواهد نمود.

تبصره - کلیه پیشنهادات دستگاههای اجرایی و سایر نهادها جهت تعیین تکلیف تسهیلات، موضوع این ماده فقط از

طریق این کمیسیون قابل بررسی است.

ماده ۱۸- به منظور تسهیل در روند پیگیری وصول مطالبات مؤسسات اعتباری، استانداران سراسر کشور، موظفند با

همکاری مؤسسات اعتباری و دستگاههای اجرایی ذی‌ربط کارگروهی تشکیل و اقدامات مؤثر برای وصول مطالبات معوق

مؤسسات اعتباری به عمل آورند.

تبصره - حدود اختیارات سرپرستی و شعب مؤسسات اعتباری در هر استان و یا دفاتر مرکزی آنها، براساس تغییر در مانده مطالبات معوق آنها، کاهش یا افزایش خواهد یافت. دستورالعمل مربوط به این تبصره ظرف دو ماه از ابلاغ این آیین نامه توسط بانک مرکزی تدوین و به تصویب شورای عالی مدیریت و برنامه ریزی اقتصادی خواهد رسید.

ماده ۱۹- وزارت کار و امور اجتماعی موظف است با همکاری دستگاههای اجرایی ذی ربط، وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی، آن دسته از واحدهای فعال که استمرار فعالیت آنها مورد تأیید مؤسسه اعتباری و دستگاههای اجرایی ذی ربط بوده ولی قادر به پرداخت بدهیهای انباشته خود نمی باشند را شناسایی و با تشکیل کارگروهی متشکل از دستگاههای مزبور و با حضور نماینده تام الاختیار مؤسسه اعتباری عامل، پیشنهادات اجرایی جهت بازپرداخت بدهیهای انباشته این واحدها را به هیئت وزیران منعکس نماید.

ماده ۲۰- مؤسسات اعتباری موظفند به منظور انجام عملیات بانکی که در نتیجه آن تعهدی برای استفاده از منابع بانک ایجاد می شود نظیر اعطای تسهیلات، گشایش اعتبارات اسنادی، صدور ضمانت نامه و غیره و همچنین تعیین ظرفیت اعتباری متقاضیان تسهیلات و خدمات بانکی، کلیه اطلاعات اعتباری مشتری از جمله مانده بدهی (جاری و غیر جاری)، چکهای برگشتی و غیره نزد کلیه مؤسسات اعتباری را از بانک مرکزی استعلام نمایند. بانک مرکزی موظف است ظرف دو روز اطلاعات درخواستی را در اختیار مؤسسات اعتباری قرار دهد.

ماده ۲۱- مؤسسات اعتباری می توانند مطالبات مشکوک الوصول که به دلایل متقن از قبیل ورشکستگی و یا علل دیگر قابل وصول نباشند را پس از تصویب مجمع عمومی بانکها، به عنوان مطالبات سوخت شده تلقی و طبق مقررات به حسابهای مربوط منظور نمایند. در صورتی که بانکها با پیگیری وصول اینگونه مطالبات موفق به وصول آن شوند، می توانند با رعایت تشریفات قانونی آن را به حساب افزایش سرمایه منظور نمایند.

تبصره - وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی مکلفند ظرف دو ماه از ابلاغ این آیین نامه دستورالعمل احصاء شرایط و ویژگیهای بدهیهای لاوصول جهت انتقال به سرفصل مطالبات سوخت شده را تدوین و به تصویب شورای عالی مدیریت و برنامه ریزی اقتصادی برسانند.

ماده ۲۲- مؤسسات اعتباری می توانند ضمن توافق با یکدیگر و اتخاذ تدابیر حقوقی، وصول مطالبات معوق را از بدهکارانی که به چند مؤسسه اعتباری بدهی دارند در صورت لازم به مؤسسه اعتباری که بیشترین مطالبه یا بیشترین وثیقه را دارد واگذار نمایند و مراتب را طی گزارشی به اطلاع بانک مرکزی برسانند.

ماده ۲۳- مؤسسات اعتباری موظفند نسبت به استفاده از کادر کارشناسی خود و با بهره گیری از شرکتهای و مؤسسات مشاوره ای، ضمن رعایت ضوابط در پرداخت تسهیلات، نظارت بر عملیات تعهدی گیرندگان تسهیلات را در اولویت امور قرار داده و برنامه ریزی در رعایت انضباط برای پیگیری وصول مطالبات را در دستور کار خود قرار دهند.

تبصره - مؤسسات اعتباری می‌توانند برای بهبود عملکرد وصول مطالبات، سیاستهای مناسبی همچون استفاده از امکانات بخش خصوصی را در امر وصول مطالبات به کار گیرند.

ماده ۲۴- وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی موظفند جهت پوشش ریسک تسهیلات اعطایی مؤسسات اعتباری اقدامات زیر را انجام دهند:

۱- حداکثر ظرف شش ماه ساز و کار پوشش ریسک تسهیلات بانکها را از طریق ایجاد مؤسسات تضمین اعتبار و یا سایر طرق مقتضی ایجاد و طراحی نمایند.

۲- ظرف یک ماه طرح جامع بیمه انواع تسهیلات را با همکاری مؤسسات بیمه به هیئت وزیران ارائه دهند.

ماده ۲۵- مؤسسات اعتباری موظفند پس از تصویب این آیین‌نامه، ظرف یکماه، با اطلاع‌رسانی مناسب و به صورت کتبی مقررات این آیین‌نامه را با تأکید بر مواد (۳)، (۹)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۳) و (۱۴) به مشتریان، اعلام نمایند. اطلاع‌رسانی کتبی (قبل از اقدام) به تمامی اشخاص دارای بدهی سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول درخصوص مواد این آیین‌نامه توسط مؤسسات اعتباری الزامی است.

ماده ۲۶- مؤسسات اعتباری موظفند ظرف دو ماه از ابلاغ این آیین‌نامه، تمام مطالبات معوق بیش از پنجاه میلیارد (۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال خود را تعیین تکلیف نموده و ضمن ارائه فهرست و جزییات بدهکاران این ماده، گزارش عملکرد خود در هر مورد را به صورت ماهانه به بانک مرکزی منعکس نمایند. برنامه زمان‌بندی جهت تعیین تکلیف سایر سطح بدهکاران معوق و نظارت بر اجرای این برنامه، توسط بانک مرکزی تهیه و به مؤسسات اعتباری ابلاغ خواهد شد.

ماده ۲۷- مؤسسات اعتباری موظفند در صورتی که مشتریان آنها در مجموع به شبکه بانکی بیش از ده میلیارد (۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال بدهی جاری یا ضمانت جاری داشته و یا نسبت سرمایه آنها کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) بوده (بیشتر از پنجاه درصد (۵۰٪) داراییهای مشتری از محل بدهی تأمین شده باشد)، جهت اعطای تسهیلات جدید گزارش حسابدار عضو جامعه حسابداران رسمی مبنی بر تأیید قابلیت بازپرداخت تسهیلات اعطایی در سررسید را ملاک عمل قرار دهند.

ماده ۲۸- بانک مرکزی موظف است اسامی اشخاص حقیقی و حقوقی را که در مجموع مؤسسات اعتباری بیش از یکصد و پنجاه درصد (۱۵۰٪) از حد اعتباری تعیین شده توسط مؤسسه رتبه‌بندی، تسهیلات بالقوه (گشایش اعتبار) و یا بالفعل دریافت و ضمانت اشخاص ثالث را نموده باشند و در مقابل وثایقی ارائه کرده‌اند که قابلیت وصول صددرصد (۱۰۰٪) ندارد را به اطلاع کلیه مؤسسات اعتباری برساند.

ماده ۲۹- مؤسسه اعتباری موظف است یک نسخه از کلیه قراردادها، فاکتورها و پیش‌فاکتورهای اخذشده از مشتریان را که براساس آن تسهیلات دریافت کرده‌اند را براساس امکان ارتباطی که سازمان امور مالیاتی فراهم می‌کند، به آن سازمان ارسال نماید.

ماده ۳۰- بانک مرکزی موظف است به منظور نظارت بر حُسن اجرای این آیین نامه، دستورالعمل لازم برای ارزیابی عملکرد مؤسسات اعتباری درخصوص وصول مطالبات معوق و اعمال روشهای تشویقی و تنبیهی را تدوین و ابلاغ نماید.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

**تصویب نامه در خصوص تأمین خسارت های بدنی برای پرونده های واصل شده از
صندوق ديه بيت المال در سال جاری**

وزارت امور اقتصادی و دارایی - وزارت دادگستری

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۷ به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تصویب نمود:

۱- صندوق تأمین خسارتهای بدنی مجاز است برای پرونده های واصل شده از صندوق ديه بيت المال در سال جاری، معادل سقف دوهزار نفر ديه کامل بر مبنای ارزش ریالی ارزانترین نوع ديه در سال جاری، از محل درآمد بندهای «ب» و «پ» ماده (۱) آیین نامه منابع درآمد صندوق تأمین خسارتهای بدنی موضوع ماده (۱۱) قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث با معرفی وزارت دادگستری برای پرداخت ديه قربانیان سوانح رانندگی پرداخت نماید.

۲- نحوه اقدام به موجب موافقتنامه منعقدشده بین وزارت دادگستری و بیمه مرکزی ایران حداکثر ظرف ده روز پس از ابلاغ این تصویب نامه تعیین خواهد شد.

معاون اول رئیس جمهور - پرویز داودی

به پیوست «دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه» به منظور درج در روزنامه رسمی و اعلام نتیجه به حضور ارسال می‌گردد.»

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه - موحدی

دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی

و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه

در راستای بررسی و ارزیابی برنامه‌ها و اقدامات انجام شده در قوه قضائیه و شناخت چالش‌ها و تنظیم سیاست‌های نوین و جهت‌گیری فعالیت‌ها به منظور نیل به اهداف برنامه‌ها، دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه به شرح زیر تصویب می‌گردد:

ماده ۱- اصطلاحات به کار برده شده در این دستورالعمل به شرح ذیل تعریف می‌گردد:

الف - عملکرد: نتایج حاصل از انجام وظایف و فعالیت‌ها.

ب - ارزیابی: فرآیند سنجش، ارزش‌گذاری و قضاوت.

ج - شاخص: مشخصه‌ای که در اندازه‌گیری ورودی‌ها، فرآیندها، ستاده‌ها و یا پیامدها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

د - استاندارد: حد مطلوب تعیین شده برای سنجش شاخص‌های ارزیابی عملکرد.

ه - اقتصادی بودن: استفاده بهینه از امکانات و منابع.

ماده ۲- هدف از ارزیابی عملکرد عبارتست از سنجش، ارزش‌گذاری و قضاوت درخصوص عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه براساس قوانین و مقررات و شرح وظایف و برنامه‌های مصوب با رویکرد معیارهای اثربخشی، کارائی، اقتصادی و اخلاقی بمنظور ارتقای کیفیت خدمات و نیل به اهداف قوه قضائیه.

ماده ۳- عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه به شرح زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

الف - کلیات

۱- مجری دستورالعمل: اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه.

۲- اهداف: تهیه گزارش وضعیت موجود نظام قضائی کشور و ارزیابی دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته براساس میزان اجرای سیاست‌های قضائی.

۳- دوره مورد بررسی: از ابتدای فروردین تا پایان اسفند.

۴- زمان اجرا: به صورت فصلی (سه ماهه) و جمع‌بندی سالانه.

۵ - نحوه اجرا: گزارش‌گیری، بررسی و بازرسی براساس شاخص‌های استاندارد.

۶- نحوه کنترل : بازرسی میدانی در طول سال دوره مورد بررسی و سه ماهه اول سال بعد از دوره.

۷- بهره‌بردار: حوزه ریاست، معاونین قوه قضائیه، رؤسای سازمان‌های وابسته و حوزه‌های ذیربط.

ب - ابعاد عمومی

ب۱- نظام مدیریتی

۱- مدیریت راهبردی.

۲- مدیریت منابع انسانی.

۳- ساختار (تشکیلات، قوانین و مقررات).

۴- بهبود سیستم‌ها و روش‌های انجام کار.

۵- بهره‌گیری از فن‌آوری‌های اداری.

۶ - قانونگرایی.

ب۲- شهروند مداری.

۱- شناخت نیازها.

۲- تطابق کیفیت خدمات با نیازها.

۳- انتظارات ارباب رجوع.

ج - ابعاد اختصاصی

۱- میزان تحقق سیاست‌های محوری قوه قضائیه

- فعالیت‌های پیشگیرانه از جرم.

- نحوه اجرا یا میزان پیشرفت برنامه‌های جامع و عملیاتی قوه قضائیه.

- نحوه اجرا یا میزان پیشرفت برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور.

- اقدامات منتهی به کاهش وارده پرونده به محاکم.

- اقدامات منتهی به افزایش مختومه پرونده در محاکم.

- اقدامات منتهی به کاهش ورودی زندانی و زندانیان موجود.

- اقدامات منتهی به کاهش زمان رسیدگی به پرونده‌ها از زمان تشکیل پرونده تا مختومه شدن آن در مرجع قضائی.

- توسعه کیفی شوراهای حل اختلاف.

- کاهش موارد نقض پرونده‌ها در مراجع قضائی، تجدیدنظر و دیوانعالی کشور.

- کاهش زمان اجرای احکام صادره.

۲- عملکرد دادگستری‌ها با توجه به میزان تحقق سیاست‌های محوری، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها

- وضعیت ستاد مبارزه با جرایم خاص.

- وضعیت شورای قضائی استان.

- وضعیت دفتر امور زندانیان.

- وضعیت برگزاری ملاقات‌های مردمی رئیس کل دادگستری.

- وضعیت دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان.

- وضعیت ضابطین استان.

- اقدام در راستای حفظ حقوق شهروندی.

- وضعیت واحدهای ارشاد و معاضدت.

- تخصصی نمودن و مکانیزاسیون رسیدگی.

- وضعیت حفاظت از بیت‌المال و منابع طبیعی.

- اقدامات انجام شده در رابطه با دستورالعمل‌های رفع اطلاع دادرسی.

- بررسی کیفیت آراء محاکم.

۳- عملکرد حوزه‌های ستادی

- ارزیابی عملکرد براساس شرح وظایف قانونی.

- ارزیابی عملکرد براساس قوانین و برنامه‌های توسعه کشور.

- ارزیابی عملکرد براساس برنامه‌های توسعه قضائی.

۴- عملکرد سازمان‌های وابسته قوه قضائیه

- ارزیابی عملکرد براساس شرح وظایف قانونی.

- ارزیابی عملکرد براساس قوانین و برنامه‌های توسعه کشور.

- ارزیابی عملکرد براساس برنامه‌های توسعه قضائی.

۵ - میزان موفقیت دادگستری‌ها در اجرای سیاست‌های محوری، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها.

۶ - میزان موفقیت حوزه‌های ستادی براساس شرح وظایف قانونی.

۷- میزان موفقیت سازمان‌های وابسته براساس شرح وظایف قانونی.

ماده ۴- فرآیند تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد به شرح زیر است:

الف - تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد در ابعاد عمومی:

شاخص‌های ارزیابی عملکرد عمومی براساس ابعاد و محورهای قوه قضائیه و شهروندمداری با همکاری مراجع و

حوزه‌های ذیربط توسط اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته تهیه و پس از تصویب رئیس قوه قضائیه به

دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته به ابلاغ و ملاک ارزیابی قرار خواهد گرفت.

ب - تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد در ابعاد اختصاصی:

شاخص‌های ارزیابی عملکرد اختصاصی براساس ابعاد و محورهای مذکور در بند ج ماده ۳ این دستورالعمل، با همکاری حوزه‌های ذیربط توسط اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته و با نگرش به قوانین و برنامه‌های توسعه کشور و برنامه‌های عملیاتی توسعه قضائی، احکام خاص مندرج در قوانین بودجه، قوانین و مصوبات خاص قوه قضائیه و دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های صادره دولتی و قوه قضائیه با هماهنگی و همکاری دستگاه‌ها و حوزه‌های ذیربط تهیه و پس از تصویب رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته ابلاغ و ملاک ارزیابی قرار خواهد گرفت.

ماده ۵ - معاونت‌ها، حوزه‌های ستادی مستقل، سازمان‌های وابسته و دادگستری کل استان‌ها براساس اعلام اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه همکاری لازم را معمول خواهند داشت.

ماده ۶ - این دستورالعمل در ۶ ماده در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی‌شاهرودی

بخش پنجم

بخشنامه‌های قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه ۱۳۸۶

شماره: ۱/۸۶/۹۴۲۸

تاریخ: ۱۳۸۶/۹/۱۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

مدیر عامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۱/۸۶/۹۴۲۸ - ۱۳۸۶/۹/۱۰ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیر کل دبیرخانه قوه قضائیه - محسن محدث

بخشنامه به رؤسای کل دادگستری استان‌ها

بنا بر پیشنهاد سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، به رؤسای کل دادگستری استانها تفویض اختیار می‌گردد تا در موارد لازم بتوانند به محکومان زندانی که کمتر از ۶ ماه به پایان محکومیت آن باقی مانده است و یا کمتر از دو میلیون تومان جریمه دارند هر دو هفته یکبار به اعطای مرخصی به زندانیان مذکور اقدام نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۱۰۴۱۴

تاریخ: ۱۳۸۶/۱۰/۱۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه

به دادگستری‌های استان و شهرستان و دادسراهای عمومی و انقلاب سراسر کشور

پیرو بخشنامه شماره ۱/۸۲/۱۴۴۹۱ - ۸۲/۹/۱۰، با توجه به نزدیک شدن انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی و نظر به اینکه علاوه بر وظیفه رسیدگی به جرائم و تخلفات انتخاباتی خارج از نوبت در ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون انتخابات، وظایف و اقدامات دیگری در مواد ۴۸، ۶۶، ۶۷ و تبصره آن بنا به مورد بر عهده دادستانی کل و تشکیلات قضایی حوزه‌های انتخابیه مقرر گردیده است که لزوم تشریک مساعی به منظور تسریع در رسیدگی‌ها، پاسخگویی به استعلامات و پیشگیری از وقوع جرائم آمادگی بیشتری را ایجاب می‌نماید، از این رو مقتضی است در این دوره نیز مانند دوره پیش بر اساس بخشنامه مزبور اقدام و تدابیر مناسب اتخاذ تا مشکلی ایجاد نگردد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱۱۳۱۷/۸۶/م

تاریخ: ۸۶/۱۱/۹

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به رؤسای کل دادگستری‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور

در مورد اجرای احکام اعدام، مقررات زیر باید مورد توجه و اقدام لازم قرار گیرد؛

۱ - احکام قطعیت یافته اعدامی که مانعی برای اجرا در بین نباشد با توجه به آیین نامه نحوه اجرای احکام اعدام... مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵ این قوه و در داخل زندان اجرا گردد (مگر مواقعی که به تشخیص مقامات قضایی و بنا بر ضرورت‌های اجتماعی، اجرای حکم مقتضی بر انجام آن در علن باشد که در این صورت، پس از کسب نظر رئیس قوه قضاییه باید اقدام گردد).

۲ - با توجه به ماده ۲۱ آیین نامه مذکور، از مراسم اجرا به تعداد لازم عکس تهیه و فقط در سوابق و پرونده محکوم‌علیه نگهداری شده و به هیچ مرجعی بدون کسب اجازه از دفتر اینجانب تحویل داده نشود.

۳ - انتشار عکسهای مزبور در مطبوعات مختلف ممنوع اعلام می‌گردد.

۴ - دادستان عمومی و انقلاب هر حوزه، مأمور نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه خواهد بود.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۱۱۴۲۵

تاریخ: ۸۶/۱۱/۱۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضایی و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

به منظور تسهیل اجرای وظایف هیأت قضایی ویژه اعزامی به استانها برای بازرسی محاکم و زندانها و نیز تعیین تکلیف زندانیانی که واجد شرایط آزادی بوده و رفع مشکلات احتمالی سایرین مقرر می‌دارد:

۱ - نمونه تنظیمی پیوست تکثیر و در اختیار زندان قرار گیرد تا بین متقاضیان توزیع و پس از تکمیل بخشهای مرتبط با زندان و صدور دستور هیأت، در مرجع قضایی مربوط مورد اقدام مناسب قرار گیرد و نتیجه به صورت ماهیانه به حوزه ریاست قوه قضاییه ارسال شود.

۲ - در زندانیانی که تاکنون شورای حل اختلاف ایجاد نشده است حداکثر تا پایان ماه جاری با تمهیدات لازم نسبت به تشکیل شورا و فراهم کردن موجبات فعالیت و ارائه آمار عملکرد آن به هیأت مزبور اقدام شود.

۳ - پس از صدور قرار تأمین و اعزام متهم به زندان، در صورت ارسال پرونده به دادگاه یا مراجع قضایی دیگر، مراتب در هر مرحله به زندان اعلام شود. مدیران زندانها نیز علاوه بر انعکاس تغییر محل نگهداری زندانی به مرجع قضایی مربوط در موارد احضار زندانیان، آنان را در زمان مقرر و بدون تعلل و تأخیر به مراجع قضایی احضار کننده اعزام و معرفی نمایند.

۴ - علاوه بر تأکید در اخذ تأمین‌های متناسب و از جمله استفاده از قرارهای التزام به حضور با قول شرف و التزام به حضور با تعیین وجه التزام به ویژه در خصوص کارکنان دولت و مدیران شرکتهای و کارخانجات و اشخاص معروف به صلاح و اعتبار در میان مردم و پرهیز از رویه‌های سخت‌گیرانه و غیر متعارف، در اجرای بخشنامه‌های شماره ۱/۸۰/۴۷ - ۸۰/۱/۷ و ۱/۷۸/۶۹۳۳ - ۷۸/۷/۱۹ از حیث اعمال تعلیق اجرای مجازاتها در محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده و همچنین صدور حکم آزادی‌های مشروط در موارد پیشنهادی و با وجود شرایط برخورداری از آنها، اهتمام بیشتری به عمل آید.

۵ - رؤسای کل دادگستری‌ها با بررسی عملکرد قضات دادرها در صدور قرارهای تأمین در صورت مشاهده رویه‌های سخت‌گیرانه و عدم پذیرش کفیل و وثیقه مراتب را به حوزه ریاست قوه قضاییه جهت بررسی اعلام نمایند.

رؤسای واحدهای قضایی و سازمان زندانها در قسمت‌های مرتبط بر حسن اجرای بخشنامه و همکاری‌های مؤثر با هیأت مذکور نظارت و مساعی لازم معمول دارند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

فرم هیأت قضایی ویژه بازرسی از محاکم و زندانها

استان:		شهرستان:		نام زندان:	
توسط زندان تکمیل گردد	شماره و نام بند محل نگهداری:		شماره اتاق:		
	نام خانوادگی و نام:		نام پدر:		
	نوع اتهام:		محکومیت دارد: ☐ محکومیت ندارد: ☐		تاریخ بازداشت:
	نوع قرار:		میزان قرار:	شماره پرونده:	
	مرجع بازداشت کننده (دقیق):		تعداد سابقه کیفری:	تعداد قرار:	
توسط مددجو تکمیل گردد	موضوع تقاضای زندانی:				
	(فقط در حدود مراتب ذیل)				
	۱ - قبول وثیقه یا کفیل ☐				
	۲ - تخفیف نوع قرار ☐				
	۳ - تخفیف میزان قرار تا مبلغ ☐				
۴ - فک قرار بازداشت ☐					
نام و نام خانوادگی و شماره تلفن وثیقه گذار یا ضامن (الزامیست)					
نام و نام خانوادگی مددکار مرکز:					
مراتب فوق تأیید است ☐					
رئیس اداره پذیرش و تشخیص زندان:					
مراتب فوق مورد تأیید است ☐					
رئیس زندان:					
مراتب فوق مورد تأیید است ☐					
امضاء تاریخ					
دستور عضو هیأت قضایی ویژه بازرسی از محاکم و زندانها:					
امضاء تاریخ					
اقدام انجام شده توسط مرجع قضایی ذیربط:					
۱ - موافقت به شکل					
۲ - مخالف به علت					
سمت، نام و نام خانوادگی قاضی و شعبه:					
امضاء تاریخ					
ملاحظات:					

شماره: ۱/۸۶/۱۱۴۵۹

تاریخ: ۸۶/۱۱/۱۳

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره ۱/۸۶/۱۱۴۵۹ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۳ ریاست قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه – محسن محدث

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور

نظر به اهمیت و لزوم رعایت مقررات و قوانین آیین دادرسی، بالاخص در زمینه‌های تعقیب، احضار و جلب اشخاص و نیز قواعد مربوط به صلاحیت‌های ذاتی، نسبی و محلی مراجع قضایی، چگونگی اعطاء و اجرای نیابت‌های قضایی که از متفرعات بحث صلاحیت مراجع قضایی است و با توجه به این که برخی گزارشهای رسیده حکایت از تشتت و تنوع رویه‌ها در مورد « نیابت‌های قضایی» دارد و از طرفی، اعطای نیابت‌های مبهم، مجمل و کلی و مشتمل بر نواقص، علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد و اتلاف وقت، موجبات سرگردانی صاحبان دعاوی و ارباب رجوع و در نتیجه اطاله دادرسی را فراهم می‌آورد، بنابراین ضمن تذکر لزوم رعایت قوانین و مقررات مربوط از سوی کلیه مراجع و مقامات قضایی معطی و مجری، بر اعمال دقیق موارد و نکات ذیل تأکید می‌شود:

- ۱- در تنظیم برگ اعطای نیابت قضایی، ضمن درج مشخصات و نشانی دقیق و کامل طرفین پرونده و شهود، می‌بایست نام و سمت قاضی معطی نیابت بطور دقیق ذکر شود و سپس توسط وی، برگه مزبور امضا و مهر گردد.
- ۲- مراجع معطی نیابت، در ارسال برگ نیابت به حوزه قضایی موردنظر، دقت لازم را معمول دارند تا از ارسال آن به مرکز استان که باعث طولانی شدن زمان اجرای نیابت می‌شود، جلوگیری گردد.
- لازم است حوزه‌های قضایی که برگ اعطای نیابت اشتباهاً به آن واحد واصل گردیده است، اوراق مربوطه را بدون عودت به مرجع معطی نیابت، رأساً به حوزه قضایی مجری نیابت ارسال نمایند و رونوشت آن نیز به مرجع معطی نیابت جهت اطلاع و پی‌گیری داده شود تا موجب اطاله رسیدگی نگردد.
- ۳- ضروری است ضمن پرهیز از اعطای نیابت‌های مبهم، مجمل، کلی و ناقص، هر یک از اقداماتی که می‌بایست توسط مرجع مجری نیابت معمول گردد، بطور روشن و خوانا و دقیق با ذکر جزئیات کامل در برگ اعطای نیابت قید گردد و همچنین

دلایل مجرمیت متهم به صورت دقیق و مشخص احصاء و در مواردی که اوراقی از پرونده نیاز به ملاحظه قاضی مجری نیابت باشد، رونوشت آنها پیوست گردد.

۴- در تنظیم برگ اعطای نیابت قضایی، می‌بایست اختیارات قانونی تفویض شده با توجه به موارد خواسته به صورت کامل واگذار گردد تا از مکاتبه مجدد بین مرجع مجری با مرجع معطی نیابت جلوگیری شود.

۵- از تقاضای جلب و اعزام تحت‌الحفظ متهم بدون تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین خودداری گردد و از جلب و احضار افراد، بدون توجه اتهام و دلایل کافی پرهیز به عمل می‌آید. همچنین در مورد محکومین آراء غیابی، دادنامه غیابی ضمیمه گردد.

۶- درخصوص تقاضای مربوط به ممنوع‌الخروج و استرداد مجرمین، با توجه به وظایف دادستانی کل کشور و اداره حقوقی قوه قضائیه، حسب مورد اقدام گردد.

۷- در مواردی که متهمین موضوع نیابت بیش از یک نفر باشند و راجع به یکی از متهمین اقدامات نیابتی کامل گردد و یا پس از تحقیق و اخذ تأمین از متهم، وجود اوراق نیابت جهت ادامه تحقیقات دیگر ضروری باشد، قاضی مجری نیابت موظف است، اوراق نیابت را تفکیک و در مورد متهمی که نسبت به وی تحقیقات انجام و تأمین اخذ گردیده است، فوراً اوراق مربوط را به همراه متهم موصوف به مرجع معطی نیابت اعاده و اعزام نماید و در هیچ شرایطی مدت بازداشت وی بیش از ۴۸ ساعت نشود.

۸- نیابت‌های صادره می‌بایست با استفاده از نمابر (فاکس) ارسال شود و در جهت تضمین صحت و اصالت آن، مدیر دفتر حوزه قضایی یا جانشین طرف گیرنده باید با درج مشخصات خود و امضاء ذیل اوراق نیابت، مراتب را تأیید نماید و در غیراینصورت مانند ضرورت اعزام مأمور ضابط به همراه پرونده و غیره، حداکثر ظرف ۳ روز پرونده موضوع نیابت به مرجع مجری نیابت ارسال گردد.

۹- با توجه به اینکه در حوزه قضایی تهران، امور نیابت در مجتمع ویژه نیابت متمرکز گردیده است، لازم است تمامی مکاتبات با موضوع نیابت از طریق نشانی کامل به همراه شماره نمابر (فاکس) که متعاقباً از طریق دادگستری استان تهران اعلام خواهد شد، به عمل آید:

رؤسای حوزه‌های قضایی و دادستان‌ها مسئول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه هستند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه